



سرشناسه: پورامینی، محمدباقر، ۱۳۴۷ -

عنوان و نام پدیدآور: چهره‌ها و روزها: روایت‌های تاریخی در نگاه امام رضا (ع) / نویسنده محمدباقر پورامینی؛ تهیه معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱. فروست: پرسمان رضوی؛ ۶. شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۰۶۰۰-۰

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا یادداشت: کتابنامه. موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۹۱۵۳ - ۲۰۳ ق. - - پرسش‌ها و پاسخ‌ها

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی؛ مؤسسه انتشاراتی قدس رضوی

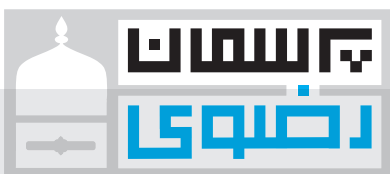
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ج. ۴۶ پ. ۹۴۵ / BP۴۷/۳۵

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۲۴۸۲۱

چهره‌ها و روزها

روایت‌های تاریخی در نگاه امام رضا علیه السلام



محمد باقر پورامینی

	
نام اثر: چهره‌ها و روزها؛ روایت‌های تاریخی در نگاه امام رضا <small>علیه السلام</small>	
نویسنده: محمد باقر پورامینی	
تهیه: اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی آستان قدس رضوی	
چاپ نخست: تابستان ۱۳۹۲	
ناشر: انتشارات قدس رضوی	
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۹۹-۰۶۰-۰	
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه	
نشانی: مشهد، حرم مطهر امام رضا <small>علیه السلام</small> ، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی	
تلفن: ۲۲۳۵۳۱۲ - ۵۱۱ - ۰۵۱۱ - ۲۲۴۰۶۰۲	
به‌کوشش: محمدحسین پورامینی	
ویراستاران: مهسا صابر، محمد مهدی باقری	
مدیر هنری: سیدحسین موسی‌زاده	
 معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی	 اشارات قدس رضوی



فهرست مطالب

فصل اول تاریخ انبیا

- ۱۹ ■ خروج آدم علیه السلام از بهشت
- ۲۰ ■ کیفیت ازدواج فرزندان آدم علیه السلام
- ۲۱ ■ عذاب قوم نوح
- ۲۱ ■ حیات ابراهیم علیه السلام
- ۲۲ ■ امتحان ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل علیه السلام
- ۲۳ ■ زندگی یوسف علیه السلام
- ۲۶ ■ حیات و زندگی خضر علیه السلام
- ۲۸ ■ عصمت داوود علیه السلام
- ۳۰ ■ حیات سلیمان علیه السلام
- ۳۱ ■ جلوه‌هایی از جوانی موسی علیه السلام
- ۳۳ ■ عصمت موسی علیه السلام
- ۳۵ ■ موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل
- ۳۸ ■ کشف پیکر یوسف علیه السلام
- ۳۹ ■ ولادت عیسی علیه السلام
- ۴۰ ■ سیمای عیسای پیامبر علیه السلام

فصل دوم تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

- ۴۵ ■ در یک نگاه
- ۴۵ ■ سیمای محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۴۸ ■ کنیه ابوالقاسم
- ۴۹ ■ از بعثت تا هجرت
- ۵۰ ■ نکاتی درباره معراج
- ۵۳ ■ امیر دل‌ها
- ۵۴ ■ نکته‌هایی از حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم
- ۵۴ ■ جنگ‌های عصر رسالت
- ۵۶ ■ غسل پیامبر نبی صلی الله علیه و آله و سلم
- ۵۶ ■ میراث خاتم صلی الله علیه و آله و سلم

فصل سوم تاریخ اهل بیت علیهم السلام

- ۶۱ ■ جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۶۲ ■ جلوه‌هایی از حیات امیرمؤمنان علیه السلام
- ۶۴ ■ علت دوری مردم از مولای مؤمنان علیه السلام
- ۶۴ ■ راز ننگیدن در دوره ۲۵ ساله
- ۶۵ ■ قضاوت مولای متقیان علیه السلام
- ۶۷ ■ راز برنگرداندن فدک
- ۶۷ ■ اشاره به غدیر
- ۶۹ ■ علم امام به شهادت
- ۷۰ ■ جایگاه فاطمه علیها السلام نزد پدر
- ۷۱ ■ ازدواج علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام
- ۷۴ ■ جلوه‌هایی از حیات فاطمه علیها السلام
- ۷۵ ■ ماه‌های پایانی زندگی فاطمه علیها السلام
- ۷۵ ■ مدت عمر بانوی دو عالم
- ۷۶ ■ مدفن فاطمه علیها السلام
- ۷۶ ■ خانه فاطمه علیها السلام
- ۷۷ ■ تولد حسن علیه السلام
- ۷۸ ■ حیات حسن علیه السلام
- ۷۸ ■ لباس بهشتی حسنین علیهم السلام
- ۸۰ ■ تولد حسین علیه السلام
- ۸۱ ■ ماجرای فطرس
- ۸۵ ■ شهادت سالار شهیدان
- ۸۶ ■ حیات سجاد علیه السلام
- ۸۸ ■ حیات صادق علیه السلام
- ۸۹ ■ حیات امام موسی کاظم علیه السلام
- ۹۱ ■ شهادت موسی علیه السلام
- ۹۲ ■ ولادت بابرکت جواد علیه السلام

فصل چهارم روزهای تاریخی

۹۷ ■ ۲۷ رجب

- ۹۷ ■ ۲۵ ذی قعدة
- ۹۸ ■ روز غدیر
- ۱۰۰ ■ آداب غدیر
- ۱۰۱ ■ دفاع از غدیر
- ۱۰۳ ■ اول محرم
- ۱۰۴ ■ دههٔ محرم
- ۱۰۶ ■ روز عاشورا
- ۱۰۷ ■ روزهای مبارک سال

فصل پنجم اماکن تاریخی

- ۱۱۱ ■ مکه
- ۱۱۲ ■ بقیع
- ۱۱۳ ■ نجف
- ۱۱۳ ■ کوفه و مسجد کوفه
- ۱۱۴ ■ کربلای معلّی
- ۱۱۵ ■ بغداد
- ۱۱۵ ■ مشهد مقدس
- ۱۱۶ ■ شهر قم

فصل ششم اعلام تاریخی

- ۱۲۱ ■ ابوطالب
- ۱۲۲ ■ عمّار
- ۱۲۲ ■ سلمان
- ۱۲۳ ■ ابوذر
- ۱۲۳ ■ صعصعة بن صوحان
- ۱۲۴ ■ میثم تمار
- ۱۲۷ ■ زید بن علی
- ۱۲۸ ■ ابو حمزه ثمالی
- ۱۲۸ ■ زرارۀ بن اعین
- ۱۲۹ ■ هشام بن حکم
- ۱۳۱ ■ کتابنامه



فهرست پرسش‌ها

- ۱۹ علت واقعی خروج آدم علیه السلام از بهشت چه بود؟ ویژگی درختی که آدم و حوا از آن خوردند و سبب خروجشان شد، چه بود؟
- ۲۰ فرزندان آدم علیه السلام چگونه ازدواج کرده‌اند؟ آیا واقعاً برادر و خواهر، با هم ازدواج کرده‌اند؟
- ۲۱ چرا خداوند همه افراد قوم نوح را غرق کرد؟ مگر اطفال آنان گناهی کرده بودند؟ از قوم نوح چند نفر باقی ماندند؟
- ۲۱ چه توصیفی از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام وجود دارد و دیدگاه امام رضا علیه السلام درباره ایشان چیست؟
- ۲۲ ابراهیم علیه السلام به هنگام اجرای دستور ذبح فرزندشان در چه اندیشه‌ای بودند؟ منظور خداوند از ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ چیست؟
- ۲۳ امام رضا علیه السلام چه توصیفی از زندگی حضرت یوسف علیه السلام ارائه فرموده‌اند؟
- ۲۶ چه توصیفی درباره حضرت خضر علیه السلام وجود دارد؟ آیا ایشان زنده‌اند؟ اگر چنین است، کجا زندگی می‌کنند؟
- ۲۸ در برخی متون، از حضرت داوود علیه السلام به گونه‌ای یاد می‌شود که با عصمت این پیامبر خدا منافات دارد. چه پاسخی در این باره وجود دارد؟
- ۳۰ حضرت سلیمان علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است. گویا شیوه درگذشت ایشان عبرت‌آمیز است. آن را توضیح دهید.
- ۳۱ در دوره‌ای که موسی علیه السلام از مصر بیرون رفتند، چه ماجراهایی برایشان اتفاق افتاد؟ ایشان در این بخش از جوانی چه کردند؟
- ۳۳ با خواندن آیات ۱۵ و ۱۶ سوره قصص، این سؤال پیش می‌آید که چرا حضرت موسی علیه السلام به درگیری آن دو جوان وارد شدند و یکی از آنان را کُشتند. آیا این کار و همچنین طلب مغفرتی که کردند، با عصمت ایشان منافاتی ندارد؟
- ۳۵ زندگی موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل، با فرازونشیب‌های خاص و حوادث مهمی همراه بوده است. در این باره چه نکاتی وجود دارد؟

۳۸ ■ ماجرای کشف پیکر حضرت یوسف علیه السلام چیست؟ حضرت موسی علیه السلام چگونه آن را پیدا کردند؟

۳۹ ■ حضرت مریم علیها السلام همسری نداشتند. چگونه عیسی علیه السلام را باردار شدند؟

۴۰ ■ جلوه‌هایی از تاریخ زندگی و نبوت حضرت عیسی علیه السلام را به اختصار بیان کنید.

۴۵ ■ مقاطع زمانی مهم زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله، از تولد تا وفات ایشان را به اختصار بیان کنید.

۴۵ ■ سیما و جمال پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار دلربا و زیبا بوده است. امام رضا علیه السلام این شمایل را چگونه توصیف کرده‌اند؟

۴۸ ■ چرا به حضرت رسول صلی الله علیه و آله ابوالقاسم می‌گویند؟

۴۹ ■ از دوران حضور پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه، از بعثت تا هجرت، چه گزارش‌هایی رسیده است؟

۵۰ ■ معراج پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده است؟ آیا در این سفر، خدا را نیز دیدند؟

۵۳ ■ محبوبیت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نزد مسلمانان، ویژه و استثنایی بوده است. نمونه‌هایی از نگاه حضرت رضا علیه السلام بیان کنید.

۵۴ ■ نکته‌هایی از تاریخ زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله بیان کنید.

۵۴ ■ در دوره ده‌ساله حضور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله در مدینه، جنگ‌هایی درگرفت. چه نکته‌های نغزی در این باره وجود دارد؟

۵۶ ■ پس از رحلت نبی اسلام صلی الله علیه و آله، چه کسی عهده‌دار غسل و دفن ایشان شد؟

۵۶ ■ میراثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای ماند، مانند باغ‌های هفت‌گانه، چه وضعیتی یافت؟

۶۱ ■ امتیاز منحصر به فرد امیرمؤمنان علیه السلام، بی‌شک جایگاه ایشان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. جلوه‌های تاریخی آن را بیان کنید.

۶۲ ■ دوران حیات امیرمؤمنان علیه السلام، به خصوص دوره جوانی ایشان که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، سرشار از خوبی‌ها و فضایل بی‌مانند است. جلوه‌هایی از حیات ایشان را از کلام گوهر بار حضرت رضا علیه السلام بیان کنید.

۶۴ ■ چرا مردمی که از فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام آگاه بودند، به دیگران متمایل شدند؟

- ۶۴ چرا امیرمؤمنان علیه السلام در دوره ۲۵ ساله خلافت خلفا نجنبیدند و در دوره نشستن خودشان بر مسند خلافت، با مخالفان جهاد کردند؟
- ۶۵ داوری حضرت سبب شگفتی بسیاری شده است. آیا امام رضا علیه السلام نیز از آن یادی کرده‌اند؟ به نمونه‌ای از قضاوت‌ها اشاره کنید.
- ۶۷ چرا امیرمؤمنان علیه السلام فدک را در دوره خلافت بازگرداندند؟
- ۶۷ آیا علی بن ابی طالب علیه السلام خود نیز به واقعه بزرگ غدیر خم اشاره کرده‌اند؟ نمونه‌ای بیان کنید.
- ۶۹ علی علیه السلام که می‌دانستند شهید می‌شوند، چرا به مسجد رفتند؟
- ۷۰ رابطه حضرت زهرا علیها السلام با پدر بزرگوارشان، همواره خواندنی و جذاب است. گوشه‌ای از آن را از زبان امام رضا علیه السلام تبیین کنید.
- ۷۱ پیوند حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام چگونه انجام شد و واکنش‌ها چگونه بود؟
- ۷۴ از تاریخ زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام، چه نکته‌هایی از زبان امام رضا علیه السلام ثبت شده است؟ آن‌ها را بیان کنید.
- ۷۵ آیا امام رضا علیه السلام درباره نوع برخورد خلفا با حضرت فاطمه علیها السلام اظهارنظری کرده‌اند؟
- ۷۵ حضرت زهرا علیها السلام چند سال عمر کردند؟ مقاطع زمانی زندگی ایشان چیست؟
- ۷۶ از آغاز، ابهامی درباره محل خاک سپاری حضرت فاطمه علیها السلام وجود داشته و روضه‌النبی و بقیع و خانه فاطمه علیها السلام، به عنوان مکان‌های دفن ایشان مطرح شده است. به راستی، مدفن حضرت کجاست؟
- ۷۶ درباره خانه حضرت زهرا علیها السلام در مدینه منوره، چه گزارشی وجود دارد؟
- ۷۷ امام حسن مجتبی علیه السلام اولین نواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. بدیهی است که تولد ایشان به عنوان حادثه‌ای مهم ثبت شود. چه نکات مهمی درباره تولد این امام گزارش شده است؟
- ۷۸ از تاریخ زندگانی امام حسن علیه السلام یاد کنید. عمر ایشان چقدر بود و چه نکاتی از حیات ایشان بیان شده است؟
- ۷۸ ماجرای لباس بهشتی امام حسن و امام حسین علیهما السلام را بیان کنید.

۸۰ ■ امام حسین علیه السلام چه زمانی به دنیا آمدند و گزارش های تاریخی پس از تولد ایشان چیست؟

۸۱ ■ ماجرای شفا یافتن فطرس مَلک از گهواره امام حسین علیه السلام چیست؟ آیا این داستان اصولاً با عصمت فرشتگان سازگاری دارد؟

۸۵ ■ مهم ترین نکاتی که امام رضا علیه السلام درباره شهادت سیدالشهدا علیه السلام نقل کرده اند، چیست؟

۸۶ ■ در میراث کلام امام رضا علیه السلام، چه نکاتی درباره تاریخ زندگی چهارمین پیشوای ما وجود دارد؟

۸۸ ■ امام هشتم چه نکاتی درباره سیره امام صادق علیه السلام بیان کرده اند؟

۸۹ ■ حضرت رضا علیه السلام درباره زندگی پدرشان، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، چه نکاتی یادآوری کرده اند؟

۹۱ ■ امام موسی علیه السلام در چه زمان و مکانی به شهادت رسیدند؟ گزارش های تاریخی در این باره را توضیح دهید.

۹۲ ■ گویا ولادت امام جواد علیه السلام برای پدر و یاران ایشان بسیار مهم و بابرکت بوده است. علت چیست؟

۹۷ ■ عید مبعث یکی از اعیاد بزرگ مسلمانان است. امام رضا علیه السلام درباره این عید چه نظری دارند؟

۹۷ ■ مهم ترین مناسبت روز ۲۵ ذی قعدة چیست؟

۹۸ ■ عید سعید غدیر از اعیاد بزرگ مسلمانان است. توصیف این عید را بیان کنید.

۱۰۰ ■ چه آدابی برای روز غدیر بیان شده است که به عنوان پیروان علی علیه السلام باید در این روز رعایت کنیم؟

۱۰۱ ■ واکنش امام رضا علیه السلام در برابر کسانی که در صدد انکار غدیر برآمدند، چه بود؟

۱۰۳ ■ اول محرم آغاز سال نو قمری است. آیا نکته خاصی درباره این روز وجود دارد؟

۱۰۴ ■ با اینکه امام حسین علیه السلام روز عاشورا به شهادت رسیده اند، از اول محرم تا عاشورا به سوگ می نشینیم و مراسم دهه محرم را برگزار می کنیم. علت چیست؟

- ۱۰۶ به رسم پسندیده، علاقه‌مندان به حسین بن علی علیه السلام کسب و کار خود را در روز عاشورا تعطیل کرده و عزاداری می‌کنند. حکمت آن چیست؟
- ۱۰۷ در میان مناسبت‌های مبارک و اعیاد، امام‌رضا علیه السلام به کدام یک توجه بیشتری کرده‌اند؟
- ۱۱۱ در کلام امام‌رضا علیه السلام، دربارهٔ مکهٔ مکرمه و تاریخ و جایگاهش چه نکات مهمی بیان شده است؟
- ۱۱۲ آیا در سخنان امام‌رضا علیه السلام نکته‌ای دربارهٔ بقیع هم آمده است؟
- ۱۱۳ امام‌رضا علیه السلام چه توصیفی از نجف اشرف، محل خاک‌سپاری امیرمؤمنان علیه السلام دارند؟
- ۱۱۳ چه توصیفی دربارهٔ شهر کوفه و مسجد معروف آن وجود دارد؟
- ۱۱۴ ویژگی‌ها و جایگاه کربلای معلّی را بیان کنید.
- ۱۱۵ بغداد به «مدینة السلام» معروف است. این شهر در نگاه امام‌رضا علیه السلام چگونه شهری است؟
- ۱۱۵ آیا دربارهٔ عظمت مشهد مقدس نیز سخنی از امام‌رضا علیه السلام وجود دارد؟
- ۱۱۶ شهر مقدس قم را در منظر حضرت رضا علیه السلام توصیف کنید.
- ۱۲۱ متأسفانه به شخصیت حضرت ابوطالب، عموی گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و پدر بزرگوار امیرالمؤمنین علیه السلام، بی‌مهری شده است. امام‌رضا علیه السلام دربارهٔ ایشان چه می‌فرمایند؟
- ۱۲۲ در دهه‌های آغازین پس از هجرت، عمّار یاسر فردی مهم و محوری بوده است. در این باره توضیح دهید.
- ۱۲۲ در میان صحابهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سلمان فارسی ویژگی‌های خاصی دارد؛ به ویژه اینکه او را از اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. دربارهٔ این نکته توضیح دهید.
- ۱۲۳ جایگاه ابوذر غفاری کجاست و چه توصیفی دربارهٔ او شده است؟
- ۱۲۳ صعصعه کیست و امام‌رضا علیه السلام دربارهٔ او چه فرموده‌اند؟
- ۱۲۴ گویا میثم از یاران خاص امیرمؤمنان علیه السلام بوده است و امام نیز او را از اسرار ویژه‌ای آگاه کرده‌اند. در این باره توضیح دهید.
- ۱۲۷ دیدگاه امام‌رضا علیه السلام دربارهٔ زید بن علی و قیام او چیست؟

۱۲۸ ■ ابو حمزه ثمالی یکی از یاران راستین ائمه اطهار علیهم السلام بود. حضرت رضا علیه السلام درباره او سخنی فرموده‌اند؟

۱۲۸ ■ زراره کیست و چه توصیفی درباره شخصیت او وجود دارد؟

۱۲۹ ■ هشام یکی از یاران نامی امام صادق علیه السلام به شمار می‌رود. شخصیت او را توصیف کنید. جایگاه وی در نگاه امام رضا علیه السلام چگونه است؟



پیشگفتار

حضور در حرم جزو لحظه‌های به یادماندنی زندگی هر زائر است. او در این بوستان بهشت، خود را به دست نسیم رحمت الهی می‌سپارد و به برکت توجه حجت پروردگار و در پرتو حضور در محضر ولی خدا و به یمن دعا و عنایتش، زندگی دنیوی و اخروی خویش را با انوار خورشید امامت، نورانی می‌سازد.

براین باوریم که همه زائران این بهشت، عزیزند و گران‌مایه و وظیفه حرمتگزاری آنان بر همه ما خدمتگزاران، لازم است و بایسته. در آستان قدس رضوی، تمامی خادمان به سهم مأموریتی که بر دوش دارند، در ارج نهادن به جایگاه والای زائران در تکاپو و تلاش اند. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی نیز با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های موجود، در جهت توسعه و ترویج فرهنگ و آموزه‌های اسلامی و انتقال پیام انقلاب شکوهمند اسلامی به زائران آستان جانان، انجام وظیفه می‌کند. این معاونت، راهنمایی زائران و پاسخ‌گویی به پرسش‌های آنان را عهده‌دار بوده و دغدغه‌دار آشنایی بیشتر این گرامیان با معارف شیعی است.

در سپردن این مسئولیت مقدس، سپاسمند درگاه پروردگار مهربانیم و امیدوار دست یاری حجت او، پاره‌ای از پرسش‌های مهم زائران این حریم ملکوتی را در قالب مجموعه «پرسمان رضوی»، با محور قرار دادن ابعاد رنگارنگ زندگی امام رضا (ع) پاسخ گفته‌ایم و در قالبی نو تقدیمتان می‌کنیم.

سید جلال حسینی

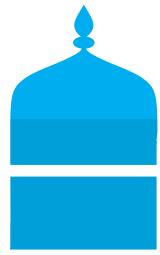
معاون تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی



شخصیت‌های بزرگ و روزهای سرنوشت‌ساز در تاریخ شکوهمند انبیا و اوصیای الهی، از ارکان مهم شکل‌گیری تحولات تاریخی است که آشنایی با آن در کنار شناخت اماکن مهم تاریخی، برای همگان جذاب و درس‌آموز و رهنمون بخش است؛ به ویژه اگر گزارش‌های تاریخی از شخصیتی همچون امام رضا علیه السلام روایت شده باشد. «چهره‌ها و روزها» برآمده از این گنجینه پرافتخار است.

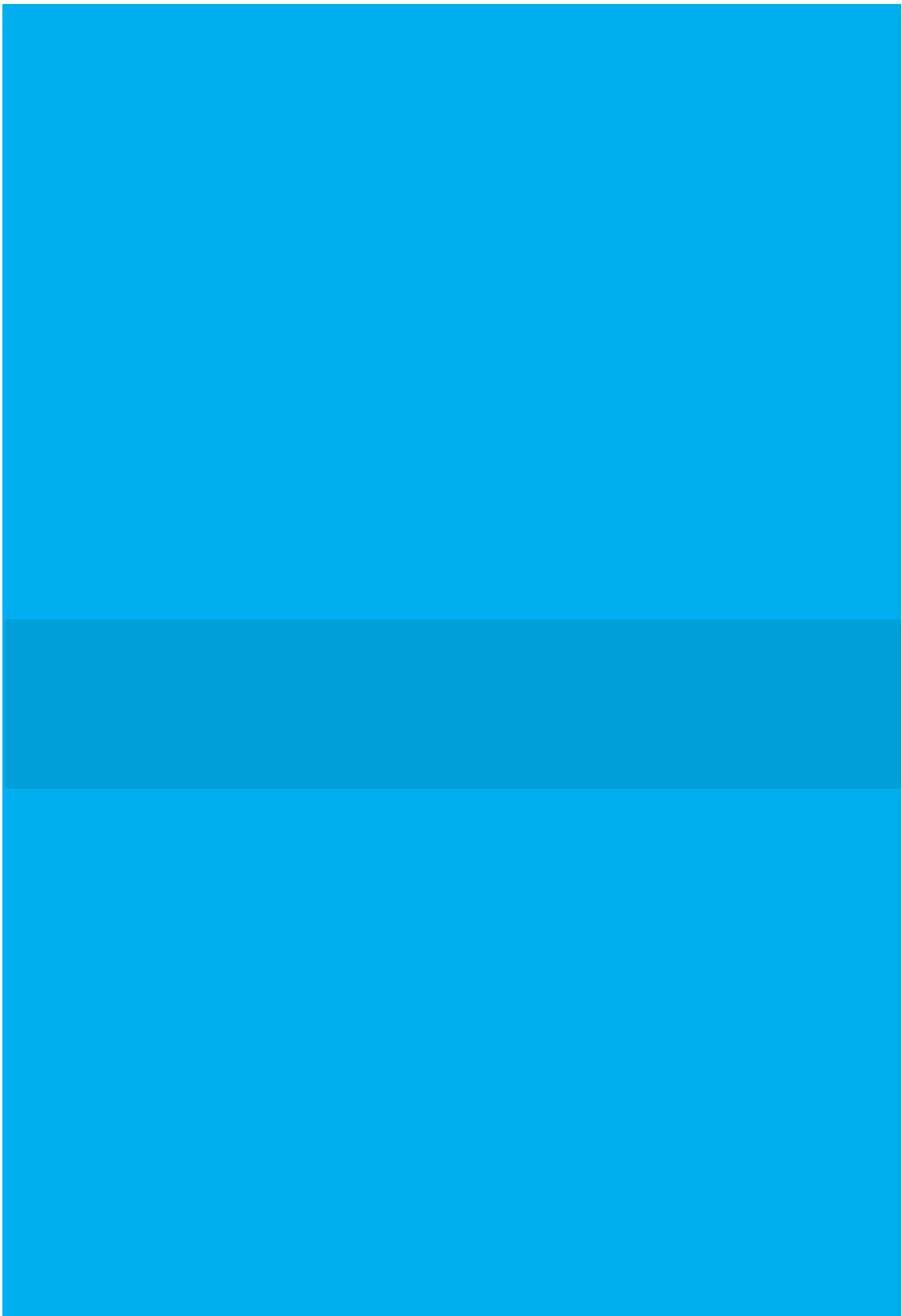
این دفتر تلاش می‌کند تا پرسش‌ها و ابهام‌های تاریخی شما را از نگاه هشتمین امام همام جواب دهد و ضمن اشاره به تاریخ انبیا و پیامبر اکرم و اهل بیت علیهم السلام، از برخی روزها و اماکن و چهره‌های تاریخی، نکاتی تقدیم شما بدارد تا علاقه‌مندی تاریخ‌دوستان را پاسخی درخور باشد.





فصل اول:

تاریخ انبیا



• خروج آدم علیه السلام از بهشت

علت واقعی خروج آدم علیه السلام از بهشت چه بود؟ ویژگی درختی که آدم و حوا از آن خوردند و سبب خروجشان شد، چه بود؟

هروی از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «یابن رسول الله، از درختی برایم بگو که آدم و حوا از آن خوردند. می‌خواهم ببینم چگونه درختی بود. مردم درباره آن اختلاف نظر دارند: بعضی روایت می‌کنند که گندم بوده و بعضی دیگر می‌گویند درخت حسد بوده است.» حضرت فرمودند: «هر دو درست است.» عرض کردم: «با اینکه دو معنای متفاوت دارد، چطور ممکن است هر دو درست باشد؟» ایشان جواب دادند: «ای اباصلت، درخت بهشت ممکن است چند نوع باشد: درخت گندم بهشتی می‌تواند انگور هم بدهد؛ چون مانند درخت‌های دنیا نیست. بعد از آنکه خدای تعالی به آدم علیه السلام احترام کرد و ملائکه را واداشت تا بر او سجده کنند و او را به بهشت داخل کرد، آدم علیه السلام در دل با خود گفت: آیا خدا بشری گرامی‌تر از من خلق کرده است؟ خدای عزوجل از آنچه در دل او گذشت، خبردار شد؛ پس او را ندا داد: سر خود را بلند کن و به ساق عرش بنگر. چه می‌بینی؟ آدم علیه السلام سر به سوی عرش بلند کرد و در آن دید که نوشته شده است: لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی بن ابی طالب امیر المؤمنین و زوجه فاطمه سیده النساء العالمین و الحسن و الحسین، سیدا شباب اهل الجنة. آدم علیه السلام پرسید: پروردگارا، اینان کیستند؟ خدا فرمود: کای آدم، اینان ذرّیه‌های تو هستند و از تو بهترند و از همه خلایق من برترند. اگر این‌ها نبودند، تو را و بهشت و دوزخ و آسمان و



زمین را خلق نمی‌کردم؛ پس مبادا به چشم حسد بر اینان بنگری که از جوار من بیرون خواهی شد. اما آدم علیه السلام به مقام محمد صلی الله علیه و آله رشک بُرد و با وسوسهٔ شیطان، از درختی تناول کرد که از آن نهی شده بود و از بهشت رانده شد. حوا نیز با رشک به مقام فاطمه علیها السلام این چنین از بهشت رانده شد...^۱

علامه طباطبایی در تفسیر این فرمایش امام می‌نویسد: «حضرت آدم علیه السلام می‌خواست از لذت ماندن در بهشت، که میثاق در آنجا واقع شده که جز به خدا توجه نکند و [نیز] استفاده از درخت نهی شده، بهره‌مند شود؛ اولی، مقام قرب الهی را برایش میسر می‌ساخت؛ مقامی که از آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و دومی، سختی دل بستگی به دنیا را برایش به ارمغان داشت. بدیهی است که جمع آن دو ممکن نبود و سرانجام به زمین هبوط کرده و آن میثاق را فراموش کرد. آنگاه خداوند زمینهٔ دل بستگی او از دنیا را با توبه برایش فراهم ساخت و به آن میثاق که از یاد برده بود، ملحق کرد.»^۲

• کیفیت ازدواج فرزندان آدم علیه السلام

فرزندان آدم علیه السلام چگونه ازدواج کرده‌اند؟ آیا واقعاً برادر و خواهر، با هم ازدواج کرده‌اند؟

چگونگی ازدواج فرزندان آدم علیه السلام از پرسش‌های همیشگی بوده است. شخصی به نام احمد بن محمد بن ابی نصر، نمونهٔ این سؤال را از امام رضا علیه السلام کرد. حضرت در پاسخ فرمودند: حملت حواء هابیل و أختاً له فی بطن، ثم حملت فی البطن الثانی قابیل و أختاً له فی بطن، فزوّج هابیل التي مع قابیل، وتزوّج قابیل التي مع هابیل، ثم حدث التحريم بعد ذلك؛^۳ (حوا در یک زایش، هابیل و دختری را به دنیا آورد و در زایشی دیگر، قابیل و دختری را متولد کرد. هابیل با همزاد قابیل و قابیل با همزاد هابیل ازدواج کرد. پس از این، ازدواج خواهر و برادر با یکدیگر تحریم شد.)

۱. صدوق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۶۷، ص ۳۰۶؛ حویزی، نور الثقلین، ج ۱، ص ۶۰؛ حرّ عاملی،

إنبات الهداة، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۴۴.

۳. حمیری، قرب الاسناد، ص ۳۶۶، ح ۱۳۱۱.

● عذاب قوم نوح

چرا خداوند همهٔ افراد قوم نوح را غرق کرد؟ مگر اطفال آنان گناهی کرده بودند؟ از قوم نوح چند نفر باقی ماندند؟

حضرت رضا علیه السلام دربارهٔ عذاب قوم نوح این‌گونه بیان کرده‌اند: ^۱ «در میانهٔ ایشان طفلی نبود؛ زیرا که خدای عزوجل چهل سال صلب‌های قوم نوح و رجم‌های زنان ایشان را عقیم و خشک گردانید که کسی را فرزند نیامد و نسل ایشان منقطع شد. پس غرق شدند و هیچ طفلی در میان ایشان نبود و خدای عزوجل چنان نیست که به عذاب خویش هلاک گرداند کسی را که گناهی از برایش نباشد. اما باقی ماندگان از قوم نوح غرق شدند به جهت آنکه نوح پیغمبر خدا را به دروغ نسبت دادند و سایر ایشان، به رضامندی ایشان به تکذیب مکذبان غرق شدند.» امام سپس فرمودند: و من غاب عن أمر فرضی به، کان مکن شهده و آتاه؛ (و هر که از امری پنهان باشد و به آن راضی شود، مانند کسی است که آن را حاضر بوده و به جای آورده است.) به فرمودهٔ حضرت رضا علیه السلام، زمانی که حضرت نوح علیه السلام با فرزندان و متابعان‌شان از کشتی پیاده شدند، هشتاد نفر بودند. آنان دهکده‌ای ساختند و در آن ساکن شدند و چون هشتاد نفر بودند، آن را «قریة ثمانین» نامیدند.^۲

● حیات ابراهیم علیه السلام

چه توصیفی از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام وجود دارد و دیدگاه امام رضا علیه السلام دربارهٔ ایشان چیست؟

حضرت رضا علیه السلام بخش‌هایی از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام را به نقل از پدران پاک خود چنین نقل می‌فرمایند: خداوند متعال از این جهت ابراهیم علیه السلام را برای خود دوست گرفت که او هیچ‌کس را ناامید نکرد و از احدی جز خداوند چیزی درخواست نفرمود.^۳ ابراهیم علیه السلام اولین کسی است که مردم

۱. صدوق، التوحید، ص ۳۹۲.

۲. صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۳۰.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۶.



را به مهمانی دعوت کرد.^۱ او نخستین فردی است که موی سرش سفید شد. ریش سفید، در دنیا به صاحبش وقار و در آخرت روشنایی می‌دهد.^۲ همچنین امام رضا علیه السلام می‌فرمودند: لما رمی ابراهیم فی النار دعا الله بحقنا فجعل النار علیه بردا و سلاما؛^۳ (هنگامی که ابراهیم علیه السلام را در آتش افکندند، ما را نزد خدا واسطه قرار داد و دعا کرد. پروردگار، آتش را بر او سرد فرمود و او را سالم از آنجا بیرون آورد.)

• امتحان ابراهیم علیه السلام و ذبح اسماعیل علیه السلام

ابراهیم علیه السلام به هنگام اجرای دستور ذبح فرزندشان در چه اندیشه‌ای بودند؟ منظور خداوند از ﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ چیست؟

امام رضا علیه السلام، اسماعیل علیه السلام را این‌گونه توصیف می‌کنند: «نوجوانی صبور که خداوند تولدش را به حضرت ابراهیم علیه السلام بشارت داده بود.»^۴ در روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام، امتحان ابراهیم علیه السلام این‌گونه بیان شده است:^۵ خداوند تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم علیه السلام امر فرمود به جای اسماعیل علیه السلام، گوسفندی را ذبح کند که او فرستاده است. در آن زمان، ابراهیم علیه السلام در دل آرزو کرد که ای کاش فرزندش را به دست خود ذبح می‌کرد و خداوند دستور کشتن گوسفند را نمی‌داد. او می‌خواست به این طریق، احساس پدری را داشته باشد که عزیزترین فرزندش را به دست خود قربانی می‌کند و در نتیجه، شایسته رفیع‌ترین درجات ثواب در صبر بر مصائب شود. خداوند عزوجل نیز به او وحی فرمود: «ای ابراهیم، محبوب‌ترین خلق من، در نگاه تو کیست؟» ابراهیم علیه السلام پاسخ داد: «خدایا، مخلوقی خلق نکرده‌ای که از حبیبت، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نزد من محبوب‌تر باشد.» خداوند فرمود: «ای ابراهیم، او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟» ابراهیم علیه السلام گفت: «او

۱. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۳۸.

۲. همان.

۳. راوندی، قصص الأنبياء، ص ۱۰۶.

۴. صدوق، الخصال، ص ۵۵.

۵. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۰۹.

را بیشتر دوست دارم.» خداوند بیان کرد: «فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خودت را؟» عرض کرد: «فرزند او را.» خداوند فرمود: «بریده شدن سر فرزند او از روی ظلم، به دست دشمنانش، دل تو را بیشتر به درد می آورد یا بریدن سر فرزندت به دست خودت، به علت اطاعت از فرمان من؟» گفت: «بریده شدن سر فرزند او به دست دشمنانش، دل مرا بیشتر به درد می آورد.» خداوند گفت: «گروهی که خود را از امت محمد می دانند، فرزندش حسین را از روی ظلم و ستم، مانند گوسفند ذبح خواهند کرد و با این کار، مستوجب غضب من خواهند شد.» ابراهیم علیه السلام دلش به درد آمد و بر این مطلب جَزَع و فَرَع کرد. خداوند هم به او چنین وحی فرمود: «ای ابراهیم، به علت این ناراحتی و جزع و فرعت بر حسین و قتل او، ناراحتی و اندوهت بر اسماعیل را، در صورتی که او را ذبح می کردی، پذیرفتم و رفیع ترین درجات ثواب در صبر بر مصائب را به تو خواهم داد.» این همان مطلبی است که آیه **﴿وَفَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾**^۱ (ذبح بزرگی را جایگزین او کردیم)، بدان اشاره می کند. ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم.

• زندگی یوسف علیه السلام

امام رضا علیه السلام چه توصیفی از زندگی حضرت یوسف علیه السلام ارائه فرموده اند؟

می توان به زندگی یوسف پیامبر علیه السلام در چند بخش نگریست. حضرت رضا علیه السلام بخش های زندگی این پیامبر الهی را این گونه بیان می کنند:

۱. دوران کودکی

اسحاق پیغمبر علیه السلام کمربندی داشت که انبیای بزرگ، آن را از همدیگر ارث می بردند. کمربند مزبور نزد عمه یوسف بود و یوسف علیه السلام هم نزد عمه زندگی می کرد. عمه اش به او علاقه و محبت بسیاری ابراز می کرد. حضرت یعقوب علیه السلام برای خواهرش پیغام فرستاد: «یوسف را نزد من برگردان؛ اما بار دیگر او را نزدت خواهم فرستاد.» عمه نیز در جواب، پیغام فرستاد:

۱. صفات، ۱۰۷.



«اجازه دهید امشب هم بماند و صبح او را خواهم فرستاد.» امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: «وقتی صبح شد، کمر بند را به کمر حضرت یوسف علیه السلام بست و پیراهنی نیز روی آن، بر او پوشانید و او را نزد پدرش فرستاد. هنگامی که یوسف علیه السلام از نزد عمه‌اش بیرون شد، عمه کمر بند را از وی طلبید و گفت: آن را دزدیده‌ای! در آن زمان، هرکس چیزی می‌دزدید، او را به عنوان بنده و خدمتگزار، در اختیار صاحب مال می‌گذاشتند.»^۱

در روایت دیگری وارد شده است: برادران یوسف هنگامی که پیمانۀ مَلِک مصر، از میان کیسه گندم آن‌ها درآمد، به یوسف علیه السلام گفتند: «اگر این برادر ما اینک دزدی کرده، برادر دیگر او نیز چندی قبل مرتکب دزدی شده است.» یوسف علیه السلام آن سخن را در دل گرفت و چیزی نگفت.^۲

۲. دوران زندان

زندانبان به یوسف علیه السلام گفت: «تو را دوست می‌دارم.» یوسف علیه السلام فرمود: «هر مصیبتی که تا امروز به من رسیده، از ناحیه دوستی و محبت بوده است: عمه‌ام مرا دوست می‌داشت و برای آنکه مرا نزد خود نگاه دارد، به من نسبت دزدی داد. پدرم مرا دوست می‌داشت و به این ترتیب، حسد برادرانم را برانگیخت. همسر عزیز مصر مرا دوست می‌داشت و باعث زندانی شدن من شد.» آنگاه یوسف علیه السلام در زندان، به خدای تعالی شکایت کرد و فرمود: «پروردگارا، به چه سبب مستحق زندان شدم؟» خداوند به او وحی کرد: «خود، زندان را برگزیدی؛ آن زمانی که به درگاهم عرضه داشتی: ﴿رَبِّ السِّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونِي إِلَيْهِ﴾^۳ (پروردگارا، زندان نزد من محبوب‌تر است از آنچه این زنان مرا به سوی آن دعوت می‌کنند.) مگر تو نبودى که عافیت از معصیت را ترجیح دادى؟»^۴

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۶.

۲. همان.

۳. یوسف، ۳۳.

۴. جزایری، النور المبین فی قصص الانبیاء، ص ۱۶۹.

۳. تدبیر قحطی مصر

یوسف علیه السلام پس از تعبیر خواب فرعون مصر و قرارگیری در مسند عزیزی مصر،^۱ به جمع‌آوری آذوقه پرداخت. در هفت سال فراوانی، طعام‌های اندوخته را انبار کرد. وقتی این چند سال سپری شد و سال‌های قحطی فرارسید، یوسف علیه السلام شروع به فروختن طعام کرد: در سال اول، در برابر نقدینه از درهم و دینار طعام فروخت؛ پس در مصر و اطراف آن، هرچه درهم و دیناری بود، همه ملک یوسف علیه السلام شد. در سال دوم، در برابر زیور و جواهر به مردم طعام داد؛ در نتیجه در مصر و اطرافش، تمام زیورها و جواهرات به ملک یوسف درآمد. در سال سوم، طعام را در ازای دام‌ها و چارپایان فروخت؛ بنابراین همه دام‌ها و چارپایان ملک او شد. در سال چهارم، آن را در ازای غلامان و کنیزان فروخت؛ در نتیجه هرچه غلام و کنیز هم در مصر و پیرامونش بود، همه در ملک یوسف علیه السلام درآمدند. در سال پنجم، طعام را به قیمت خانه‌ها و عرصه‌ها فروخت و خانه‌ها و عرصه‌ها در مصر و اطرافش ملک وی شد. در سال ششم، در ازای مزرعه‌ها و نهرها طعام فروخت؛ پس در مصر و پیرامونش هر مزرعه و نهری بود، ملک وی شد. در سال آخر که سال هفتم بود، چون برای مصریان چیزی نمانده بود، ناگزیر طعام را به ازای خود خریدند؛ بنابراین تمامی سکنه مصر و پیرامون آن، برده یوسف علیه السلام شدند. زمانی که احرار و عبید ایشان همه ملک یوسف علیه السلام شد، گفتند ما هیچ مُلک و سلطنتی مانند مُلک و سلطنتی که خدا به این پادشاه داده است، نه دیده و نه شنیده‌ایم و هیچ پادشاهی سراغ نداریم که علم و حکمت و تدبیر او را داشته باشد. پس یوسف علیه السلام به پادشاه گفت: «حال، نظرت درباره این نعمت‌ها که پروردگارم در مصر و پیرامونش به من ارزانی کرده است، چیست؟ رأی خود را بگو و بدان که ایشان را از گرسنگی نجات ندادم تا بخواهم مالکشان شوم و اصلاحشان نکردم تا فاسدشان کنم و نجاتشان ندادم تا خود، بلای جانشان باشم. خداوند به دست من نجاتشان داد.» پادشاه گفت: «رأی، رأی توست.»

۱. نک: یوسف، ۴۶ تا ۴۹.



یوسف علیه السلام ادامه داد: «خدا و تو را شاهد می‌گیرم که تمامی اهل مصر را آزاد کنم و اموالشان را به آنان برگردانم. همچنین اختیارات و سلطنت و مهر و تخت و تاج تو را نیز به تو برگردانم؛ به شرطی که جز به سیرت من نیروی و جز به حکم من، حکم نکنی.» پادشاه گفت: «این خود، توبه و افتخار من است که جز به سیرت تو بسیر نکنم و جز به حکم تو حکمی نرانم. اگر تو نبودی، امروز بر تو سلطنتی نداشتم و در دوران چهارده ساله گذشته، نمی‌توانستم مملکت را اداره کنم. تو بودی که سلطنت مرا به بهترین وجه تصوّرپذیر، عزت و آبرو دادی. اینک شهادت می‌دهم که معبودی جز خدای تعالی نیست و او تنها و بدون شریک است. شهادت می‌دهم که فرستاده اویی و تقاضا می‌کنم که بروزارت خود باقی باشی که نزد ما مکین و امینی.»^۱

۴. دوران عزیزی مصر

یوسف علیه السلام لباس دیبا می‌پوشید و روی صندلی طلا می‌نشست و این کار از مقام دانش او نکاست.^۲

● حیات و زندگی خضر علیه السلام

چه توصیفی درباره حضرت خضر علیه السلام وجود دارد؟ آیا ایشان زنده‌اند؟ اگر چنین است، کجا زندگی می‌کنند؟

از منظر حضرت رضا علیه السلام، خضر علیه السلام از آب حیات نوشیدند و زنده‌اند و تادمین در صور نخواهند مُرد.^۳ آب حیات یا عین الحیاة چشمه‌ای است ازلی که منشأ حیات عالم هستی است.^۴ امام رضا علیه السلام تأکید می‌کنند: «خضر علیه السلام نزد ما می‌آید و بر ما سلام می‌دهد. آوازش را می‌شنویم و خودش را نمی‌بینیم.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۴۴.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۴۳.

۳. صدوق، إكمال الدین، ص ۳۹۰.

۴. به نقل از برخی روایات، چشمه‌ای که قرآن در داستان موسی و خضر علیه السلام به آن اشاره کرده است که ماهی مُرده در آن افتاد و زنده شد، همان چشمه آب حیات است (إكمال الدین، ص ۲۹۴).

هرجا از او نام برده می‌شود، حاضر می‌گردد و به هرکدام از ما که نام او را ببریم، سلام می‌دهد. خضر علیه السلام هر سال در موسم حج حاضر می‌شود و همه مناسک را به جا می‌آورد. در عرفه وقوف می‌کند و بر دعای مؤمنان، آمین می‌گوید. خدا به دست او، اندوه قائم ما را در حال غیبت می‌زداید و تنهایی او را به وصلت مبدل می‌کند.^۱

همچنین حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت فرمودند، خضر علیه السلام به در خانه ایشان آمد. دم در توقف کرد و بر خاندان حضرت تعزیت گفت. اهل بیت علیهم السلام صدایش را می‌شنیدند؛ اما او را نمی‌دیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: این خضر علیه السلام است که آمده تا به شما تسلیت بگوید.»^۲

امام رضا علیه السلام در روایتی، به دیدار خضر علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام در مدینه اشاره می‌کنند: در دیدار، خضر علیه السلام پس از سلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله، رو به امیرمؤمنان علیه السلام کرده و با رابع الخلفاء (چهارمین خلیفه) نامیدنشان به ایشان سلام کردند. امیرمؤمنان علیه السلام ضمن تعجب از نسبت یافتن به این لقب، علت را از پیامبر صلی الله علیه و آله جویا شدند. حضرت در پاسخ، به سه خلیفه پیش از ایشان اشاره فرمودند: «خلیفه نخست آدم علیه السلام بود؛ آن گونه که خدا در قرآن فرموده است: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾.^۳ خلیفه دوم داوود بود؛ آن گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾.^۴ خلیفه سوم هارون بود؛ آنجا که حق تعالی در حکایت از موسی علیه السلام، خطاب به برادرش می‌فرماید: ﴿اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ﴾^۵ و خدا فرمود: ﴿وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾؛^۶ (و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به [عموم] مردم، در روز حج اکبر (عید قربان)). (فَكُنْتُ أَتَى الْمُبَلِّغِ عَنِ

۱. إكمال الدين، ص ۳۹۰.

۲. إكمال الدين، ص ۳۹۱.

۳. بقره، ۳۰.

۴. ص، ۲۶.

۵. اعراف، ۱۴۲.

۶. توبه، ۳.



اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ أَنْتَ وَصِيَّتِي وَ وَزِيرِي وَ قَاضِي دِينِي وَ الْمُؤَدِّي عَتِي وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي فَأَنْتَ رَابِعُ الْخُلَفَاءِ كَمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الشَّيْخُ؛^۱ (پس تویی تبلیغ‌کننده از جانب خدا و رسول خدا و تویی وصی من و وزیر من و قضاکننده قرض من و اداکننده امانات از جانب من. تویی نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی؛ جز آنکه پیغمبری بعد از من نیاید. پس تویی چهارمین خلیفه، چنان‌که آن مرد پیر (خضر) بر تو سلام کرد.)^۲

● عصمت داوود علیه السلام

در برخی متون، از حضرت داوود علیه السلام به گونه‌ای یاد می‌شود که با عصمت این پیامبر خدا منافات دارد. چه پاسخی در این باره وجود دارد؟

درباره حیات حضرت داوود علیه السلام نکته‌ای بیان شده است که در تضاد با عصمت ایشان است و امام رضا علیه السلام در دفاع از شخصیت الهی این پیامبر، آن را رد می‌کنند. در تورات موجود، نسبت ناروایی به داوود علیه السلام در شیفتگی به زن اوریا داده شده است: «داوود پس از شیفتگی به آن زن، نقشه کشتن اوریا را کشید و او را به بعضی جنگ‌ها فرستاد تا کشته شد و همسرش را جزو زنان خود درآورد و سلیمان از او پدید آمد.»^۲ ملائکه این صحنه ساختگی را برای این ایجاد کردند که به او بگویند: «مثل تو، مثل آدمی است که ۹۹ گوسفند دارد و رفیقش ۱ گوسفند. این فرد باوجود داشتن ۹۹ گوسفند، به ۱ گوسفند دیگران هم طمع بسته است.» داوود تازه متوجه می‌شود که گناه کرده است. توبه می‌کند و خدا هم توبه‌اش را می‌پذیرد.

همین نکته در مجلس امام رضا علیه السلام و مأمون، در محفلی که برای مناظره با رهبران مذاهب و ادیان برپا شده بود، مطرح شد و ابن جهم نیز همین گزارش تورات را نقل کرد و مدعی شد: «می‌گویند داوود در محرابش به نماز مشغول بود و ابلیس در برابرش، به صورت مرغی ظاهر شد که زیباتر از آن وجود نداشت. پس داوود نمازش را شکست و برخاست که مرغ را بگیرد.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۰.

۲. تورات، ب ۱۱، ص ۴۹۰.



مرغ پرید و داوود آن را دنبال کرد. مرغ بالای بام رفت و داوود هم به دنبالش. مرغ به خانه اوریاء، فرزند حیان، داخل شد. داوود به دنبالش رفت و ناگهان چشمش به زن اوریاء افتاد...» حضرت رضا علیه السلام وقتی این سخن را از ابن جهم شنیدند، دست به پیشانی خود زدند و فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. سپس گفتند: «آیا به یکی از انبیای خدا نسبت می‌دهید که نماز را سبک شمرده و آن را شکسته و به دنبال مرغ، به خانه مردم درآمده و به زن مردم نگاه کرده و عاشق شده و شوهر او را به عمد کشته است؟!» ابن جهم پرسید: «یابن رسول الله، پس گناه داوود در داستان دو متخاصم چه بود؟» امام فرمودند: «وای بر تو، خطای داوود علیه السلام این بود که در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده است. خدای تعالی برای تربیت او و دورنگه داشتنش از عجب، دو فرشته نزدش فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند. یکی گفت: دو خصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده است. بین ما به حق داوری کن. از راه حق منحرف مشو و ما را به راه عدل رهنمون کن: این آقا، برادر من، ۹۹ میشد و من ۱ میشم. می‌گویند همیشه را در اختیارم بگذار. این سخن را به گونه‌ای می‌گوید که مرا زیون می‌کند. داوود علیه السلام بدون اینکه از طرف مقابل بپرسد که چه می‌گویی یا از مدعی، شاهد مطالبه کند، در قضاوت عجله کرد. او علیه طرف دیگر و به نفع صاحب یک میشد حکم کرد و گفت: او که از تو می‌خواهد یک همیشه را در اختیارش بگذاری، به تو ظلم کرده است. خطای داوود علیه السلام در همین بوده که از رسم داوری تجاوز کرده است، نه آنکه تو می‌گویی! مگر نشنیده‌ای که خدای عزوجل در آیه ۲۶ سوره ص می‌فرماید: **﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾**؟» ابن جهم عرضه داشت: «یابن رسول الله، پس داستان داوود علیه السلام با اوریاء چه بوده است؟» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «در عصر داوود علیه السلام، حکم چنین بود که اگر زنی شوهرش می‌مرد یا کشته می‌شد، دیگر حق نداشت شوهر دیگری اختیار کند.

اولین کسی که خدا این حکم را برایش برداشت و به او اجازه داد که با زن شوهرمُرده ازدواج کند، داوود علیه السلام بود. او با همسر اوریا، بعد از کشته شدنش و گذشتن عده، ازدواج کرد و این بر مردم آن روز گران آمد.^۱

• حیات سلیمان علیه السلام

حضرت سلیمان علیه السلام یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل اند. گویا شیوه درگذشت ایشان عبرت آمیز است. آن را توضیح دهید.

حضرت رضا علیه السلام این فرمایش را از جدّ خود، امام باقر علیه السلام، روایت می کنند. امام باقر علیه السلام فرموده اند: سلیمان بن داوود علیه السلام روزی به اصحاب خود گفتند: «خداوند متعال سلطنتی به من عطا کرده است که کسی بعد از من به آن نخواهد رسید. بادهای جن و انس، پرندگان و درندگان، همه در فرمان من هستند. خدا زبان پرندگان را به من آموخته و از همه چیز به من ارزانی داشته است. با همه این سلطنت و شکوهی که دارم، حتی یک روز را با خوش حالی شام نکرده ام. اینک تصمیم گرفته ام که وارد قصر خود شوم، بالای بام کاخ بروم و اندکی به اطراف بنگرم. اجازه ندهید کسی نزد من بیاید، تا امروز اندوهی به من نرسد.» اصحاب سلیمان گفتند: «فرمان شما را اطاعت می کنیم.»

روز بعد، حضرت سلیمان علیه السلام عصای خود را به دست گرفتند و برفراز یکی از نقاط مرتفع قصرشان رفتند. بر عصایشان تکیه دادند و به اطراف نگریستند و برای داشتن سلطنت و آنچه خداوند به ایشان داده بود، خوش حال شدند.

در این هنگام، مشاهده کردند که جوانی خوش صورت و خوش سیما خود را به ایشان رسانید. هنگامی که چشمشان به او افتاد، گفتند: «به اجازه چه کسی وارد این قصر شده ای؟ امروز در نظر داشتیم در این بام، به تنهایی روز را به شب آورم.» جوان گفت: «پروردگار این قصر به من اجازه ورود داد.» سلیمان علیه السلام فرمودند: «پروردگار این قصر از من شایسته تر است. بگو

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۳.

که هستی؟» جوان پاسخ داد: «ملک الموت هستم.» سلیمان علیه السلام گفتند: «برای چه آمده‌ای؟» گفت: «آمده‌ام جانت را بگیرم.» سلیمان علیه السلام فرمودند: «مأموریت خود را انجام ده. امروز، روز خوش حالی من بود. خداوند متعال نخواست که روز خوشی داشته باشم و خوشی من فقط در لقای اوست.» ملک الموت روح حضرت سلیمان علیه السلام را در حالی قبض کرد که به عصایشان تکیه داده بودند. مردم خیال می‌کردند که ایشان زنده‌اند و بر عصا تکیه کرده‌اند. آنان درباره مرگ سلیمان علیه السلام اختلاف نظر پیدا کردند.^۱

• جلوه‌هایی از جوانی موسی علیه السلام

در دوره‌ای که موسی علیه السلام از مصر بیرون رفتند، چه ماجراهایی برایشان اتفاق افتاد؟ ایشان در این بخش از جوانی چه کردند؟

حضرت موسی علیه السلام حوادث فشرده و متعددی را در این مقطع شاهد بودند. نمونه‌های زیر، الهام‌گرفته از روایت‌های حضرت رضا علیه السلام درباره ایشان است:

۱. ازدواج با دختر شعیب علیه السلام

موسی علیه السلام بعد از بیرون شدن از مصر، متوجه مدین شدند. در کنار آب مدین، متصدی آب‌دادن به گوسفندان دوزنی شدند که آنجا منتظر بودند. چیزی نگذشت که یکی از آن دو زن که با حالت شرمگین راه می‌رفت، به سوی موسی علیه السلام آمد و گفت: «پدرم تو را می‌خواند تا پاداش آب‌دادنت را بدهد.»^۲ ابونصر بزنطی می‌گوید: از حضرت رضا علیه السلام درباره آن زن سؤال کردم. پرسیدم: «همان است که موسی علیه السلام با او ازدواج کرد؟» امام فرمودند: «آری، وی هنگامی که گفت: ﴿اسْتَأْجِرُهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾^۳ (چه خوب است او را اجیر کنی: بهترین اجیر، کسی است که هم نیرومند باشد و هم امین)، پدرش فرمود: از کجا دانستی او قوی و امین

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۵.

۲. نک: قصص، ۲۲ تا ۲۸.

۳. قصص، ۲۶.



است؟ گفت: هنگامی که پیام تو را به او رسانیدم، گفت که از پشت سرم حرکت کن و راه را به من نشان ده. پشت سرش حرکت کردم و او کراحت داشت که شکل و شمایل یا اندام مرا مشاهده کند.»

هنگامی که موسی علیه السلام تصمیم گرفتند از نزد شعیب علیه السلام بیرون آیند، شعیب علیه السلام فرمودند: «داخل اتاق شوید و یکی از آن عصاها را بردارید تا در بیابان، در مقابل درندگان از خود دفاع کنید.» وقتی موسی علیه السلام وارد اتاق شدند، یکی از عصاها، ناگهان در دست ایشان قرار گرفت. موسی علیه السلام از اتاق بیرون آمدند. وقتی چشم شعیب علیه السلام بر آن عصا افتاد، گفتند: «عصای دیگری بردارید.» حضرت موسی علیه السلام بار دیگر وارد اتاق شدند و باز همان عصا در دستشان قرار گرفت. پس از اینکه بیرون آمدند، شعیب علیه السلام گفتند: «این که همان عصاست! گفتم آن را در جای خود قرار دهید و عصای دیگری بردارید.» موسی علیه السلام فرمودند: «سه بار این عصا را برگردانم؛ ولی باز در دستم قرار گرفت.» در این هنگام شعیب علیه السلام گفتند: «بردارید.» شعیب علیه السلام سالی یک بار موسی علیه السلام را ملاقات می‌کردند. هرگاه می‌خواستند غذا بخورند، موسی علیه السلام بالای سر ایشان، برایشان نان خُرد می‌کردند.^۱

۲. گنج نهان

موسی و خضر علیهم السلام به دهکده‌ای رسیدند و از اهل آنجا غذا خواستند؛ ولی آنان از مهمان‌کردنشان دریغ ورزیدند. آن دو، در آنجا دیواری یافتند که در حال تخریب بود. [خضر علیه السلام] آن را به پا داشتند و [موسی علیه السلام] گفتند: «کاش برای این کار، مزدی می‌گرفتی.» خضر علیه السلام در برابر اعتراض موسی علیه السلام گفتند: «دیوار از آن دو پسر یتیم این شهر بود. گنجی متعلق به ایشان زیر آن بود. پدر این دو، مردی شایسته بوده است. پروردگارت خواست که یتیمان به رشد خویش رسند و گنجشان را بیرون آرند. رحمتی بود از پروردگارت و این کار را از پیش خود نکردم.»^۲

۱. قصص الانبیاء، ص ۱۵۲.

۲. نک: کهف، ۶۰ تا ۸۲.

امام رضا علیه السلام درباره این گنج چنین می فرمایند: «لوحی از طلا که در آن نوشته شده بود: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. عَجِبْتُ لِمَنْ اَیَقَنَ بِالْمَوْتِ کَیْفَ یَفْرُحُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ اَیَقَنَ بِالْقَدْرِ کَیْفَ یَحْزَنُ وَ عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْیَا وَ تَقَلَّبَهَا بِأَهْلِهَا کَیْفَ یَرْکُنُ إِلَیْهَا وَ یَبْغَى لِمَنْ عَقَلَ عَنِ اللّٰهِ أَنْ لَا یَتَّهَمَ اللّٰهُ فِی قَضَائِهِ وَ لَا یَسْتَبْطِئَهُ فِی رِزْقِهِ؛ (در شگفتی از کسی که به مرگ یقین دارد: چگونه می خندد؟ در شگفتی از کسی که به تقدیر یقین دارد: چگونه اندوهگین می شود؟ در شگفتی از کسی که دنیا و دگرگونی هایش را در برابر اهلش دیده است: چگونه به آن اعتماد می کند؟ سزاوار است کسی که خدا را با عقل می شناسد [خدا به او عقل داده]، او را در قضا و قدرش متهم نسازد و در روزی رساندنش، او را به کندی نسبت ندهد.)»

● عصمت موسی علیه السلام

با خواندن آیات ۱۵ و ۱۶ سوره قصص، این سؤال پیش می آید که چرا حضرت موسی علیه السلام به درگیری آن دو جوان وارد شدند و یکی از آنان را کشتند. آیا این کار و همچنین طلب مغفرتی که کردند، با عصمت ایشان منافاتی ندارد؟

برای تبیین پاسخ، نخست به این دو آیه بنگرید: «موسی بی خبر از اهل شهر و ناشناس وارد شهر شد و دید دو نفر به نزاع مشغول اند: یکی از پیروان و دیگری از دشمنانش بود. آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش از او یاری خواست. موسی مشت محکمی بر دشمن زد و با آن مشت، او را کُشت. موسی گفت: این از عمل شیطان بود و او دشمن و گمراه کننده آشکاری است. موسی گفت: پروردگارا، به خود ظلم و ستم کردم. از من درگذر. خدا از او درگذشت که او بسیار بخشنده و مهربان است.»^۲

این نکته در محضر امام رضا علیه السلام مطرح شد و پاسخ حضرت در تبیین و دفاع از عصمت حضرت داوود علیه السلام است. ابن جهم می گوید: در مجلس مأمون حضور یافتیم. وقتی امام رضا علیه السلام هم نزد او بود، مأمون به آن

۱. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۵۹.

۲. قصص، ۱۵ و ۱۶.



جناب عرضه داشت: «یابن رسول الله، آیا اعتقاد تو آن نیست که انبیا، معصوم از گناه‌اند؟» امام فرمودند: «بلی.» گفت: «پس بگو که معنای آیه **﴿فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾** (موسی مشتم محکمی بر دشمن زد و با آن مشتم، او را کشت. موسی گفت: این از عمل شیطان بود) چیست؟» امام رضا علیه السلام پاسخ دادند: «موسی علیه السلام وارد یکی از شهرهای فرعون شد. هنگامی وارد شد که مردم از ورودش غافل بودند؛ یعنی بین مغرب و عشا بود. در همان موقع، دو نفر را دید که یکدیگر را می‌زنند: یکی از پیروانش و دیگری از دشمنانش. دشمن را به حکم خدای تعالی دفع کرد و لطمه‌ای به او زد که به مرگش منجر شد. موسی علیه السلام با خود گفت: این از عمل شیطان بود. منظورش این بود که نزاع درگرفته بین این دو نفر، نقشه شیطان بود، نه اینکه کشتن من از عمل شیطان بود. این، یعنی شیطان، دشمنی گمراه‌کننده و آشکار است.»

مأمون گفت: «پس چه معنا دارد که موسی علیه السلام بگوید: **﴿رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي﴾** (پروردگارا، به خود ستم کردم. مرا ببامرز)؟ امام فرمودند: «معنایش این است که پروردگارا، با ورود به این شهر، خود را در غیر از آن موقعیتی که باید در آن می‌بودم، قرار داده‌ام. **﴿فَاغْفِرْ لِي﴾**، یعنی پس مرا از دشمنانت پنهان کن [غفران به معنای پوشاندن است] تا به من دست نیابند و مرا به قتل نرسانند. **﴿...فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ﴾** (پس خدا هم او را از چشم دشمنان پوشانید که او پوشاننده رحیم است.) موسی علیه السلام گفت: **﴿رَبِّ يَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ...﴾** (خدایا، به پاس این نعمت و نیرو که با یک سیلی، یکی از دشمنان را از پا درآوردم و به شکرانه آن، تا زنده‌ام، پشتیبان مجرمان نخواهم شد؛ بلکه با این نیرو، همواره به مبارزه با ایشان برمی‌خیزم تا تو راضی شوی.) **﴿فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ...﴾** (موسی) آن شب را با ترس و نگرانی به صبح رسانید. ناگهان همان مرد دیروزی، باز او را به کمک طلبید.

۱. قصص، ۱۶.

۲. قصص، ۱۷.

۳. قصص، ۱۸ و ۱۹.

موسی گفت: به راستی تو در گمراهی آشکاری. دیروز با مردی دعوا کردی و امروز با این مرد دعوا می کنی. سوگند که تو را ادب خواهیم کرد و خواست بر او خشم بگیرد. همین که با خشم به سوی او رفت که از پیروان او و دشمن قبطی امروز و قبطی دیروز بود، [آن مرد] گفت: ای موسی، آیامی خواهی همچنان که دیروز یک نفر را کشتی، مرا هم بکشی؟ به نظرم غیر از این منظوری نداری که جباری در زمین باشی و نمی خواهی اصلاح جو باشی.) «مأمون از این بیان لذت برد و گفت: «ای ابالحسن، خدا تو را از جانب انبیایش جزای خیر دهد.»^۱

• موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل

زندگی موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل، با فرازونشیب های خاص و حوادث مهمی همراه بوده است. در این باره چه نکاتی وجود دارد؟

در تاریخ پیامبری موسی علیه السلام، نکته های نغز و عبرت آموز فراوانی یافت می شود. نکات زیر، اندکی از بسیار است و از حضرت رضا علیه السلام به یادگار مانده است:

۱. اعجاز موسی علیه السلام

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی موسی علیه السلام را به رسالت مبعوث فرمود، در میان مردم بیش از همه چیز، سحر و جادوگری رواج داشت. جادوگران در میان جامعه مقام والایی داشتند و مردم به آنان احترام می گذاشتند. خداوند به همین سبب، موسی علیه السلام را به عصا و ید بیضا و آلات و ادوات سحر مجهز کرد تا با مغلوب کردن جادوگران و کاهنان، حق را ظاهر، سحر آنان را باطل و حجت خود را بر مردم تمام کند.

۲. گشودن راهی خشک در دریا

وقتی حضرت موسی علیه السلام به دریا رهسپار شدند، خدا را به حقیق ما قسم دادند و آنگاه راهی خشک گشودند.^۲

۱. عیون الاخبار، ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. قصص الأنبياء، ص ۱۰۶.



۳. داستان بلعم باعورا

اسم اعظم الهی به فردی به نام بلعم باعورا داده شده بود که از افراد زاهد و عابد بود. او به واسطه این اسم، مستجاب‌الدعوه بود؛ اما به فرعون تمایل یافت. زمانی که فرعون با اصحاب خود در طلب موسی علیه السلام روان بود، از کنارش گذشت و به او گفت: «موسی و یارانش را نفرین کن تا زندانی ما شوند.» بلعم باعورا هم سوار بر حمار خود شد تا در طلب موسی علیه السلام حرکت کند. حمار از رفتن امتناع کرد. بلعم باعورا به او ضربه‌ای زد. به خواست خدا، حمار به سخن درآمد و گفت: «وای بر تو، آیا مرا برای اینکه نمی‌خواهم با تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمنش را تعقیب و نفرین کنی، کتک می‌زنی؟» اما بلعم باعورا آن قدر به آن حیوان تازیانه زد که مُرد. خداوند هم اسم اعظم خود را از زبان او جدا کرد.^۱ خدای تعالی در قرآن درباره این موضوع می‌فرماید: ﴿فَأَسْلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ﴾^۲ (و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم؛ ولی [سرانجام] خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.)

۴. قتل جوان بنی‌اسرائیلی

داستان قتل جوان بنی‌اسرائیلی را این‌گونه از امام رضا علیه السلام نقل کرده‌اند:^۳ مردی از بنی‌اسرائیل، یکی از خویشان خود را کشت. سپس جنازه مقتول را سر راه بهترین تیره از تیره‌های بنی‌اسرائیل انداخت. آنگاه خود، مطالبه خون او را از دیگران کرد. بنی‌اسرائیل به موسی علیه السلام گفتند: «فلان قبیله [همان‌که مقتول در راهشان افتاده بود] فلان شخص را کشته‌اند. به ما بگو چه کسی از آنان قاتل اوست.» حضرت موسی علیه السلام فرمودند: «گاوی بیاورید.» گفتند: «ما را دست انداخته‌ای؟» فرمودند: «پناه می‌برم به خدا از اینکه از جاهلان باشم.» سخن که به اینجا رسید، امام رضا علیه السلام فرمودند:

۱. علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. اعراف، ۱۷۵.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳.

اگر اینان به دستور موسی علیه السلام عمل می‌کردند و گاوی می‌آوردند، کار تمام بود و قاتل پیدا می‌شد؛ اما سخت گرفتند. پس خدا هم بر ایشان سخت گرفت. آنان گفتند: «از خدایت بخواه که خصوصیات گاو را مشخص کند.» موسی علیه السلام فرمودند: «خدا می‌فرماید: گاوی است نه چندان بزرگ و از کار افتاده و نه کوچک و جوان به حد کار نرسیده: میانه این دو.»

در ادامه، امام رضا علیه السلام فرمودند: چنانچه چنین گاوی آورده بودند، از ایشان پذیرفته می‌شد؛ ولی کار را بر خود تنگ گرفتند. باز گفتند: «از خداوند بخواه برای ما معین کند که رنگش چگونه باشد.» موسی علیه السلام پاسخ دادند: «خدا می‌فرماید: گاوی است به شدت زرد رنگ و خالص و شادکننده بینندگان.» اگر چنین گاوی می‌آوردند، قبول می‌شد؛ اما بر گمراهی خود سماجت کردند و خداوند هم بر آنان سخت گرفت. به موسی علیه السلام گفتند: «از خدایت بپرس که چگونه گاوی باشد. کار برای ما مشکل شده است. اگر خدا بخواهد، ما را راهنمایی خواهد کرد.» موسی علیه السلام گفتند: «خدا می‌فرماید: گاوی است که رام نیست تا زمینی را شخم زند یا با آن، آب از چاه کشند و زمین را آب دهند و رنگ خالص یک دست دارد.» گفتند: «اکنون صفاتش را چنان که رفع شبهه بشود، بیان کردی.» پس جست‌وجو کردند و آن را نزد جوانی بنی اسرائیلی یافتند. اما جوان گفت: «آن را نمی‌فروشم مگر به قیمت اینکه پوستش را پراز طلا کنید.» بنی اسرائیل نزد موسی علیه السلام آمدند و این خبر را به ایشان دادند. موسی علیه السلام فرمودند: «چاره‌ای نیست. آن را بخرید.» ناچار آن را خریدند. موسی علیه السلام دستور دادند که ذبحش کنند. آنگاه امر کردند که دُم گاو را به بدن مقتول بزنند. وقتی چنین کردند، مقتول زنده شد و گفت: «ای فرستاده خدا، پسرعمویم مرا به قتل رسانده است، نه آن کس که او را متهم کرده‌اند.» بدین ترتیب، قاتلش را شناختند. پس پیامبر خدا، موسی علیه السلام، به یکی از یارانشان گفتند: «این گاو قصه جالبی دارد.» پرسید: «چیست؟» موسی علیه السلام فرمودند: «جوانی از بنی اسرائیل به پدرش بسیار نیکی می‌کرد. روزی گوساله کوچکی خریده بود. آن را به



خانه آورد. پدرش خواب بود و کلید محل نگهداری آن گوساله، زیر سر او بود. جوان دلش برای پدرش سوخت و او را بیدار نکرد و گوساله را رها کرد. وقتی پدر از خواب برخاست، داستان را برایش گفت. پدر تحسینش کرد و گفت: به عوض آن، این گاو را بگیر. بدین ترتیب، گاوی به او بخشید.» سپس موسی علیه السلام فرمودند: «بنگرید به عمل نیک که اهلش را تا کجا می‌برد.»

• کشف پیکر یوسف علیه السلام

ماجرای کشف پیکر حضرت یوسف علیه السلام چیست؟ حضرت موسی علیه السلام چگونه آن را پیدا کردند؟

خداوند متعال برای موسی علیه السلام وحی فرستاد که پیکر یوسف را از مصر بیرون کن. موسی علیه السلام محل قبر یوسف علیه السلام را جست‌وجو کردند. مردم ایشان را به نزد زن بیمار و کوری هدایت کردند. موسی علیه السلام محل دفن یوسف علیه السلام را از زن پرسیدند. پیرزن گفت: «با دو شرط حاضرم قبر حضرت یوسف علیه السلام را به شما نشان دهم: نخست اینکه از خداوند بخواهید بیماری‌ام را شفا دهد و دوم اینکه در بهشت، مرا در جا و مقام شما جای دهد.» موسی علیه السلام پیشنهاد آن زن را بزرگ تلقی کردند. خداوند وحی فرستاد که از پیشنهاد او تعجب نکن و خداوند حوایجش را برآورده می‌کند. موسی علیه السلام به آن زن وعده کردند که در هنگام طلوع ماه، حاجتش برآورده خواهد شد. موسی علیه السلام به همراه آن زن، بدن یوسف علیه السلام را که در پارچه سفیدی بود، از رود نیل گرفتند.

در حدیث دیگری آمده است که آن زن برای نشان دادن قبر حضرت یوسف علیه السلام، چهار شرط گذاشت: ۱. پاهای او شفا یابد؛ ۲. بینایی اش را بیابد؛ ۳. جوانی اش به او بازگردد؛ ۴. در بهشت با موسی علیه السلام باشد. پس از اینکه بدن یوسف علیه السلام را در صندوقی از مرمر پیدا کردند، او را به شام آوردند و در آن سرزمین دفن کردند. به همین دلیل است که اهل کتاب، مردگان خود را به شام می‌برند.^۱

۱. العیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۰۴.

• ولادت عیسیٰ ﷺ

حضرت مریم علیها السلام همسری نداشتند. چگونه عیسیٰ علیه السلام را باردار شدند؟

قرآن درباره چگونگی بارداری مریم علیها السلام این گونه بیان می‌دارد: روح خود را نزد او فرستادیم که به صورت انسانی تمام عیار بر او مجسم شد. [مریم همین که او را بدید، ترسید و] فرمود: «اگر مردی پرهیزکاری [کنایه از اینکه باید پرهیزکار باشی] از سوء قصد تو به خدای رحمان پناه می‌برم.» گفت: «فرستاده پروردگار هستم تا پسری پاکیزه به تو عطا کنم.» فرمود: «چگونه مرا پسری تواند شد، با اینکه انسانی به من دست نزده است و خود زناکار نبوده‌ام؟» گفت: «پروردگار تو چنین است.» فرموده است این بر من آسان است تا آن را از جانب خویش برای مردم آیت و رحمتی کنیم و کاری مقرّر شده است. پس به او حامله شد و با وی در مکانی دور گوشه گرفت.^۱ بنا بر گفته قرآن، روحی که به سوی مریم علیها السلام فرستاده شده بود، به صورت بشر ممثّل شد. معنای این تمثّل و تجسم این است که در حواس بینایی مریم علیها السلام به این صورت محسوس شود؛ وگرنه در واقع، باز همان روح است نه بشر. چون از جنس بشر و جن نبود و از جنس ملک بود، آن روح را می‌توان جبرائیل نامید.^۲

کیفیت بخشیدن عیسیٰ علیه السلام به مریم علیها السلام از سوی خداوند نیز در این سخن امام رضا علیه السلام بیان شده است: امام به سلیمان جعفری فرمودند: «می‌دانی مریم علیها السلام از چه آبستن شد؟» گفت: «نه، جز اینکه شما به من خبر دهید.» امام گفتند: «از خرمای صرفان که جبرائیل فرو آورد و به او خورد، آبستن شد.»^۳

۱. مریم، ۱۷ تا ۲۲.

۲. علامه طباطبایی درباره این تمثّل می‌نویسد: «تمثّل عبارت است از ظهور چیزی برای انسان، به صورتی که انسان با آن الفت دارد و با غرضش از ظهور می‌سازد؛ مانند ظهور جبرائیل برای مریم، به صورت بشری تمام عیار چون مألوف و معهود آدمی از رسالت همین است که شخص رسول، رسالت خود را گرفته و نزد مرسلّ الیه بیاید و آنچه گرفته، از طریق تکلم و مخاطب ادا کند» (المیزان، ج ۱۴، ص ۴۰).

۳. برقی، المحاسن، ص ۵۳۷؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۰۴.



● سیمای عیسی‌ای پیامبر ﷺ

جلوه‌هایی از تاریخ زندگی و نبوت حضرت عیسی ﷺ را به اختصار بیان کنید.

حیات حضرت عیسی ﷺ، از تولد ایشان تا پایان حضورشان در دنیا، سرشار از نکته‌های مهم است. ترسیم دقیق زندگی این پیامبر، به دلیل تحریف‌های گستردهٔ ارباب کلیسا اهمیت خاصی دارد؛ از این رو، توجه به سیمای عیسی ﷺ در نگاه حضرت رضا ﷺ خالی از لطف نیست.

۱. نبوت در کودکی

عیسی ﷺ در کودکی به پیامبری رسیدند. در آن زمان، کودکی سه‌ساله بودند.^۱

۲. سیمای مسیح ﷺ

به عیسی بن مریم ﷺ و روح الله و کلمهٔ خدایی ایمان داریم که به محمد ﷺ ایمان داشته و مژدهٔ آمدن او را داده و خود اقرار کرده که بنده است و پروردگاری دارد.^۲ هنگامی که یهودیان تصمیم به کشتن عیسی ﷺ گرفتند، ایشان خدا را به حق ما قسم دادند و از کشته شدن نجات یافتند. خدا ایشان را به سوی خود بُرد.^۳ عیسی ﷺ زنده به سوی آسمان برده شده و بین زمین و آسمان قبض روح شدند. سپس به آسمان برده شده و روحشان به ایشان برگردانده شد. این آیهٔ شریف نیز به همین مطلب اشاره می‌کند:^۴

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْعَبْ وَارْتَقِ الْوُجُوهَ وَمَا يَمْسُرُهَا الْإِنْسَانُ وَاللَّهُ عَالِمُ السُّرُورِ﴾^۵ (هنگامی که خدا به عیسی فرمود: تو را برمی‌گیرم و به سوی خود بالا می‌برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می‌سازم....)

۱. صفوان بن یحیی: قلت للرضا ﷺ: ... فإن كان كون، فإلى من؟ فأشار بيده إلى أبي جعفر ﷺ، و هو قائم بين يديه. فقلت: جعلت فداك، هذا ابن ثلاث سنين! فقال: و ما يضره من ذلك، فقد قام عيسى ﷺ بالحجة، و هو ابن ثلاث سنين (الكافي، ج ۱، ص ۳۲۱).

۲. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۳۰.

۳. قصص الأنبياء، ص ۱۰۶.

۴. عيون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۲۱۳.

۵. آل عمران، ۵۵.

۳. اعجاز عیسی علیه السلام

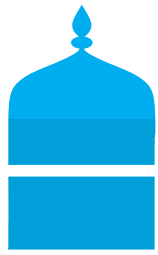
حضرت عیسی علیه السلام در زمانی مبعوث شدند که بیماری و ناخوشی در جامعه زیاد بود و مردم به طب و طبیب، بیشتر احتیاج داشتند؛ از این رو عیسی بن مریم علیه السلام کارهایی کردند که طبیبان از انجام دادن آن عاجز بودند: مردگان را زنده می کردند و ابرص و اکمه را معالجه می کردند. چون پزشکان قدرت انجام دادن این کارها را نداشتند، نبوت خود را اثبات و حجتشان را آشکار کردند.^۱

۴. نام نصارا

امام رضا علیه السلام درباره علت نامیدن مسیحیان به نصارا فرمودند: «چون، اهل قریه ای بودند که ناصره نام داشت و از شهرهای شام بود. مریم علیه السلام و عیسی علیه السلام پس از آنکه از مصر بازگشتند، در آنجا نزول کردند و منزل گزیدند.»^۲

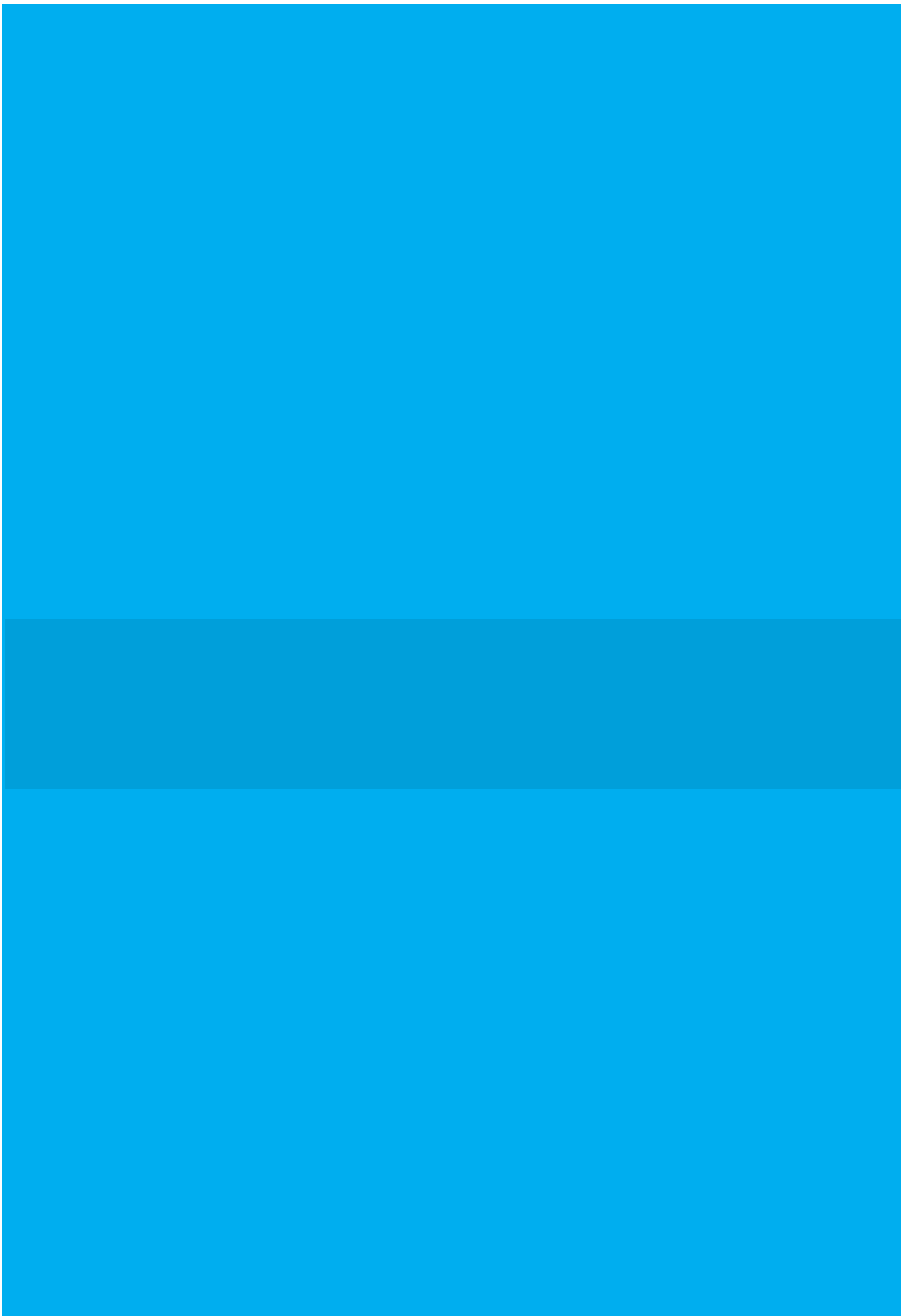
۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۹.

۲. همان.



فصل دوم:

تاریخ پیامبر اکرم
ﷺ



● در یک نگاه

مقاطع زمانی مهم زندگی پیامبر ﷺ، از تولد تا وفات ایشان را به اختصار بیان کنید. نصر بن علی جهضمی از حضرت رضا ﷺ درباره مدت زندگی پیامبر ﷺ پرسید. امام در پاسخ، به نقل از امیر مؤمنان ﷺ فرمودند: «حضرت رسول ﷺ در ۶۳ سالگی رحلت فرمودند و هنگام رحلت ایشان، سال دهم هجرت بود. رسول اکرم ﷺ ۴۰ سال در مکه اقامت کردند که وحی بر ایشان نازل شد و مدت سیزده سال پس از بعثت، در مکه معظمه اقامت فرمودند. هنگامی که به مدینه طیبه وارد شدند، ۵۳ سال از عمر شریفشان می‌گذشت. مدت ۱۰ سال نیز در آنجا زندگی کردند.^۱ ایشان در روز دوشنبه، ۲ ربیع الاول، رحلت فرمودند.»

● سیمای محمد ﷺ

سیمای جمال پیامبر ﷺ بسیار دلربا و زیبا بوده است. امام رضا ﷺ این شمایل را چگونه توصیف کرده‌اند؟

زیبایی و نشاط، مهربانی و صفا و نیز بی‌تکلفی و صداقت، مجموعه‌ای از خوبی‌هایی بود که در آینه جمال محمد ﷺ دیده می‌شد. این ویژگی‌ها ایشان را به شخصیتی جامع و پسند خاطر همگان مبدل ساخته بود. حضرت رضا ﷺ از پدرشان و ایشان از پدرانشان ﷺ، از حضرت امام حسن مجتبی ﷺ روایت کرده‌اند: از دایی ام هندی بن ابی‌هاله [پسرخوانده حضرت خدیجه ﷺ]^۲

۱. ابن‌خشاب، موالید الاثمه، ص ۲.

۲. هندی بن ابی‌هاله در بدر واحد و غالب جنگ‌های دوران رسالت شرکت کرد (ذهبی، تاریخ



پرسیدم: «شمایل حضرت رسول ﷺ چگونه بود؟» او که از صفات و خصوصیات پیامبر ﷺ اطلاع داشت و ایشان را به خوبی وصف می‌کرد، گفت: «بزرگ و بزرگوار بود. چهره‌اش همچون ماه تمام می‌درخشید. قامتش کمی از معمول بلندتر بود و از کسانی که بلند قامت‌اند، کوتاه‌تر. پیشانی‌اش بلند و پهن و موهایش نه کاملاً مجعد بود و نه صاف؛ بلکه چین‌وشکنی اندک داشت. معمولاً موهایش را جمع می‌کرد و در غیر آن صورت هم هرگز از لاله‌گوشش فروتر نبود. رنگش گلگون، پیشانی‌اش گشاده و ابروانش پُرپشت و کشیده بود، بدون اینکه پیوسته باشد. میان ابروانش رگی بود که در حال خشم، برجسته می‌شد. بینی او قلمی و پرتوی بالای آن مشاهده می‌شد؛ به طوری که می‌پنداشتی اصلاً برآمدگی ندارد. ریشش انبوه و پُرپشت بود و گونه‌هایش ملایم و نرم. سیه چشم و بزرگ دهان بود. دندان‌هایش بسیار زیبا و در یک سطح قرار داشت. رشته باریکی مواز بیخ گلو تا زیر ناف داشت. گردنش چنان سپید بود که گویی از نقره خام است. در عین حال که پیکرش ورزیده بود، سینه و شکمش در یک سطح قرار داشت. سینه‌اش پهن، شانهِ‌اش فراخ و مفاصل و استخوان بندی‌اش درشت بود. قسمت‌هایی از بدنش که از زیر لباس بیرون بود، می‌درخشید. کمی

الاسلام، ج ۳، ص ۵۳۶) و در جنگ جمل به شهادت رسید (ابن اثیر، أسد الغابة، ج ۴، ص ۶۴۲). مشهور است که خدیجه ﷺ پیش از رسول خدا ﷺ، دو شوهر به نام‌های ابوهاله تمیمی و عتیق بن عائذ مخزومی داشته‌اند که هند، پسر ابوهاله است (أسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۴)؛ اما برخی محققان معاصر، با تکیه بر شواهد و قراین مختلف، سعی بر اثبات این دارند که خدیجه ﷺ در هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ﷺ باکره بوده و حدود ۲۸ سال داشته‌اند. همچنین فرزندان هم چون هند، رقیه، ام‌کلثوم که به آن بزرگوار نسبت داده‌اند، از ایشان نبوده‌اند؛ بلکه فرزندان خواهرشان بوده‌اند. آنان نیز که به نام شوهر ایشان معروف شده‌اند، در حقیقت شوهران خواهرشان بوده‌اند و حضرت خدیجه ﷺ پس از وفات خواهرشان، سرپرستی فرزندان او را به عهده گرفته‌اند (جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی ﷺ، ج ۲، ص ۱۲۱ تا ۱۳۴).

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۱، ص ۳۵۱؛ صدوق، معانی الاخبار، ص ۷۹ تا ۸۳. حدیث امام حسن مجتبی ﷺ از هندی بن ابی‌هاله را بسیاری از مورخان نقل کرده‌اند (نک: أسد الغابة، ج ۱، ص ۳۱؛ مقریزی، امتاع الاسماع، ج ۲، ص ۱۷۶؛ ابن کثیر، البداية و النهاية، ج ۶، ص ۳۱؛ تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۴۴۴؛ طبری، دلائل الامامة، ج ۱، ص ۲۷۵).

موی نرم به بازوها و شانه‌ها و بالای سینه‌اش رسته بود. شکم او خالی از مو بود. دست‌هایش از آرنج تا مچ، نسبتاً کشیده و کف دستانش وسیع و پشت آن‌ها راست بود. انگشتانش کشیده و ظریف می‌نمود و کف پاهایش کاملاً گود بود. پشت پاهایش به سمت جلو شیب داشت؛ به طوری که آب از روی آن به سرعت فرو می‌ریخت. راه‌رفتن او درعین حال که با تواضع بود، تند انجام می‌گرفت و در آن حال، بدنش به جلو خم می‌شد؛ گویی در نشیب و فراز حرکت می‌کند. وقتی روی می‌نمود، با تمام بدن رو می‌کرد. نگاهش غالباً به زمین بود و به زمین بیشتر نگاه می‌کرد تا به آسمان. بسیار شکوهمند بود و نمی‌شد مستقیم در چشمش نگاه کنی. همواره تقدم در سلام می‌جست.»

گفتم: «اندکی از منطق آن حضرت سخن بگو.» گفت: «همواره اندیشمند و محزون به نظر می‌رسید. به جز درباره حاجت صحبت نمی‌کرد. سکوتی عمیق و طولانی داشت. سخن را به بهترین وجه آغاز و با فصاحت کامل به انجام می‌رسانید. جملات او جامع همه معنی بود. در قبال هیچ‌کس در گفتار خود ستم روا نمی‌داشت. هرگز کسی را خوار نمی‌فرمود. نعمت را هرچه هم کم بود، بزرگ می‌شمرد و هیچ خوراکی را مکروه نمی‌پنداشت. اگر چیزی با حق در تعارض بود، از پای نمی‌نشست تا حق را یاری دهد. دنیا و مسائل وابسته به آن او را خشمگین نمی‌ساخت. اگر چیزی به کسی عنایت می‌کرد، کسی متوجه نمی‌شد. هیچ‌گاه برای خود خشم نمی‌گرفت و برای خود، از کسی یاری نمی‌خواست. زمانی که به چیزی اشاره می‌کرد، با تمام کف دست این کار را می‌کرد. به هنگام تعجب و شگفتی، پشت دستش را ظاهر می‌کرد و در آن حال، انگشت شست دست چپ خود را با دست راست می‌گرفت یا با شست دست راست، به کف دست چپ فشار می‌داد. اگر هم خشمگین می‌شد، گذشت می‌کرد. در حالت خشنودی، پلک‌هایش را فرو می‌بست. خنده‌اش هیچ‌گاه از حد تبسم نمی‌گذشت و در این هنگام، دندان‌هایش همچون تگرگ براق بود.»

این مطالب را مدتی از برادرم حسین پوشیده نگه داشتم. وقتی با او در این باره صحبت کردم، معلوم شد که او هم از دایی همین سؤال‌ها را کرده و چیزی فروگذار نکرده است. معلوم شد که پرسش‌هایی هم از پدرمان درباره کیفیت مجلس و ورود و خروج پیامبر ﷺ در مجالس کرده است.

هزار جهد بکردم که سر عشق پیوشم
نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
به هوش بودم از اول که دل به کس نسپارم
شمایل تو بدیدم، نه عقل ماند و نه هوشم

• کنیه ابوالقاسم

چرا به حضرت رسول ﷺ ابوالقاسم می‌گویند؟

ابوالقاسم کنیه حضرت محمد ﷺ است و ناظر بر وجود پسری به نام قاسم است. گویا این کنیه، به واقعیتی دیگر اشاره می‌کند. حسن بن علی بن فضال می‌گوید: از حضرت رضا ﷺ پرسیدم: «چرا حضرت رسول ﷺ مُکْتَبی به ابوالقاسم بودند؟» ایشان پاسخ دادند: «آن جناب فرزندی به نام قاسم داشتند؛ از این رو ایشان را ابوالقاسم می‌گفتند.» عرض کردم: «یا بن رسول الله، اگر مرا اهل می‌دانید، بیش از این بفرمایید.» فرمودند: «آری، مگر نمی‌دانی که حضرت رسول ﷺ پدر امت خود هستند و علی ﷺ نیز در میان امت، به منزله آن جناب اند.» عرض کردم: «چرا، همین طور است.» حضرت فرمودند: أما علمت أن علیاً قاسم الجنة و النار؛ (مگر نمی‌دانی علی ﷺ قاسم [قسمت‌کننده] بهشت و دوزخ است؟) گفتم: «آری، چنین است.» امام رضا ﷺ بیان کردند: «پیغمبر را ابوالقاسم گفتند؛ زیرا پدر قاسم جنت و نار هستند.»

عرضه داشتم: «معنی آن چیست؟» فرمودند: «محبت حضرت رسول ﷺ به امتشان، مانند محبت اولاد است. افضل امت آن حضرت، علی بن ابی طالب ﷺ هستند و محبت علی ﷺ نسبت به امت بعد از رسول

۱. سعدی شیرازی، کلیات سعدی، ص ۵۶۰.

خدا ﷻ، مانند نبی اکرم ﷺ است؛ زیرا ایشان وصی و جانشین و امام بعد از پیامبر ﷺ هستند. به همین علت، پیامبر ﷺ فرمودند: أنا و علی أبوا هذه الامة؛ (من و علی دو پدر این امت هستیم.) ایشان در منبر فرمودند: هرکس بمیرد و مقروض باشد یا حقی برگردن داشته باشد، از عهده آن بیرون می آیم و هرکس مُرد و مالی از خود به جای گذاشت، متعلق به ورثه اش است. پیغمبر اکرم ﷺ نسبت به مسلمانان، از پدر و مادرشان به آنان سزاوارترند. همچنین از خودشان نیز اولی هستند. امیرالمؤمنین ﷺ نیز در این مسائل، مانند رسول خدا ﷺ است.^۱

● از بعثت تا هجرت

از دوران حضور پیامبر ﷺ در مکه، از بعثت تا هجرت، چه گزارش هایی رسیده است؟

حضرت رضا ﷺ می فرمایند: بعث الله محمدًا ﷺ رحمة للعالمین فی سبعة و عشرين من رجب؛^۲ (پروردگار، محمد ﷺ را در ۲۷ رجب مبعوث کرد تا رحمتی برای عالمیان باشد.) پیامبر اکرم ﷺ در دوره سیزده ساله پس از بعثت که در مکه معظمه اقامت داشتند، برای دعوت مردم به اسلام به صورت مرحله ای عمل کردند: سه سال نخست، به صورت پنهانی بود و سپس دعوت خویش را آشکار کرده و دوران سخت و طاقت فرسایی را سپری کردند. در این روزگار سخت، با مدد و لطف الهی راه برایشان هموار می شد. در این مقطع، فشارهای ابولهب نمونه ای شاخص و درخور درنگ است. حضرت رضا ﷺ در این زمینه می فرمایند: «ابولهب خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و گفت: از کارهایت دست بکش. او پیامبر ﷺ را تهدید کرد. حضرت فرمودند: اگر از تو خدشه ای به من برسد، بدان که در ادعای خود راست گو نیستم. این اولین معجزه ای بود که از پیغمبر ﷺ ظاهر شد.»^۳

در دوره حضور حضرت محمد ﷺ در مکه، دو حادثه اتفاق افتاد: یکی

۱. معانی الاخبار، ص ۵۲.

۲. طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۱۲.

شق القمر و دیگری معراج. شق القمر زمانی بود که اجزای قرص ماه از هم جدا شده و ماه به دو نیم شد. این واقعه یکی از معجزات مهم پیامبر اسلام ﷺ بود که در قرآن مجید بدان اشاره شده است: ﴿اقتربت الساعة و انشق القمر﴾^۱ (قیامت بسیار نزدیک شد و ماه شکافت). حضرت رضا علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام روایت کرده‌اند که امیرمؤمنان علیه السلام فرمودند: انشق القمر بمكة فلقنتین؛ (ماه در مکه از هم شکافته و دو نیم شد). رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اشهدوا اشهدوا بهذا؛^۲ (به این گواهی دهید). انشقاق قمر برای پاسخ به مشرکانی صورت گرفت که می‌خواستند به ارتباط پیامبر صلی الله علیه و آله با علم و قدرت بی‌پایان خداوند پی ببرند.^۳ البته چنین انشقاق‌هایی در زندگانی پیامبران گذشته نیز سابقه داشته و به صورت ضعیف‌تر جلوه‌گر شده است؛ چنان‌که در بخشی از آیه ۷۷ سوره طه، درباره حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم: ﴿فاضرب لهم طريقاً فی البحر یبسا﴾؛ (وراهی خشک برای آنان در دریا باز کن).^۴

• نکاتی درباره معراج

معراج پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده است؟ آیا در این سفر، خدا را نیز دیدند؟

این واقعه شگفت، با «اسرا» آغاز شد: همان سفر شبانه پیامبر صلی الله علیه و آله از

۱. قمر، ۱.

۲. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹.

۴. نکته درخور توجه این است که شکافتن دریا و از بین بردن کشتش ملکولی آب، کاری خارق‌العاده بوده که در زمین اتفاق افتاده است؛ لذا شکافته شدن ماه در آسمان توسط پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اذن خداوند، به هیچ وجه از حقیقت دور نیست. در آیه ۱۶۰ از سوره اعراف، در بخشی دیگر از داستان حضرت موسی علیه السلام می‌خوانیم که ضربه عصای موسی علیه السلام سنگ را شکافت و دوازده چشمه آب جوشید: ﴿وَقَطَعْنَاهُمْ اَنْثَى عَشْرَةَ اَسْبَاطاً اُمّاً وَاَوْحَيْنَا اِلَى مُوسَى اِذِ اسْتَسْقَاةَ قَوْمُهُ اَنْ اَضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اِثْنَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاثٍ مِّنْهُمْ...﴾؛ (و آنان را به دوازده عشیره که هریک امتی بودند، تقسیم کردیم. به موسی، وقتی قومش از او آب خواستند، وحی کردیم که با عصایت بر آن تخته سنگ بز. پس، از آن دوازده چشمه جوشید و هر گروهی آبخوری خود را شناخت) (پورامینی، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ص ۲۳).

مسجد الحرام به مسجد الاقصی (بیت المقدس) که مقدمه‌ای برای معراج شد. خداوند در معراج، پاره‌ای از آیات خود را به ایشان نشان داد. ^۱ پیامبر ﷺ در این سفر، نشانه‌های عظیمی از پروردگار مشاهده کردند؛ آن‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾. ^۲ همگان بر اینکه معراج در مکه و قبل از هجرت به مدینه اتفاق افتاده است، اتفاق نظر دارند. البته با درنگ در روایات نقل شده از اهل بیت ﷺ درمی‌یابیم که معراج در دو نوبت انجام شده است. از آیات سوره نجم هم همین معنا به دست می‌آید؛ زیرا در آنجا آمده است: ﴿وَلَقَدْ رَأَى نَزْلَةَ الْآخِرَى﴾؛ (به تحقیق، آن را دفعه دیگری بدید.) بنابراین اگر در روایات، جزئیات معراج با هم سازگاری ندارد، ممکن است یک دسته مربوط به معراج اول و دسته دیگر درباره معراج دوم بوده و پاره‌ای، از دیگر مشاهداتی باشد که آن حضرت در هر دو معراج دیده‌اند. ^۳

اصل اسرا و معراج از مسائلی است که هیچ راهی به انکار آن نیست؛ چون قرآن درباره‌اش به تفصیل بیان کرده و اخبار متواتری از رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ از آن موجود است. حضرت رضا ﷺ در این باره می‌فرمایند: من کذب بالمعراج فقد کذب رسول الله؛ ^۴ (هرکس معراج را انکار کند، همانا رسول خدا ﷺ را انکار کرده است.) درباره این معراج جسمانی و روحانی، ^۵ دو نکته

۱. اسرا، ۱.

۲. نجم، ۱۸.

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱.

۴. صدوق، صفات الشیعة، ص ۲۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۳۱۲.

۵. ظاهر آیه اول از سوره اسرا و نیز روایات متعدد، بر جسمانی بودن مرحله اول معراج پیامبر ﷺ، یعنی سیر از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی، دلالت دارد. اما سخن درباره مراحل بعدی معراج است که آیا جسمانی بوده یا به نحو روحانی تحقق یافته است. در این باره، مشهور دانشمندان و محققان اسلامی، با توجه به ظهور روایات و نیز درک چنین معنایی از آیات سوره نجم که بیانگر مراحل بعدی سیر پیامبر ﷺ است، نظریه جسمانی بودن سایر مراحل معراج را پذیرفته‌اند (بحار الأنوار، ج ۱۸، ص ۲۸۸). با این حال، نمی‌توان نظریه روحانی بودن سایر مراحل معراج را به طور قطع مردود دانست؛ از این رو، علامه طباطبایی این تفسیر را جایز شمرده و آن را محتمل دانسته است. البته این در صورتی است که «روحانی بودن» به معنای «رؤیای صادقانه» تفسیر نشود؛ چه اگر رؤیای صرف می‌بود، دیگر جا نداشت که آیات قرآنی این قدر به آن اهمیت بدهد و سخن بگوید و در مقام اثبات کرامت آن جناب



شایان توجه است: یکی نفی رؤیت خدا و دیگری مشاهدات پیامبر ﷺ.

۱. نفی رؤیت خدا

خدا مادی و جسم نیست که دیده شود؛ لذا در هیچ زمانی، چه در معراج و چه در جای دیگر، دیدنی نیست. احمد بن محمد بن ابی نصر می‌گوید: خدمت امام رضا علیه السلام بودم و حضرت به من فرمودند: «اختلاف میان شما و یاران هشام بن حکم در زمینه توحید چیست؟» گفتم: «ما با تکیه بر روایتی که پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را با صورت جوان دیده است، معتقدیم خدا صورت دارد. هشام بن حکم آن را نفی می‌کند؛ چون لازمه اش را جسمیت یافتن خدا می‌داند.» امام فرمودند: یا احمد، إن رسول الله لما أسرى به إلى السماء و بلغ عند سدرة المنتهى، خرق له في الحجب مثل سم الأبرة، فرأى من نور العظمة ما شاء الله أن يرى و أردتم أتم التشبيه. دع هذا يا أحمد، لا يفتح عليك منه أمر^۱.

منظور از دیدن خدا که در برخی روایات آمده، رؤیت قلبی و دیدن با چشم دل است. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی به صراحت به این مطلب اشاره می‌فرمایند و می‌گویند: فرایته قلبی و مارایته بعینی^۲ (خدا را با قلب خود مشاهده کردم و با چشم سراو را ندیدم). جالب اینجاست که ظاهراً این پرسش در میان مسلمان صدر اسلام نیز مطرح بوده است. محمد بن فضیل نقل می‌کند: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: «آیا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خدا را مشاهده کرده‌اند؟» حضرت فرمودند: «آری، پیامبر صلی الله علیه و آله خدا را با قلب خود مشاهده کردند. آیا این سخن خدا را درباره معراج نشنیده‌ای؟ خداوند فرمود: ما کذب الفؤاد ما رأى ای لم یره بالبصر و لکن راه بالفؤاد؛ (قلب آنچه دیده بود، تکذیب نکرد). این سخن یعنی محمد صلی الله علیه و آله خدا را با چشم ندیده بودند؛ بلکه با قلب مشاهده کرده بودند.»^۳

برآید (المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲).

۱. تفسیر القتی، ج ۱، ص ۲۰؛ قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۷، ص ۳۴۵.

۲. طبرسی، الاحتجاج، ص ۴۸.

۳. صدوق، التوحید، ص ۱۱۷.

۲. مشاهدات پیامبر ﷺ

حضرت رسول ﷺ در معراج آیات متعدد الهی را مشاهده کردند. حضرت رضا ﷺ به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنند و از پیامبر ﷺ نقل می‌فرمایند: «هنگامی که مرا به آسمان‌ها بردند، در آسمان سوم مشاهده کردم مردی نشسته که یک پایش در مشرق و پای دیگرش در مغرب است. در دستش لوحی بود که به آن نگاه می‌کرد و سرش را تکان می‌داد. پرسیدم: ای جبرائیل، این کیست؟ فرمود: ملک الموت است.»^۱

● امیر دل‌ها

محبوبیت محمد مصطفی ﷺ نزد مسلمانان، ویژه و استثنایی بوده است. نمونه‌هایی از نگاه حضرت رضا ﷺ بیان کنید.

پیامبر اکرم ﷺ قرآن مجسم بودند. قرآن اخلاق نیک ایشان را چنین می‌ستاید: «انک لعلی خلق عظیم»؛^۲ (تو به اخلاق عظیمی آراسته‌ای). شخصی از معاصران رسول اکرم ﷺ می‌گفت: «تاکنون ندیده بودم که کسانی آقای خویش را آن اندازه که اصحاب محمد ﷺ او را دوست می‌دارند، دوست داشته باشند.»^۳ پیامبر اکرم ﷺ امیر دل‌ها بودند و روایت حضرت رضا ﷺ نمونه‌ای از ارتباط معنوی ایشان با یارانشان است. حضرت از پدرانشان ﷺ، از جابر بن عبدالله چنین روایت می‌کنند: «بلال حبشی بیرون شد و مقداری از زیادی آب وضوی پیغمبر ﷺ در دستش بود. مردم دویدند و آن آب را از او گرفتند. هرچه دستشان رسید، به صورت خود کشیدند. هرکس از آن آب به دستش نرسید، از دست رقیقش گرفت و به صورت خود کشید. با زیادی آب وضوی امیرالمؤمنین ﷺ هم همین طور عمل می‌کردند.»^۴

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۲؛ صحیفة الرضا ﷺ، ص ۶۱.

۲. قلم، ۴.

۳. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۲، ص ۵۶.

۴. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۶۹.



● نکته‌هایی از حیات محمد ﷺ

نکته‌هایی از تاریخ زندگی حضرت محمد ﷺ بیان کنید.

برای پیروان راستین اسلام، نگاه حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به بخش‌های زندگی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم جذاب و رهنمون‌ساز است. نمونه‌های زیر، چند نمونه از بسیار است:

۱. در ناراحتی و خوشی: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه از کاری خوش حال می‌شدند، چنین می‌فرمودند: الحمد لله الذی بنعمته تم الصالحات. هر زمان هم پیشامدی ایشان را ناراحت می‌کرد، می‌گفتند: الحمد لله علی کل حال.^۱

۲. ذکر مداوم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از هر مجلسی برمی‌خاستند، ۲۵ بار به درگاه خداوند استغفار کرده بودند.^۲

۳. مبشرات: محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه صبح می‌شد، به اصحاب خود می‌فرمودند: هَلْ مِنْ مُبَشِّرَاتٍ (آیا مژده‌دهندگانی هستند؟) مقصود ایشان از مبشرات، رؤیاهای صادق بود.^۳

۴. دوستی خرما: سلیمان جعفری می‌گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. نزد ایشان خرمای برنی بود و با اشتهای فراوان مشغول خوردن بودند. فرمودند: «سلیمان بیا بخور.» جلو رفتم و خوردم. عرض کردم: «فدایتان شوم، چنین می‌بینم که خیلی با علاقه از این خرما می‌خورید.» فرمودند: «آری، خرما را دوست دارم.» گفتم: «چرا؟» پاسخ دادند: لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم كَانَ تَمْرِيًّا...^۴ (زیرا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خرمایی بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به خرما علاقه داشتند.)

● جنگ‌های عصر رسالت

در دوره ده‌ساله حضور پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه، جنگ‌هایی درگرفت. چه نکته‌های نغزی در این باره وجود دارد؟

۱. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۴۹.

۲. ابن‌فهد، عدّة الداعی، ص ۲۶۵، س ۸.

۳. کافی، ج ۸، ص ۹۰.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۹، ص ۱۰۳.

- امام رضا علیه السلام درباره جنگ‌های عصر رسالت، نکته‌هایی بیان کرده‌اند:
۱. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ماه رمضان به جنگ بدر رفتند و در ماه رمضان نیز مکه را فتح کردند.^۱
 ۲. پیامبر صلی الله علیه و آله در روز جنگ بدر فرمودند: «کسی از فرزندان عبدالمطلب را اسیر نکنید؛ زیرا آنان با اکراه و جبر از مکه بیرون شده‌اند و در جنگ شرکت کرده‌اند.»^۲
 ۳. حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس از اینکه خیبر را فتح کردند، نیمی از باغ‌ها و سرزمین‌های زراعتی را به مردم واگذار کردند. ایشان عبدالله بن رواحه را هنگام برداشت محصول فرستادند. او محصولات را تخمین زد و سپس گفت: «اگر بخواهید، با تخمین عمل می‌کنیم و اگر نخواهید، محصول را برمی‌داریم و حساب می‌کنیم.» گفتند: «حق همین است و آسمان و زمین نیز با حق ثابت است.»^۳
 ۴. نبی اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه لشکری را به طرفی می‌فرستادند، فرمانده برای آن معین می‌کردند. سپس، یکی از افراد معتمد خود را با او همراه می‌کردند تا اعمالش را زیر نظر بگیرد.^۴
 ۵. هنگام فتح مکه، پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد کعبه شدند. مشاهده کردند که ۳۶۰ بُت در اطراف آن آویزان است. با عصای خود، همه بت‌ها را بر زمین ریختند و گفتند: جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا... جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ.^۵
 ۶. هنگامی که اهل مکه اسیر شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما را آزاد کردم.»^۶

۱. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۵۳.

۲. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. همان.

۴. قرب الاسناد، ص ۳۴۲.

۵. طوسی، امالی، ج ۱، ص ۳۴۶.

۶. قرب الاسناد، ص ۲۲۷.

● غسل پیامبر نبی ﷺ

پس از رحلت نبی اسلام ﷺ، چه کسی عهده‌دار غسل و دفن ایشان شد؟

پیگر پیامبر اکرم ﷺ را امیرمؤمنان ﷺ غسل دادند. به فرموده امام رضا ﷺ، گرچه پیامبر ﷺ مطهرند، امیرمؤمنان ﷺ عهده‌دار غسل شدند تا سنت در این باره جاری شود.^۱ این روایت نیز از حضرت رضا ﷺ نقل شده است: «زمانی که پیامبر اکرم ﷺ قبض روح شدند، جبرائیل با فرشتگانی که در شب قدر هبوط می‌کردند، پایین آمد. علی ﷺ چشمان خود را باز کردند و آنان را دیدند که از انتهای آسمان‌ها تا زمین امتداد دارند. آنگاه پیامبر ﷺ را با کمک علی ﷺ غسل دادند و بر آن حضرت نماز خواندند.»^۲

● میراث خاتم ﷺ

میراثی که از پیامبر اکرم ﷺ به جای ماند، مانند باغ‌های هفت‌گانه، چه وضعیتی یافت؟

حضرت رضا ﷺ درباره باغ‌های هفت‌گانه‌ای که از حضرت رسول ﷺ مانده بود، چنین فرمودند: «پیغمبر ﷺ در زمان حیاتشان، با درآمد این باغ‌ها از مهمانشان پذیرایی می‌کردند و پاره‌ای از احتیاجات خود را از این محل برمی‌داشتند. پس از آن هم آن‌ها را وقف کردند تا در مصارف عمومی و ضروری مسلمانان خرج شود. بعد از درگذشت ایشان، عباس آمد و درباره آن باغ‌ها، با فاطمه ﷺ دشمنی کرد. علی ﷺ و دیگران شهادت دادند که رسول اکرم ﷺ آن‌ها را برای فاطمه ﷺ وقف کرده‌اند. باغ‌های هفت‌گانه پیامبر ﷺ عبارت بودند از: دلال، عواف، حسنی، صافیه، مال ام‌ابراهیم، میثب (میثم) و برقه.»^۳

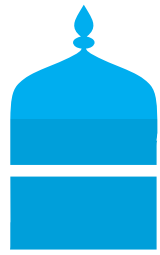
شایان ذکر است که درباره این باغ‌های هفت‌گانه، وصیتی از فاطمه زهرا ﷺ به جای مانده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. این چیزی است که فاطمه، دختر محمد ﷺ، به آن وصیت کرده است. او بوستان‌های

۱. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۱۰۷.

۲. راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۷۸.

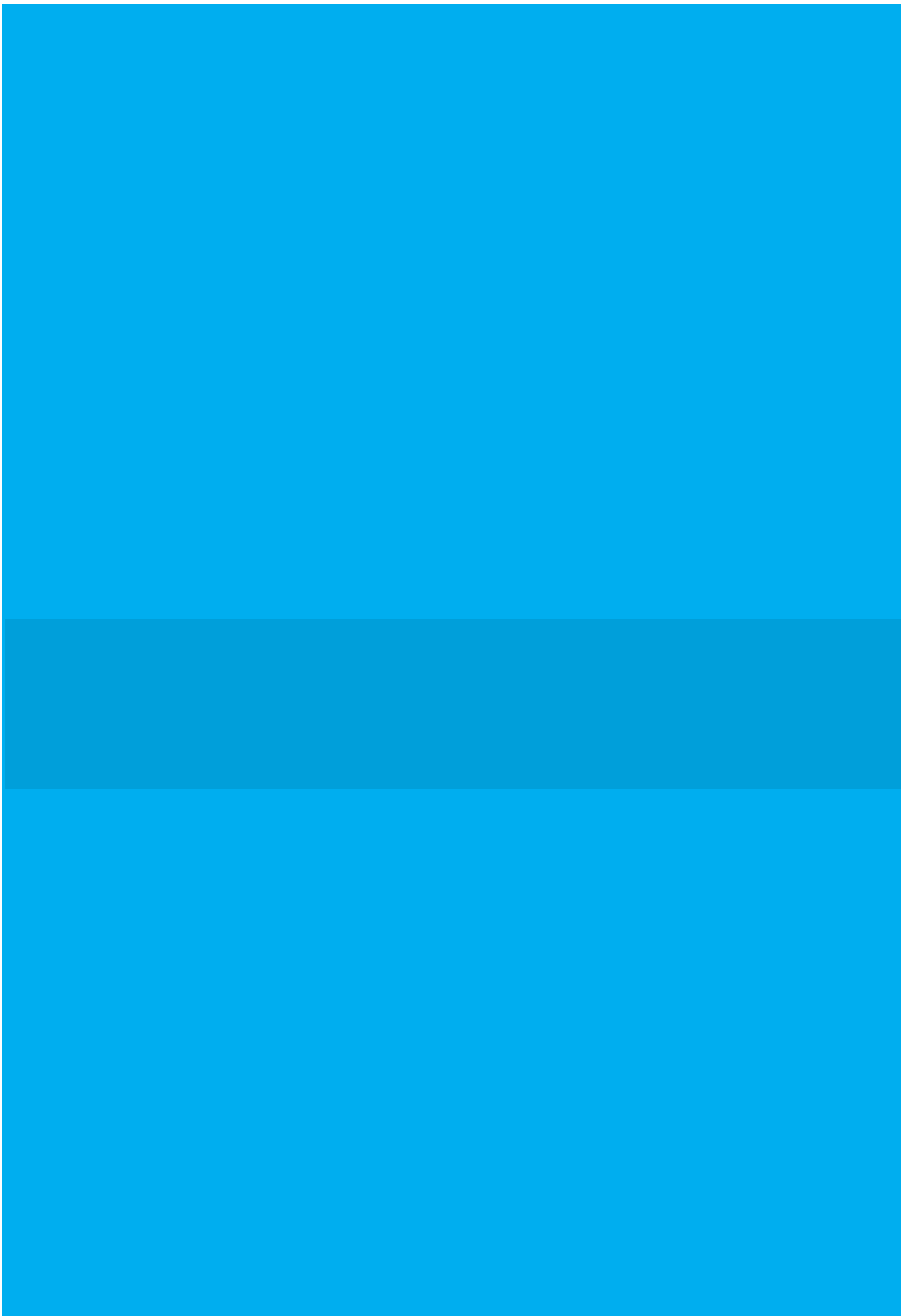
۳. کافی، ج ۷، ص ۴۷؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۱۰، ص ۵۵۹.

هفت‌گانه‌اش، عواف، دلال، برقه، میثب، حسنی، صافیه و مال‌ام‌ابراهیم را برای علی بن ابی‌طالب وصیت کرده است. پس اگر علی درگذشت، برای حسن و اگر حسن درگذشت، برای حسین درگذشت، برای بزرگ‌ترین فرد از اولادش وصیت کرده است. براین وصیت، خدا و مقداد بن اسود کندی و زبیر بن عوام شهادت داده‌اند و علی بن ابی‌طالب آن را نوشته است.^۱



فصل سوم:

تاریخ اهل بیت علیهم السلام



● جایگاه علی علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله

امتیاز منحصر به فرد امیرمؤمنان علیه السلام، بی شک جایگاه ایشان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. جلوه‌های تاریخی آن را بیان کنید.

زمانی که تاریخ ۲۳ ساله نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را ورق می‌زنیم، هیچ برگ درخشانی از آن را نمی‌توانیم بدون نام و تلاش علی علیه السلام بیابیم. ایشان جوانی برای همه عرصه‌های شکوهمند اسلام بودند و بسیاری از پیروزی‌ها نیز مرهون درایت و شجاعت این جوانمرد است. سیمای علی علیه السلام در منظر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به نوعی ترسیم‌گر جایگاه ایشان است. پرتویی از آن را به روایت امام رضا علیه السلام مرور می‌کنیم:

«ای علی، بعد از من مظلوم خواهی شد: وای بر کسی که با تو بجنگد و خوشا به حال کسی که در رکاب تو قتال کند. ای علی، آن کسی هستی که با سخنان من سخن خواهی گفت و با زبان من گفت و گو خواهی کرد: وای بر آن کس که سخنان تو را رد کند و خوشا به حال آن کس که سخنان را بپذیرد. ای علی، سید این امت، بعد از من خواهی بود و امام امت و خلیفه من در میان آن‌هایی: هرکس از تو جدا شود، روز قیامت از من جدا خواهد شد و هرکس با تو باشد، روز قیامت با من خواهد بود. ای علی، نخستین کسی بودی که به من ایمان آوردی و تصدیق کردی. اولین کسی بودی که به من در مأموریتکم کمک کردی و با من با دشمنانم جهاد کردی و با من نماز خواندی؛ درحالی که مردم در جهالت و غفلت بودند. ای علی،

۱. طبری، بشارة المصطفی، ص ۱۵۲.



اولین کسی هستی که با من سر از قبر برمی داری و با من مبعوث می شوی و باهم از صراط عبور می کنیم. خداوند متعال به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده است که هیچ کس از گردنه صراط عبور نخواهد کرد، مگر اینکه به ولایت تو و فرزندان مؤمن باشد. تو اولین فردی هستی که وارد حوض می شوی و دوستانت را از آن سیراب خواهی کرد و دشمنانت را از آن دور خواهی ساخت.»

• جلوه‌هایی از حیات امیرمؤمنان علیه السلام

دوران حیات امیرمؤمنان علیه السلام، به خصوص دوره جوانی ایشان که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، سرشار از خوبی‌ها و فضایل بی‌مانند است. جلوه‌هایی از حیات ایشان را از کلام گوهریار حضرت رضا علیه السلام بیان کنید.

در فرمایش‌های امام رضا علیه السلام در زمینه حیات امیرمؤمنان علیه السلام، نکات نغز و زیبایی زیر درخور توجه است:

۱. توجه به سه شب مهم: امیرمؤمنان علیه السلام سه شب را نمی‌خواستند: شب بیست‌وسوم ماه مبارک رمضان و شب عید فطر و شب نیمه شعبان؛ چون در این سه شب، روزی‌ها و اجل‌ها و آنچه در طول سال خواهد بود، تقسیم می‌شود.^۱
۲. شناخت منافقان: در عصر رسول الله صلی الله علیه و آله منافقان با بغضشان به علی علیه السلام و فرزندان گرامی‌شان شناخته می‌شدند.^۲
۳. فتح خیبر: امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمودند: «در روز خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله علم را به من سپردند و از جنگ روی نگرداندم تا زمانی که خداوند قلعه‌های خیبر را به دست من فتح کرد.»^۳
۴. فرمانداری یمن: امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی مرا به سوی فرمانداری یمن فرستادند، فرمودند: هرگاه داوری را نزد تو آوردند

۱. طوسی، مصباح‌المتجهّد، ص ۸۵۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۷ و ۶۸.

۳. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۶۴.

[یعنی قضاوت را به تو سپردند] و از کسی شکایت کردند، پیش از آنکه از طرف مقابل آن‌ها قضیه را بشنوی، حکم مکن.» امام در ادامه فرمودند: «پس از آن، دیگر درباره‌ی هیچ درخواست داوری، شگی برایم پیدا نشد.»^۱

۵. بیتوته نکردن در مکه: معروف است که علی علیه السلام بعد از آنکه از مکه هجرت کردند، شب را در مکه نمی‌زیستند تا اینکه وفات کردند. شخصی علت را از امام رضا علیه السلام جویا شد. حضرت فرمودند: «ناخوش می‌داشت که شب را در زمینی به سر برد که [پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله] از آن هجرت کرده بودند. طریقه‌ی آن بزرگوار این بود که نماز عصر را در مکه می‌گزارد و از مکه بیرون می‌رفت و شب را در غیر از آن زمین به سر می‌برد.»^۲

۶. علم الهی: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «نزدیک شوید و بپرسید. شخص دانا بهره‌مند می‌کند.» ایشان دست بر شکم خود مالیدند و فرمودند: «این شکم را پُر از طعام نکرده‌ام؛ پُر از علم است. به خدا قسم که هر آیه‌ای در خشکی و دریا و بیابان و کوه نازل شده است، از آن مظلعم و می‌دانم درباره‌ی چه کس نازل شده است.»^۳

۷. آگاهی از تأویل و تنزیل قرآن: امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمودند: «از من درباره‌ی آیات قرآن سؤال کنید که به خدا قسم، هر آیه‌ای از آن در شب و روز و در مسیر و شهر، نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را بر من تلاوت فرمودند و از تأویلش باخبرم ساختند.» پس ابن کَوَّاب برخاست و گفت: «ای امیرالمؤمنین علیه السلام، آن آیاتی که در غیاب شما بر آن حضرت نازل می‌شد، چگونه بود؟» امام فرمودند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله را رسم بر این بود که در چنین حالتی، وقتی از راه می‌رسیدم، آن را برای من قرائت می‌کردند و می‌فرمودند: ای علی، خداوند متعال این آیات را در غیابت بر من نازل فرمود. سپس، تنزیل و تأویل آن را به من می‌آموختند.»^۴

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۶۶.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۴.

۳. رجال الکشی، ص ۶۰۰.

۴. الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۶۱.



● علت دوری مردم از مولای مؤمنان علیه السلام

چرا مردمی که از فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام آگاه بودند، به دیگران متمایل شدند؟

حسن بن علی بن فضال از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «چرا مردم با وجودی که فضل و سابقه علی علیه السلام در اسلام را می دانستند و موقعیت و مقامشان را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم درک کرده بودند، از ایشان اعراض کردند و خلافت را به دیگری دادند؟» حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «علت روی گردانی مردم این بود که ایشان پدران و خویشاوندان آنان را که با خدا و رسولش جنگ می کردند، کشته بودند. آنان نیز کینه علی علیه السلام را به دل گرفته بودند و نمی خواستند ایشان را بر خود خلیفه کنند. به همین سبب، ایشان را ترک کرده و دیگری را بر خود خلیفه کردند.»^۱

● راز ننگیدن در دوره ۲۵ ساله

چرا امیرمؤمنان علیه السلام در دوره ۲۵ ساله خلافت خلفا ننگیدند و در دوره نشستند خودشان بر مسند خلافت، با مخالفان جهاد کردند؟

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش هشتم بن عبدالله رمانی به علت مهم سکوت امیرمؤمنان اشاره می کنند: «علی بن ابی طالب علیه السلام در این زمینه به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اقتدا کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مدت سیزده سال در مکه و نوزده ماه در مدینه، با کفار و مشرکان جهاد نکردند. خودداری آن جناب به علت اندک بودن یارانشان بود. علی علیه السلام نیز به همین سبب با دشمنان ننگیدند. همان طور که نبوت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با ترک جهاد باطل نشد، امامت علی علیه السلام نیز این گونه بود.»^۲

امیرمؤمنان علیه السلام به چرایی سکوت خود نیز اشاره کرده اند: «پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بی وفایی یاران، به اطراف خود نگاه کردم و یآوری جز اهل بیت

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۴۸۰.

۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۸.

خود ندیدم.»^۱ البته در فرمایش امام علی علیه السلام، به حفظ اتحاد اسلامی و جلوگیری از خطر انحراف در اسلام نیز اشاره شده است.^۲

● قضاوت مولای متقیان علیه السلام

داوری حضرت سبب شگفتی بسیاری شده است. آیا امام رضا علیه السلام نیز از آن یادی کرده‌اند؟ به نمونه‌ای از قضاوت‌ها اشاره کنید.

با استفاده از متون حدیث، دو گزارش روایی از حضرت رضا علیه السلام درباره قضاوت‌های امیرمؤمنان علیه السلام ارائه می‌کنیم:

۱. مردی اقرار و اعتراف کرد که پسر مردی از انصار را کشته است. عُمر قاتل را به پدر مقتول سپرد تا وی را بکشد. پدر مقتول دو ضربت با شمشیر به او زد و یقین یافت که مرده است. وقتی او را به منزل بردند، رمقی از جان در بدن داشت. آن جراح پس از شش ماه بهبود یافت. پدر مقتول او را دید و نزد عمر کشاند. عمر نیز دوباره قاتل را بدو سپرد تا قصاص کند. آن مرد به امیرالمؤمنین علیه السلام داد خواهی کرد. حضرت به عمر گفتند: «این چه حکمی است که درباره این مرد کرده‌ای؟! عمر گفت: التمس بالتقس؛ (جان، در برابر جان.) حضرت فرمودند: ألم تقتله مرة؟ (مگر او را یک بار نکشته است؟) عمر پاسخ داد: «او را کشته است؛ ولی دوباره خوب شده و زنده مانده است.» حضرت گفتند: فیقتل مرتین؟ (آیا این مرد قاتل، باید دوبار کشته شود؟) عمر مبهوت شد و گفت: فاقض ما أنت قاض؛ (اینک هرطور می‌خواهی بین آنان قضاوت کن.)

حضرت از نزد عمر بیرون آمدند و به پدر مقتول گفتند: «مگر او را یک بار نکشته‌ای؟» گفت: «آری، ولی می‌گویی خون پسر من هدر رود؟» حضرت فرمودند: «نه، اما حکم آن است که خودت را به او تسلیم کنی تا آنچه به او وارد ساخته‌ای، از تو قصاص کند و پس از آن، او را درازای خون پسرت بکشی!» آن مرد گفت: هو و الله الموت و لا بد منه؛ (اینکه می‌گویی سوگند

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۶.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۰۸؛ خوارزمی، مناقب خوارزمی، ص ۳۱۳.



به خدا مرگ است و هیچ‌گزیری از آن نیست.) حضرت فرمودند: لا بدّ أن يأخذ بحقّه؛ (هیچ‌چاره‌ای هم نیست از آنکه این مرد مضروب می‌خواهد که حقّ خود را بگیرد و باید تو را قصاص کند.) پدر مقتول گفت: «از خون پسرم گذشتم. او هم از قصاص من بگذرد.» امیرالمؤمنین علیه السلام نامه‌ای نوشتند و اقرار به برائت از همدیگر و تعدّی نکردن را به امضای هر دو نفر رساندند. عمر دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: الحمد لله أتمّ اهل بیت الرّحمة، یا اباالحسن. ثمّ قال: لولا علیّ لهلك عمر! (حمد و سپاس مختصّ خداست. ای ابوالحسن، شما اهل بیت رحمت هستید. پس از آن گفت: اگر علی نبود، هرآینه عمر هلاک شده بود.)

۲. در زمان عمر بن خطّاب، چهل زن به نزد او رفتند و از مقدار شهوت بنی آدم سؤال کردند. عمر گفت: «برای مرد یک مقدار از شهوت است و برای زن، نُه برابر او.» آنان گفتند: «پس چرا برای مردان جایز است که زن دائمی و زن موقّتی (متعّه) بگیرند و نیز کنیزانی داشته باشند، درحالی‌که شهوتشان یک‌نهم است؛ ولی برای زنان جایز نیست که بیش از یک شوهر بگیرند، بآنکه شهوت ایشان نُه دهم است؟» عمر از جواب فرو ماند؛ بنابراین از امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کرد که پاسخ آنان را بدهد.

امیرالمؤمنین علیه السلام به هریک از آن زنان امر فرمودند: «شیشه‌ای آب کنید و بیاورید.» آوردند. علی علیه السلام گفتند: «آب‌ها را در تگاری بریزید.» پس از آن فرمودند: «اینک هریک از شما باید آبی را مشخص کند که خودش آورده است.» گفتند: «آب‌ها درهم آمیخته شده است و دیگر تعیین‌کردنی نیست.» در این حال، حضرت به این اشاره فرمودند که اگر زن می‌توانست بیش از یک شوهر داشته باشد، دیگر تمیز و تشخیصی بین اولاد مردان نمی‌بود و نَسَب بشر ضایع می‌شد و میراث از بین می‌رفت.^۲

۱. ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۱، ص ۴۹۷.

۲. همان.

● راز برنگرداندن فدک

چرا امیرمؤمنان علیه السلام فدک را در دوره خلافت بازنگرداندند؟

گاه بازپس نگرفتن فدک از سوی امیرمؤمنان علیه السلام در دوره تصدی خلافت ایشان، به معنای رضایت امام به حکم تصرف فدک از سوی خلفا معنا می‌شود؛ اما پاسخ زیر درخور توجه است.

حسن بن علی بن فضال درباره راز برنگرداندن فدک از حضرت رضا علیه السلام پرسید. امام در پاسخ فرمودند: لَأَنَا أَهْلُ بَيْتِ إِذَا وَلَّيْنَا اللَّهَ عِزَّ وَجَلٍّ، لَا يَأْخُذُ لَنَا حَقُّنَا مِمَّنْ ظَلَمْنَا إِلَّا هُوَ، وَ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا نَحَكَمَ لَهُمْ، وَ نَأْخُذُ لَهُمْ حَقُّوهُمْ مِمَّنْ ظَلَمَهُمْ، وَ لَا نَأْخُذُ لَأَنْفُسِنَا؛^۱ (هرگاه خداوند اهل بیت را ولایت دهد، خودش حقوق ما را اخذ می‌کند. ما ولی مؤمنانیم و فقط حقوق آنان را حفظ می‌کنیم و حق آنان را از ظالمان می‌گیریم و از حق خود منصرف می‌شویم.)

● اشاره به غدیر

آیا علی بن ابی طالب علیه السلام خود نیز به واقعه بزرگ غدیر خم اشاره کرده‌اند؟ نمونه‌ای بیان کنید.

واقعه بزرگ و پرافتخار غدیر خم، از آغاز روی دادن در ۱۸ ذی حجه ۱۰ ق، پیوسته و بدون وقفه از حوادث تردیدناپذیر بوده است و حتی در مباحث بزرگ علمی، منکران نیز بدان تسلیم شده‌اند. استدلال به این حادثه پرافتخار، در کلام امیرمؤمنان علیه السلام و بسیاری از صحابه نیز بارها صورت گرفت. حضرت علی علیه السلام پیش از خلافت و حتی در دوره خلافت نیز بدان استناد کرده‌اند.^۲ در روز عید غدیر، حضرت رضا علیه السلام ضمن اشاره به اهمیت این عید، به توجه جد گرامی شان امیرمؤمنان علیه السلام به غدیر خم اشاره کردند. ایشان این روایت را از امام حسین علیه السلام چنین نقل فرمودند:

۱. علل الشرایع، ص ۱۵۵.

۲. علامه امینی به پنج نمونه از استنادهای حضرت علی علیه السلام به واقعه غدیر اشاره کرده که سه نمونه مهم آن‌ها به این قرار است: روز ششور در سال ۲۳ ق، پیکار جمل در سال ۳۶ ق و پیکار صفین در سال ۳۷ ق (نک: امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۳۲۷ تا ۳۹۵).

در یکی از سال‌های ایام خلافت پدرم، غدیر و جمعه مصادف شدند. زمانی که پنج ساعت از روز بالا آمده بود، ایشان بر فراز منبر رفتند و چنان حمد الهی به جای آوردند که تا آن روز، از آن حضرت شنیده نشده بود. پس از آن، از غدیر چنین یاد کردند: *إن الله تعالى جمع لكم معشر المؤمنین فی هذا الیوم عیدین عظیمین کبیرین لا یقوم أحدھا إلا بصاحبہ؛* (خداوند متعال در این روز برای شما گروه مؤمنان، دو عید بزرگ را جمع کرده است که یکی از آن‌ها بدون دیگری قوام ندارد).

سپس فرمودند: «پروردگار به این طریق خواسته است که هدایتان کند و به راه رشد و سعادت رهنمون گرداند و راه خود را نشانان دهد و از بخشش‌هایش بهره‌مندتان کند. پروردگار جمعه را برایتان روز اجتماع قرار داد تا دل‌های خود را که از کثافات پر شده است، پاک کنید و سر و تن خود را از آلودگی‌های ظاهری بشویید. خداوند در روز غدیر، مقصود خود را برای حضرت رسول ﷺ نازل کرد و به او فرمان داد که دستورش را به مردم برساند و از اهل مکر و نفاق نترسد. او تضمین کرد که جان آن حضرت را در برابر مکاران و منافقان حفظ کند. نیات شوم اهل نفاق، در آن روز آشکار شد. معلوم شد گروهی هستند که می‌خواهند پیامبر ﷺ را اذیت کنند و به وجود مقدسش آسیب برسانند. آنان که اهل حق بودند، ثابت ماندند و کسانی که اهل نفاق و کفر بودند، بر جهالت خود افزودند و دندان‌هایشان را به هم فشار دادند. آنان سخنانی آغاز کردند و فریاد برآوردند و بر کفر خود افزودند. گروهی نیز در آن روز، با زبان خود اقرار و اعتراف کردند؛ در حالی که دل‌هایشان هرگز یقین و ایمان نداشت. جماعتی هم با دل و زبان، تصدیق و اذعان کردند.»

امیرمؤمنان ﷺ در ادامه سخنانشان، به برخی آداب این روز اشاره کردند و فرمودند: «مهربانی کردن در این روز باعث رحمت خدا و مهربانی او می‌شود؛ پس در این عید، شادی کرده و برادران خود را نیز با لباس نیکو و بوی خوش و طعام دادن شاد کنید. برای برادران و زنانان از هرچه

دردسترس دارید و آنچه می‌توانید، خوردنی و آشامیدنی و پوشیدنی فراهم کنید. خوش رو باشید و هنگام ملاقات با یکدیگر شادی کنید. برای آنچه خداوند به شما عطا فرموده است، سپاسگزارش باشید. خیر را بر کسانی که به شما امیدوارند، بیفزایید و به قدر توانایی‌تان، با ضعیفان در خوردنی‌ها و... برابری کنید.»

سپس، علی علیه السلام به اتفاق کردن در این روز سفارش کردند و فرمودند: «زمانی که با یکدیگر دیدار می‌کنید، سلام کرده و مصافحه کنید و به یکدیگر برای این نعمت خدا تبریک گویند. باید فضایل این روز را حاضران به غایبان برسانند و کسانی که در اینجا هستند، به کسانی که دورند، خبر دهند. باید ثروتمند از فقیر و نیازمند و نیز توانا از ناتوان، خبرگیری و دیدن کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا به این گونه اوامر از جانب خدا فرمان داده است.» زمانی که سخن حضرت به اینجا رسید، خطبه جمعه را خواندند و نماز جمعه را نماز عید قرار دادند. پس از فراغت از نماز، به اتفاق فرزندان و شیعیان خود، به منزل برادرش آمدند. او نیز غذایی برای ایشان فراهم کرده بود. مردم نیز به منازل خود بازگشتند.^۱

● علم امام به شهادت

علی علیه السلام که می‌دانستند شهید می‌شوند، چرا به مسجد رفتند؟

روزی حسن بن جهم به حضرت رضا علیه السلام گفت: «امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل خود را می‌شناختند و می‌دانستند که در چه شبی کشته می‌شوند و در کجا به شهادت می‌رسند. در آن هنگام که فریاد اردک‌ها بلند شد، ایشان فرمودند: در خانه فریادهایی است که گریه‌ها به دنبال دارد. هنگامی که ام‌کلثوم گفت که امشب در خانه نماز بگزارید و دیگری را بفرستید تا در مسجد نماز بگزارد، امیرالمؤمنین علیه السلام به سخنان او توجهی نکردند و در آن شب، مکرراً از اتاق بیرون می‌رفتند و می‌دانستند که ابن ملجم ایشان را با شمشیر خواهد کشت. این‌ها مطالبی است که نمی‌شود از آن گذشت.»

۱. مصباح‌المتجهد، ص ۵۵۲ تا ۵۵۸؛ کفعمی، المصباح، ص ۶۹۵ تا ۷۰۰.

حضرت رضا علیه السلام در پاسخ فرمودند: ذَلِكْ كَانَ وَ لَكَيْتُهُ خَيْرٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ لِيَتَمَّضِيَ مَقَادِيرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛^۱ (مطلب همین طور است که گفتم؛ ولی در آن شب، امیرالمؤمنین علیه السلام صاحب اختیار بود که این حادثه را قبول کند تا تقدیرات خداوند متعال درباره آن جناب جریان پیدا کند.)

● جایگاه فاطمه علیها السلام نزد پدر

رابطه حضرت زهرا علیها السلام با پدر بزرگوارشان، همواره خواندنی و جذاب است. گوشه‌ای از آن را از زبان امام رضا علیه السلام تبیین کنید.

محمد صلی الله علیه و آله به دخترشان فاطمه علیها السلام عشق می‌ورزیدند و همگان از محبت و شیدایی ایشان آگاه بودند. در خانه فاطمه علیها السلام، آنگاه که با حضور پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همراه می‌شد، جلوه‌های این محبت موج می‌زد. روایت امام رضا علیه السلام گویای همه چیز است:

یکی از روزها فاطمه علیها السلام گفت: «نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله از همه شما محبوب‌ترم.» علی علیه السلام فرمود: «من از همه محبوب‌ترم.» حسن علیه السلام گفت: «من محبوب‌ترم.» حسین علیه السلام گفت: «منم.» در این هنگام حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل شد و فرمود: «ای دخترک من، به چه کاری مشغول بودی؟» علی علیه السلام موضوع را به آن حضرت عرض کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را بغل گرفت و از دهانش بوسید. علی علیه السلام را نیز در بغل گرفت و از پیشانی اش بوسید. حسن علیه السلام را روی زانوی راست و حسین علیه السلام را روی زانوی چپ نهاد و صورت آنان را بوسید و فرمود: «شما در دنیا و آخرت از همگان به من سزاوارترید. خداوند دوست دارد کسی را که شما را دوست داشته باشد و دشمن دارد کسی را که با شما دشمن باشد. شما از من هستید و من از شما. به خداوند سوگند که هرکس شما را دوست داشته باشد، خداوند در دنیا و آخرت او را دوست خواهد داشت.»^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله غضب و خشنودی فاطمه علیها السلام را سبب غضب و خشنودی

۱. کافی، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. بشارة المصطفی، ص ۲۵۳.

خداوند می دانستند و می فرمودند: إن الله يغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها؛^۱ (خداوند متعال غضب می کند، هنگامی که فاطمه غضب کند و خشنود می شود، وقتی که فاطمه خشنود شود.) محمد مصطفی ﷺ دختر خود را فاطمه نامیدند؛ زیرا خداوند او و دوستانش را از آتش جهنم دور داشته است.^۲

این سخن، ما را به نوعی به شکوه و عظمت فاطمه ﷺ در قیامت رهنمون می کند: «هرگاه روز قیامت شود، منادی فریاد می زند: ای گروه مردمان، دیدگان خود را برهم گذارید تا فاطمه دختر پیغمبر عبور کند.»^۳ پیامبر ﷺ می فرمودند: «در روز قیامت، فاطمه در حالی که جامه های خون آلود در دست دارد، در محشر حاضر می شود و یکی از پایه های عرش را به دست می گیرد و می گوید: یا احکم الحاکمین، بین من و کُشندگان فرزندانم داوری کن.... و یحکم لابنتی فاطمة و ربّ الکعبة؛ (به پروردگار کعبه سوگند که خداوند برای دخترم حکمیت کرده و خواسته های او را اجابت می کند.)»

• ازدواج علی ﷺ و فاطمه ﷺ

پیوند حضرت علی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ چگونه انجام شد و واکنش ها چگونه بود؟

ازدواج علی ﷺ با فاطمه ﷺ پدیده ای زیبا و بی نظیر و مثال زدنی بود که در مدینه صورت پذیرفت. ریشه این پیوند فرمان الهی بود و پیامبر اکرم ﷺ نیز بر بیان آن اصرار می کردند. در روایت حضرت رضا ﷺ، به گِلّه برخی صحابه اشاره شده است. این افراد بر ازدواج با دختر پیامبر ﷺ اصرار می کردند. پیامبر ﷺ نیز به زیبایی به آنان پاسخ دادند که این ازدواج

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۶؛ قندوزی، ینابیع المودة، ص ۲۳۴.

۲. إنی ستمیت ابنتی فاطمة، لأنّ الله عزّ و جلّ فطمعها و فطم من أحتها من النار. عیون أخبار

الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۶؛ ینابیع المودة، ص ۲۳.

۳. إذا کان یوم القیامة نادى مناد: یا معشر الخلائق غصوا أبصارکم حتى تجوز فاطمة بنت محمد. عیون

أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۳۰ تا ۳۲.

۴. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۸.





به دستور خداوند بوده است.^۱ فاطمه علیها السلام نیز کفو و همتایی همچون علی علیه السلام نداشت. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «ای علی، مردانی از قریش درباره تزویج فاطمه، با من به درستی سخن گفتند و اظهار داشتند که فاطمه را خطبه کردیم و ما را رد کرده و او را به علی تزویج کردی. به خطبه‌کنندگان گفتم: به خداوند سوگند، من شما را منع نکردم؛ بلکه خداوند، فاطمه را به علی تزویج کرد. جبرائیل بر من فرود آمد و گفت: لو لم أخلق علیا لما کان لفاطمة ابنتک کفو علی وجه الأرض آدم فمن دونه؛ [خداوند متعال می‌فرماید] اگر علی را خلق نکرده بودم، برای فاطمه همسری نبود که با او برابری کند.»^۲

گزارش دقیق و بیان شیرین این ازدواج از زبان علی علیه السلام نیز شنیدنی است. روایتی که امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند، چنین است:^۳ هنگامی که خواستم ازدواج کنم، جرئت نداشتم در این زمینه با حضرت رسول صلی الله علیه و آله صحبت کنم؛ ولی شب و روز درباره آن فکر می‌کردم. آنگاه که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسیدم، فرمودند: «ای علی.» عرض کردم: لبیک یا رسول الله. پرسیدند: «میل داری ازدواج کنی؟» گفتم: «رسول خدا دانایتر است.» در این هنگام گمان کردم حضرت رسول صلی الله علیه و آله در نظر دارند که مرا با یکی از زنان قریش تزویج کنند. می‌ترسیدم از تزویج با فاطمه محروم شوم. از این مطلب چند روزی گذشت. تا اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله مرا نزد خود فرا خواندند و در خانه ام سلمه خدمت ایشان رسیدم. هنگامی که چشم آن حضرت بر من افتاد، چهره‌شان باز شد. تبسم فرمودند و دندان‌های سفیدشان را مشاهده کردم که برق می‌زد.

فرمودند: «ای علی، تو را مژده دهم که خداوند متعال امر تزویج تو را بر من آسان کرد و مشکل آن را برایم گشود.» عرض کردم: «مطلب چیست؟» ایشان پاسخ دادند: «جبرائیل نزد من آمد؛ درحالی که یک سنبل بهشتی و یک شاخه گل در دست داشت. سنبل و شاخه گل را به من داد. آن‌ها

۱. ما زوجت فاطمة إلا لما أمرني الله بتزويجها. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹.

۲. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳. عيون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۳.

را گرفتم و بوییدم و گفتم: ای جبرائیل، این سنبل و گل چیست؟ گفت: خداوند متعال فرشتگان ساکن بهشت را امر کرد که بهشت را زینت کنند، درخت‌ها و جوی‌ها و کاخ‌های آن را آرایش دهند. فرمان داد که بادها بوی خوش پراکنده کرده و حورالعین سوره‌های طه و طواسین و یس و حمعسق قرائت کنند. پس از این، دستور داد که منادی فریاد زند: ای فرشتگان و ساکنان بهشت من، گواهی دهید که فاطمه دختر محمد را به علی بن ابی طالب تزویج کردم و از این عمل رضایت دارم. سپس خداوند متعال به فرشته‌ای از فرشتگان جنت که او را راحیل می‌گفتند و فرشته‌ای از او بلیغ‌تر نبود، فرمان داد تا خطبه‌ی عقد را بخواند. فرشته‌ی مزبور خطبه‌ای خواند که در آسمان و زمین مانند آن خوانده نشده بود. بار دیگر خداوند تعالی فرمان داد که منادی ندا کند: ای فرشتگان و ساکنان بهشت من، به علی بن ابی طالب تبریک بگویید. به زوجه‌اش فاطمه نیز تبریک بگویید. من خود نیز به آن‌ها مبارک باد گفتم. راحیل گفت: بار خدایا، برکت تو چیست؟ خداوند فرمود: برکت من بر آن دو نفر، این است که آنان را به دوستی خود جمع می‌کنم و آن دو را حجت برای مخلوقاتم قرار می‌دهم. به عزت و جلالم سوگند که از آن دو، فرزندی پدید خواهد آورد و آنان را در زمین، خزانه‌دار خود قرار داده و حکمتم را در سینه‌هایشان جای خواهم داد و بعد از پیامبران، توسط آنان برای مردم حجت خواهم آورد.

سخن پیامبر ﷺ که به اینجا رسید، فرمودند: «ای علی، تو را مژده می‌دهم و اینک دخترم فاطمه را به تو تزویج می‌کنم، به همان راهی که خداوند راضی شده است. اکنون خانواده‌ات را در اختیار گیر که تو سزاوارتر از آن به من هستی. جبرائیل به من خبر داده است که اهل بهشت به شما اشتیاق پیدا کرده‌اند. اگر این نبود که خداوند اراده کرده است تا از شما فرزندی بیاورد و آنان را حجت مردم قرار دهد، هرآینه خواسته بهشت و اهل آن را اجابت می‌فرمود. تو بهترین برادر و داماد و رفیق من هستی و رضایت خداوند در این زمینه، تو را کفایت می‌کند.» در این هنگام گفتم:

﴿رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ﴾! حضرت رسول ﷺ نیز آمین گفتند.

● جلوه‌هایی از حیات فاطمه

از تاریخ زندگانی حضرت فاطمه، چه نکته‌هایی از زبان امام رضا ﷺ ثبت شده است؟ آن‌ها را بیان کنید.

با جست‌وجو و درنگ در فرمایش‌های حضرت رضا ﷺ، جلوه‌هایی از زمان حیات فاطمه به چشم می‌آید:

۱. حضور در خندق

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرمودند: هنگامی که خندق را حفر می‌کردند، در خدمت حضرت رسول ﷺ بودیم. در این هنگام، فاطمه درحالی که نانی در دست داشت، خدمت پدرش رسید و نان را حضور آن حضرت تقدیم کرد. رسول خدا ﷺ فرمودند: «این نان چیست؟» زهرا گفت: «این نان را برای حسن و حسین پخته بودم. اکنون خدمت شما آورده‌ام تا آن را میل فرمایید.» حضرت رسول ﷺ فرمودند: «اما اینه اول طعام دخل فم أیك منذ ثلاث؛ (این اولین طعامی است که پدرت بعد از سه روز می‌خورد).»^۱

۲. گردن‌بند طلایی

اسماء بنت عمیس گفت: نزد حضرت زهرا بودم که حضرت رسول ﷺ وارد شدند. بر گردن فاطمه گردن‌بندی طلایی بود که علی از غنائم خریده بودند. رسول خدا ﷺ فرمودند: «ای فاطمه، کاری نکن که مردم بگویند دختر محمد لباس ستمکاران را پوشیده است.» فقطعتها و باعتها و اشترت بها رقبة فأعتقتها؛ (پس [حضرت زهرا] گردن‌بند را قطع کرد و فروخت و از پول آن، برده‌ای خرید و آزاد کرد.) پیامبر ﷺ از این کار ایشان شادمان شدند.^۲

۱. نمل، ۱۹.

۲. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۰؛ ینابیع المودة، ص ۲۳۵.

۳. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۴۴ تا ۴۶؛ ینابیع المودة، ص ۲۳۴.

● ماه‌های پایانی زندگی فاطمه

آیا امام رضا در باره نوع برخورد خلفا با حضرت فاطمه اظهار نظری کرده‌اند؟

دو روایت نقل شده از امام رضا، نشان دهنده نارضایتی حضرت صدیقه از شیخین است: مردی از خاندان برامکه نزد حضرت رضا رسید و نظر ایشان را درباره ابوبکر جویا شد. امام پاسخی ندادند و تنها این ذکر را بر لبان خویش جاری کردند: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. پرسشگر دوباره سؤالش را تکرار کرد. بالاخره امام در پاسخ فرمودند: «برای ما، مادر صالحه بود که درگذشت، درحالی که از آن دو (شیخین) غضبناک بود. پس از درگذشت او نیز خبری از رضایت حضرت از آن دو نفر، به ما نرسیده است.»^۱ در روایت دوم نیز که به نوعی به روایت نخست شباهت دارد، چنین نقل شده است: حضرت رضا در پاسخ فردی که نظر ایشان را درباره شیخین جویا شد، چنین فرمودند: «برای ما مادری سرشار از نیکی بود. او از دنیا کوچ کرد، درحالی که از آن دو (شیخین) غضبناک بود. ما نیز تازمانی که مادرمان راضی نشود، از آن دو راضی نیستیم.»^۲

● مدت عمر بانوی دو عالم

حضرت زهرا چند سال عمر کردند؟ مقاطع زمانی زندگی ایشان چیست؟

حضرت در پاسخ این پرسش نصر بن علی جهضمی چنین فرمودند: «فاطمه پنج سال بعد از بعثت، هنگامی که قریشیان کعبه را می ساختند، متولد شدند و هنگام وفات هجده سال داشتند. هشت سال با حضرت رسول در مکه زندگی کردند. ده سال پس از هجرت نیز در مدینه با پدر

۱. ابن طاووس، الطرائف، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. کانت لنا أمة أم بارة، خرجت من الدنيا، و هي عليها غضبي، و نحن لا نرضي حتى ترضي (القباب النبوی و عترته ضمن مجموعة نفیسة، ص ۴۴). در متون معتبر اهل سنت نیز به راضی نبودن حضرت فاطمه و غضبناکی ایشان از دو خلیفه نخست اشاره شده است: فلم تنزل مهاجرة حتى توفيت (صحیح بخاری، ح ۲۹۲۶)؛ فهجرة فلم تكلمه حتى توفيت (صحیح بخاری، حدیث ۳۹۹۸؛ طبقات الكبرى، ج ۲، ص ۲۴۰؛ امتاع الاسماع، ج ۵، ص ۳۷۸)؛ فلم تنزل تبغضه مدة حياتها (البدایة و النهایة، ج ۶، ص ۳۳۳).

بزرگوارشان زیستند و ۷۵ روز بعد از وفات پیغمبر ﷺ در دنیا باقی بودند. در یازده سالگی ایشان، حسن بن علی علیه السلام متولد شدند.^۱

● مدفن فاطمه علیها السلام

از آغاز، ابهامی درباره محل خاک سپاری حضرت فاطمه علیها السلام وجود داشته و روضه‌النبی و بقیع و خانه فاطمه علیها السلام، به عنوان مکان‌های دفن ایشان مطرح شده است. به راستی، مدفن حضرت کجاست؟

مکان‌های سه‌گانه، به روایات متعددی مستندند؛ هرچند اولویت با خانه فاطمه علیها السلام است. ابونصر بزنطی از حضرت رضا علیه السلام در این باره سؤال کرد. امام در پاسخ فرمودند: عیسی بن موسی در مجلسی حاضر بود. مردی از جعفر [بن محمد همین نکته را] پرسید؛ اما عیسی پاسخ مرد را داد و گفت: «فاطمه علیها السلام در بقیع دفن شدند.» آن مرد [دوباره از جعفر بن محمد] پرسید: «نظر شما چیست؟» فرمودند: «عیسی جوابت را داد.» آن مرد گفت: «با عیسی کاری ندارم. نظر شما چیست؟ پدران‌تان در این زمینه چه گفته‌اند؟» فرمودند: دفنت فی بیتها؛^۲ (فاطمه در خانه خود دفن شد.) در نقل دیگر، حضرت رضا علیه السلام در پاسخ بزنطی فرمودند: دفنت فی بیتها، فلما زادت بنو امیة فی المسجد صارت فی المسجد؛^۳ (فاطمه در خانه خود دفن شد و هنگامی که بنی امیه مسجد را بزرگ کردند، قبرش داخل مسجد افتاد.)

● خانه فاطمه علیها السلام

درباره خانه حضرت زهرا علیها السلام در مدینه منوره، چه گزارشی وجود دارد؟

این خانه در جوار خانه پیامبر ﷺ و جنب مسجد النبی صلی الله علیه و آله، محل آمد و شد اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بوده است. حتی اهل بیت علیهم السلام به سنگی در خانه فاطمه علیها السلام تبرک می‌جستند. درباره این سنگ، این نکته از حضرت

۱. موالید الائمة، ص ۳.

۲. قرب الاسناد، ص ۱۶۱.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۱، ح ۷۶.

رضا علیه السلام نقل شده است: 'آته ولدت فاطمة الحسن و الحسين علی ذلک الحجر. أو کانت فاطمة تصلی إلیها؛ (گویا روی این سنگ، حسن و حسین به دنیا آمده‌اند یا محل نماز حضرت بوده است.)

• تولد حسن علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام اولین نواده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. بدیهی است که تولد ایشان به عنوان حادثه‌ای مهم ثبت شود. چه نکات مهمی درباره تولد این امام گزارش شده است؟

روایتی از فاطمه علیها السلام وجود دارد که در آن، وقایع روز اول تا هفتم تولد امام حسن علیه السلام گزارش شده است. فضل بن شاذان این روایت را از حضرت رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند: هنگامی که حسن علیه السلام متولد شد، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای اسما، فرزند مرا نزدم بیاور.» حسن علیه السلام را در حالی که در پارچه زردی پوشانیده شده بود، نزد آن حضرت بردم. پیامبر صلی الله علیه و آله پارچه را به طرفی زدند و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. سپس به علی علیه السلام فرمودند: «پسرم را چه نام گذاشته‌ای؟» علی علیه السلام گفتند: «قبل از شما برای او نامی انتخاب نکرده‌ام. دوست داشتم که نام او را حرب بگذارم.» حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: «من هم قبل از خداوند، نامی برایش انتخاب نمی‌کنم.»

در این هنگام، جبرائیل فرود آمد و گفت: یا محمد العلی الأعلى یقرئک السلام و یقول: علی منک بمنزلة هارون من موسی و لا نبی بعدک، سم اینک هذا باسمین هارون؛ (ای محمد، خداوند علی را اعلا سلامت می‌رساند و می‌فرماید: علی در نزد تو، به منزله هارون به موسی است. بعد از تو نیز پیغمبری نیست. اسم فرزندان را نام فرزند هارون بگذار.) پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نام پسر هارون چه بود؟» گفت: «شبر.» محمد صلی الله علیه و آله گفتند: «من عرب هستم و به زبان عربی سخن می‌گویم.» جبرائیل گفت: سمه الحسن؛ (او را حسن نام بگذار.) حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز او را حسن نامیدند. در روز هفتم تولد او، دو

۱. سمهودی، وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۵۷۲.



قوچ را به عنوان عقیقه ذبح کردند و یک ران آن را به همراه یک دینار به قابله دادند. پس از آن، سر کودک را تراشیدند و به وزن موی سرش صدقه دادند و به سراو عطر مالیدند. سپس فرمودند: «مالیدن خون بر سر نوزاد، از کارهای زمان جاهلیت است.»^۱

● حیات حسن علیه السلام

از تاریخ زندگانی امام حسن علیه السلام یاد کنید. عمر ایشان چقدر بود و چه نکاتی از حیات ایشان بیان شده است؟

امام حسن علیه السلام مدت ۷ سال با حضرت رسول صلی الله علیه و آله زندگی کردند. با پدرشان نیز ۳۰ سال زیستند. ایشان ۴۹ سال عمر کردند.^۲ پس از مسمومیت، وقتی وفات امام حسن علیه السلام در رسید، گریه کردند. به ایشان گفتند: «پسر پیغمبر، گریه می‌کنید؟! شما که مقامتان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله معلوم است و ایشان درباره‌تان سخنانی گفته‌اند که همگان از آن اطلاع دارند. بیست بار پیاده به حج رفته‌اید و سه بار، تمام دارایی‌تان را نصف کرده‌اید [و به فقرا بخشیده‌اید].» امام در پاسخ فرمودند: *إِنَّمَا أُبْكِي لَخَلَّتْ لِي لَهْوِلِ الْمَطْلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ*؛ (تنها برای دو مطلب می‌گریم: بیم موقف [و رستاخیز] و جدایی از دوستان.)

● لباس بهشتی حسنین علیهم السلام

ماجرای لباس بهشتی امام حسن و امام حسین علیهم السلام را بیان کنید.

علاقه پیامبر صلی الله علیه و آله به حسنین علیهم السلام وصف ناشدنی بود. در کنار توصیفات فراوانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن دو فرمودند، این دو سخن که امام رضا علیه السلام نیز آن‌ها را روایت کرده‌اند، شنیدنی است: *الْوَالِدُ رِيحَانَةٌ وَ رِيحَانَتَايَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ*؛^۳ (فرزند مانند دسته‌گل است و دو ریحانه من، حسن و حسین

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۵ تا ۲۷.

۲. موالید الأئمة، ص ۴.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۰۳.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷.

هستند.) الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ بَعْدِي وَ بَعْدَ أَيُّهُمَا وَ أُمُّهُمَا أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ؛^۱ (حسن و حسین بعد از پدرشان، بهترین اهل زمین اند و مادر آنان نیز بهترین زنان روی زمین است.)

حضرت رضا علیه السلام از ماجرای لباس بهشتی حسنین علیهم السلام این گونه یاد می‌کنند: حسنین علیهم السلام در آستانه عیدی بی لباس بودند. به مادرشان گفتند: «همه کودکان مدینه لباس عید پوشیده‌اند، غیر از ما. چه شده است که برای ما لباس تهیه نمی‌کنی؟» حضرت فرمودند: «لباس‌های شما نزد خیاط است. هرگاه آورد، به شما می‌پوشانم.» شب عید فرا رسید و آن دو نیز سخن خود را برای مادر آغاز کردند. حضرت زهرا علیها السلام پس از اینکه گریان شدند، همان جواب قبلی را به ایشان فرمودند.

زمانی از سیاهی شب می‌گذشت که شخصی در زد. فاطمه علیها السلام فرمودند: «کیست؟» گفت: «ای دختر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، همان خیاط هستم. لباس‌ها را آورده‌ام.» وقتی آن بانو در را گشودند، مردی را دیدند که لباس عید همراه دارد. فاطمه علیها السلام اطهر علیه السلام می‌فرمودند: «به خدا قسم که مردی باهویت‌تر از او ندیده بودم.» آن خیاط، بغچه لباس را به حضرت داد و رفت. زمانی که فاطمه علیها السلام وارد اتاق شدند و آن بغچه را باز کردند، دیدند که دو عدد پیراهن، دو جبه، دو شلوار، دو عبا، دو عمامه و دو کفش سیاه که پشت آن‌ها از پوست سرخ بود، در میان بغچه است. زهرا علیها السلام، حسنین علیهم السلام را از خواب بیدار کردند و آن لباس‌ها را به ایشان پوشاندند.

پس از این ماجرا، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدند و دیدند که حسنین علیهم السلام آن لباس‌ها را پوشیده‌اند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ایشان را دربرگرفتند و بوسیدند. آنگاه به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «آیا آن خیاط را شناختی؟» گفتند: «آری، همان خیاطی بود که آن لباس‌ها را توسط او برایمان فرستاده بودید.» حضرت فرمودند: یا بنیة، ما هو خیاط، إنا هو رضوان خازن الجنة؛ (نه دختر جان، او خیاط نبود؛ بلکه رضوان خزانه دار بهشت بود.) حضرت زهرا علیها السلام گفتند: «ای

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۲.

پیامبر خدا، چه کسی شما را از این موضوع آگاه کرد؟» محمد ﷺ فرمودند: «آن مَلک قبل از اینکه بالا رود، آمد و به من خبر داد.»^۱

• تولد حسین ﷺ

امام حسین ﷺ چه زمانی به دنیا آمدند و گزارش‌های تاریخی پس از تولد ایشان چیست؟

یک سال پس از تولد امام حسن ﷺ، امام حسین ﷺ به دنیا آمدند. تولد ایشان ویژه بود؛ زیرا در شش ماهگی متولد شدند. غیر از آن حضرت، فقط عیسی بن مریم ﷺ در شش ماهگی به دنیا آمده است.^۲ امام رضا ﷺ درباره تولد حسین بن علی ﷺ می‌فرمایند: حضرت رسول ﷺ آمدند و او را بغل گرفتند. در گوش راست وی اذان و در گوش چپش اقامه گفتند. سپس او را در بغل گرفتند و گریستند. اسما عرض کرد: «چرا گریه می‌کنید؟» فرمودند: «برای این پسرم گریه می‌کنم.» گفت: «او هم اکنون متولد شده است.» حضرت گفتند: تقتله الفئة الباغية من بعدی، لا انا لهم الله شفاعة؛ (گروه ستمکاران او را خواهند کشت و خداوند آن‌ها را از شفاعت من محروم خواهد ساخت.) پس از این، حضرت رسول ﷺ فرمودند: «ای اسما، فاطمه را از این جریان مطلع نکن؛ زیرا او تازه فرزندش را متولد کرده است.» سپس گفتند: «ای علی، برای فرزندت چه نامی انتخاب کرده‌ای؟» علی ﷺ پاسخ دادند: «قبل از شما نام برای او انتخاب نمی‌کنم.» حضرت رسول ﷺ فرمودند: «من هم قبل از اینکه خداوند برای او نامی انتخاب نکند، اقدام نخواهم کرد.» در این هنگام، جبرائیل نازل شد و گفت: «خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی در نزد تو، به منزله هارون به موسی است. نام پسر هارون را روی فرزندت بگذار.» پیامبر ﷺ فرمودند: «نام پسر هارون چیست؟» گفت: «شیر.» حضرت رسول ﷺ گفتند: «زبان من عربی است.» جبرائیل گفت: سمه الحسین؛ (او را حسین نام گذار.)

۱. المناقب، ج ۳، ص ۳۹۱؛ حرّ عاملی، إثبات الهداة، ج ۲، ص ۵۶۵.

۲. موالید الائمة، ص ۴.

روز هفتم، پیغمبر اکرم ﷺ دو قوچ برای امام حسین ﷺ عقیقه کردند و یک ران آن را با یک دینار به قابله دادند. سپس سرش را تراشیدند و به وزن موی سرش، طلا صدقه دادند. پس از آن، سرش را نیز عطر مالیدند و فرمودند: «مالیدن خون، از اعمال جاهلیت است.»^۱

• ماجرای فطرس

ماجرای شفا یافتن فطرس مَلک از گهواره امام حسین ﷺ چیست؟ آیا این داستان اصولاً با عصمت فرشتگان سازگاری دارد؟

چکیده داستانی که عبدالله بن هشام از حضرت رضا ﷺ و ایشان از اجدادشان روایت کرده‌اند، این است: فرشته‌ای به نام فطرس، در اجرای فرمانی از فرمان‌های الهی کوتاهی کرد و بال‌هایش افتاد. در روزهای آغازین ولادت امام حسین ﷺ، با جبرائیل روبه‌رو شد که راهی تبریک گفتن برای تولد امام بود. از او درخواست کرد که وی را همراه خود سازد، شاید با شفاعت امام حسین ﷺ شفا یابد. جبرائیل هم پذیرفت و در مدینه، ماجرا را به پیامبر اکرم ﷺ گفت. حضرت نیز دعا کردند.

آنگاه وحی آمد که فطرس را امر کن بال خودش را بر بدن حسین بکشاند. حضرت رسول ﷺ به فطرس فرمودند: «بال خود را به بدن این مولود بکشان.» فطرس همین کار را انجام داد و بال او به حال اول بازگشت. پس گفت: «ستایش و سپاس می‌گویم خداوند را که به واسطه شما بر من منت گذاشت.» در روایت اشاره شده که او در کربلا مستقر شده است و هرگاه بنده‌ای سلامی به حضرت سیدالشهدا ﷺ بفرستد یا با شمشیر و زبان، او را یاری کند، آن فرشته خود را به قبر حضرت رسول ﷺ می‌رساند و می‌گوید: «ای نفس پاک، یکی از بندگان، حسین ﷺ و پدرش را دوست دارد و با زبان و دل و شمشیرش آن‌ها را دوست دارد.» در این هنگام، فرشته موکل به قبر پیامبر ﷺ می‌گوید: «سلام محمد را به آن بنده برسان و بگو اگر به همین

۱. عیون أخبار الرضا ﷺ، ج ۲، ص ۲۵ تا ۲۷.





طریق از جهان بروی، با او در بهشت هم صحبت خواهی بود.^۱ در بیشتر منابع، این روایت از امام صادق علیه السلام البته با تفاوت راوی^۲ یا تفاوت علت مجازات فطرس^۳ نقل شده است.^۴ همچنین در دعای سوم شعبان، به این توسل اشاره شده است. شیخ طوسی نیز در مصباح^۵ دعایی از حضرت عسکری علیه السلام نقل کرده که در ضمن آن آمده است: «و اذ فطرس بمده و نحن عائذون بقبره من بعده» (فطرس به گهواره اش پناه بُرد و ما نیز به قبر او پناه می‌بریم).

در کتاب رجال الکشی نیز روایتی آمده که در آن، چشم درد محمد بن سنان به برکت دعای امام جواد علیه السلام شفا یافته است. ابن سنان در این ماجرا، امام را «شبیبه صاحب فطرس» خطاب کرده است. سپس در پاسخ به پرسش محمد بن مرزبان درباره منظورش از این عبارت، به ماجرای فطرس اشاره کرده است.^۶ این داستان، مخالفان و موافقان داشته است که با دقت در دیدگاه این دو دسته، نتیجه‌ای انتخاب می‌کنیم:

۱. دیدگاه مخالفان

۱. فرشتگان گناه نمی‌کنند و روایت عصیان فطرس، با آیات شریفه ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾^۸ (آنان بندگان شایسته‌اند) و ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾^۹ (هرگز با فرمان خدا مخالفت نمی‌کنند)، منافات دارد.^{۱۰} در روایتی، حضرت علی علیه السلام در بیان

۱. بشارة المصطفی، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.

۲. صدوق، امالی، ص ۱۳۷؛ ابن فتال، روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۵؛ کامل الزیارات، ص ۶۶.

۳. بصائر الدرجات، ص ۶۸.

۴. ابن ادریس، مستطرفات السرائر، ص ۵۸۰؛ المناقب، ج ۴، ص ۷۴.

۵. مصباح المتعجد، ص ۸۲۷.

۶. نک: ابن طاووس، إقبال الأعمال، ص ۶۸۹؛ کفعمی، البلد الامین، ص ۱۸۵؛ المصباح کفعمی، ص ۵۴۳.

۷. رجال الکشی، ص ۵۸۳.

۸. انبیا، ۲۶.

۹. تحریم، ۶.

۱۰. علامه طباطبایی می‌نویسد: «ملائکه به خودی خود، مخلوقات شریف و موجودات طاهر و نورانی و منزهی هستند که هیچ نقصی در آنان وجود نداشته و دچار شتر و شقاوتی

ویژگی های ملائکه می فرمایند: «در آن ها سستی نیست. غفلت نیست. معصیت نمی کنند.»^۱

۲. ماجرای فطرس به اثبات نیاز دارد؛ زیرا فطرس واژه ای یونانی است. همچنین در دعای سوم شعبان هم فرشته خوانده نشده است؛ بلکه به این صورت آمده است: و عاذ فطرس بمهده؛ (فطرس به گهواره امام حسین علیه السلام پناه برد.)^۲

۳. باید درباره سند این روایت تحقیق شود و میزان اعتبارش به دست آید.

۲. دیدگاه موافقان

۱. همه ملائکه در یک درجه نیستند؛ بلکه مراتبی دارند. قرآن مجید می فرماید: ﴿وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ﴾؛^۳ (هیچ یک از ما نیست، جز آنکه مقام معلومی دارد.) حضرت علی علیه السلام درجات و وظایف ملائکه را این گونه بیان می کنند: «بعضی از آن ها امین وحی پروردگار به سوی پیامبران هستند و برخی دیگر، نگهبانان بندگان خدا و برخی دربان بهشت اویند...»

۲. تنبیه ملائکه به دلیل «ترک اولی» بوده و به نوعی گناه منزلتی است،^۴ نه گناه و معصیت اصطلاحی. منظور از ترک اولی این است که آن ها در اجرای دستورهای الهی، عملی را که اولویت بیشتری داشته است، رها کرده اند و به سوی عمل کم اولویت تر رفته اند یا انجام دادن عمل را در وقت و وضعیتی که اولویت بیشتری داشته است، رها کرده و در وضعیت و

نمی شوند؛ پس در ظرف وجود آنان، امکان فساد و معصیت و تقصیر نیست (المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۰ و ۹۵).

۱. فَلَيْسَ فِيهِمْ فَتْرَةٌ وَلَا عِنْدَهُمْ عَقْلٌ وَلَا فِيهِمْ مَعْصِيَةٌ. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰۷؛ بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۱۷۵.

۲. توصیه ها، پرسش و پاسخ ها در محضر آیت الله جوادی آملی، ج ۲، ص ۸۸.

۳. صافات، ۱۶۴.

۴. نمونه هایی از متون دینی که ظهور بدوی در نسبت گناه به پیامبران علیهم السلام دارد یا عناوینی که معصومان علیهم السلام بر خود گناه می شمردند، هیچ یک از نوع گناهان عادی نیست. با تأملی درست در کتاب و سنت و عقل، روشن می شود که مراد از این تعابیر، گناهان منزلتی است، نه گناهان اصطلاحی.

وقت دیگری به جا آورده‌اند. به همین سبب مجازات شده‌اند.
 ۳. روایات مشکل عصیان و تنبیه فرشتگان، ممکن است به دسته‌ای از ملائکه مربوط باشد که به انسان شبیه‌اند. استاد مطهری معتقد است: «بعضی از ملائکه را در اخبار و احادیث، ملائکه ذمی می‌گویند. آن‌ها موجوداتی هستند نامرئی؛ اما شاید خیلی به انسان شبیه‌اند: تکلیف می‌پذیرند و احياناً تمرد می‌کنند. حقیقت این‌ها بر ما روشن نیست... حتی در بعضی از اخبار آمده است که بعضی از ملائکه، از عنصرهای این عالم آفریده شده‌اند.»^۱

۴. تعابیری که در روایات مربوط به فطرس آمده است، هیچ‌گونه دلالتی بر گناه او ندارد که انکار شود؛ زیرا تقریباً در تمام آن‌ها، از کار فطرس به ابطاً یا تلکاً تعبیر شده است که با هم مرادف و به معنای «کندی ورزید» هستند. حال اگر فرشته‌ای بدون شتاب به طاعت برخیزد و کار و سرعتی در شأن خویش و به فراخور مقام قرب و منزلتش انجام ندهد و مستحق عقوبت منزلتی و حرمان از برخی عنایات مخصوص به عباد مکرمین شود، از جایگاه خود تنزل خواهد یافت؛ مگر آنکه با توبه و توسل جبران کند.^۲

۳. نتیجه‌گیری

با توجه به دیدگاه‌های موافق و مخالف، این نظر آیت‌الله جوادی درخور توجه و درنگ است: «چنانچه درستی سند و فرشته بودن فطرس، هر دو اثبات شود، این امر با آیه «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ» منافاتی ندارد؛ زیرا فرشتگان یکسان نیستند. فرشتگان حامل عرش و حامل وحی، مقامی والا دارند: «وَمَا مِمَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ». فرشتگان حامل وحی معصوم‌اند و تکامل هم ندارند و دلیلی نداریم که تمام فرشته‌ها از یک سنخ باشند و فرشته‌ای همانند انسان که دارای نفس مستکمله باشد، نداشته باشیم. پس امکان

۱. مطهری، توحید، ص ۳۴۲.

۲. محمد احسانی فر، «پژوهشی در روایات فطرس ملک»، مجله علوم حدیث، ش ۳۴، ص ۶۹ و ۷۰.

دارد که فطرس از فرشتگان زمینی به شمار آید و با فرشتگان آسمانی یا اخروی تفاوت داشته باشد.^۱

● شهادت سالار شهیدان

مهم‌ترین نکاتی که امام رضا علیه السلام درباره شهادت سیدالشهدا علیه السلام نقل کرده‌اند، چیست؟

از نکات مهمی که حضرت رضا علیه السلام درباره غم شهادت امام حسین علیه السلام بیان کرده‌اند، فرمایش ایشان به ریان بن شیبب است: «ای فرزند شیبب، اگر می‌خواهی بر کسی گریه کنی، بر حسین بن علی علیه السلام گریه کن؛ زیرا او را مانند گوسفند سر بریدند و هجده نفر از خاندانش را که مانند آنان در زمین نبود، با وی کشتند. آسمان و زمین برای کشته شدن او گریه کردند.»^۲ همچنین امام رضا علیه السلام در زمینه شهادت امام حسین علیه السلام سه نکته بیان کرده‌اند:

۱. هنگامی که سر امام حسین علیه السلام را به شام بردند، یزید امر کرد که سفره طعام پهن کنند و خود و یارانش نشستند و غذا خوردند. پس از اینکه از غذا خوردن فارغ شدند، دستور داد که سر سیدالشهدا علیه السلام را در تشتی گذاشته و زیر تختش بگذارند. سپس، روی آن رقعۀ شطرنج پهن کرد و با دوستانش مشغول بازی شد و به امام حسین و پدر و جدّشان علیه السلام ناسزا گفت و آنان را ریشخند کرد. هرگاه از رفیق خود می‌بُرد، فُقاع (آب جو) می‌خورد و زیادی آن را در کنار تشت، روی زمین می‌ریخت. اینک باید شیعیان ما، از خوردن فُقاع و بازی شطرنج دست بکشند و هرکس فُقاع و شطرنج را مشاهده کرد، از حسین علیه السلام یاد کند و یزید و آل زیاد را لعن کند. در این صورت، خداوند گناهان او را اگرچه زیاد هم باشد، می‌آمرزد.^۳

۲. علی بن حسین علیه السلام برای خاک سپاری پدرشان، از کوفه خارج شدند؛ در حالی که دیگران نمی‌دانستند که ایشان به کربلا آمدند و عهده دار دفن

۱. توصیه‌ها، پرسش‌ها و پاسخ‌ها در محضر آیت الله جوادی آملی، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۸.

۲. إقبال الأعمال، ص ۴۴۴.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲.

پدر شدند و سپس برگشتند.^۱

۳. قاتل حسین بن علی در تابوتی از آتش قرار دارد. نصف عذاب اهل دنیا را خواهد چشید. دست و پای او را در زنجیرهای آتش خواهند بست و بارو در آتش خواهند افکند تا در قعر دوزخ جای گیرد. از وی بویی برمی آید که اهل جهنم از شدت آن به خداوند شکایت خواهند کرد. قاتل حسین بن علی همواره در دوزخ به سر خواهد برد و عذاب دردناکی خواهد داشت. کسانی که در قتل حسین علیه السلام شرکت کردند، آنان نیز معذب‌اند. هرگاه پوست آن‌ها بسوزد، خداوند متعال پوست دیگری در جای آن قرار خواهد داد تا عذابی دردناک را بچشند. عذاب هرگز از آنان منفک نمی‌شود و از آب گرم جهنم خواهند نوشید. وای بر آنان از عذابی که بر آن‌ها مسلط خواهد شد.^۲

● حیات سجاد علیه السلام

در میراث کلام امام رضا علیه السلام، چه نکاتی درباره تاریخ زندگی چهارمین پیشوای ما وجود دارد؟

پنج نمونه زیر، نمونه‌هایی منتخب از معارف حضرت رضا علیه السلام در زمینه زندگی امام سجاد علیه السلام است:

۱. مادر ایرانی: عبدالله بن عامر کریز، زمانی که خراسان را فتح کرد، دو دختر از یزدگرد بن شهریار، پادشاه عجم، به دست آورد. آنان را نزد عثمان بن عفان فرستاد. او نیز یکی را به حسن علیه السلام و دیگری را به حسین علیه السلام بخشید. این دو دختر نزد این دو بزرگوار، در دوران زایمان رحلت کردند.

۱. خرج وهم لا يعلمون حتی ولی أمر آیه تم انصرف (رجال الکشی، ص ۴۶۴؛ مسعودی، إثبات الوصیة، ص ۲۰۸).

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۷. حضرت رضا علیه السلام این حدیث را نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند: «موسی بن عمران علیه السلام از خداوند درخواست کرد: بار خدایا، برادرم هارون مرده است. او را پیامرز خداوند متعال برای موسی علیه السلام وحی فرستاد: اگر درباره گذشتگان و آیندگان از من بخواهی، اجابت می‌کنم؛ فقط درباره قاتلان حسین بن علی علیه السلام گذشت نخواهم کرد و از آنان انتقام خواهم گرفت.»

آن دختری که همراه حضرت حسین علیه السلام بود، پس از به دنیا آوردن علی بن حسین علیه السلام وفات یافت.^۱

۲. دست‌گیری از سائل: حضرت زین العابدین علیه السلام انگور را بسیار دوست می‌داشتند. کنیزی برایشان خوشه‌ای انگور آورد و جلویشان نهاد. سائلی رسید. حضرت فرمودند که انگور را به وی دهند. کنیز پس از اطلاع از ماجرا، به غلام دستور داد که انگور را از سائل بخرد. او انگور را خدمت امام نهاد. سائلی دیگر آمد. امام انگور را به سائل دادند. این اتفاق سه بار تکرار شد. در دفعه چهارم، ایشان انگور را میل فرمودند.^۲

۳. آموزش دعا: علی بن حسین علیه السلام مردی را دیدند که در طواف کعبه، این دعا را می‌خواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الصَّبْرَ. امام برشانه‌اش زدند و فرمودند: «آیا از خدا درخواست بلا می‌کنی؟! این‌گونه دعا کن: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ.»^۳

۴. مناجات: امام سجاد علیه السلام هنگامی که با خداوند مناجات می‌کردند، می‌گفتند: اللَّهُمَّ إِنَّمَا قَوَّيْتُ عَلَى مَعَاصِيكَ بِنِعْمِكَ.

۵. تلاوت قرآن در آخرین لحظات: وقتی وفات علی بن حسین علیه السلام فرا رسید، بیهوش شدند. سپس دیده باز کردند و سوره واقعه و فتح را خواندند و این آیه را زمزمه فرمودند: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ تَتَّبِعُوا مِنَّا الْحَيَّةَ حَيْثُ نَشَاءُ فَيُعَمَّ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾؛^۴ (ستایش مخصوص خداوندی است که به وعده خویش درباره ما وفا کرد و زمین [بهبشت] را میراث ما قرار داد که هر جا را بخواهیم، منزلگاه خود قرار دهیم. چه نیکوست پاداش عمل‌کنندگان.) در آن ساعت چیز دیگری نفرمودند و قبض روح شدند.^۵

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۸.

۲. مکارم الاخلاق، ص ۱۷۵.

۳. طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۲۹۸.

۴. زمر، ۷۴.

۵. کافی، ج ۱، ص ۴۶۸.

● حیات صادق علیه السلام

امام هشتم چه نکاتی درباره سیره امام صادق علیه السلام بیان کرده‌اند؟

مدرسه امام صادق علیه السلام مهم‌ترین مرکز دانش به شمار می‌رفت. آن حضرت با شکل دهی محفل علمی در مدینه و حتی کوفه، فرهنگ اسلامی را گستردگی و فراگیری بسیاری بخشیدند. امام از اندیشه‌ای باز و خردی ژرف برخوردار بودند که علوم عصر خود را لبریز می‌ساخت.

این بُعد از شخصیت حضرت صادق علیه السلام، در کلام امام رضا علیه السلام آشکار است. محمد بن فضل می‌گوید: وقتی امام رضا علیه السلام خواستند از بصره به مدینه برگردند، به من فرمودند: «به کوفه برو و شیعیان را جمع کن و به آنان خبر بده که به آنجا خواهیم رفت.» سپس گفتند: «در خانه حفص بن عمیر اقامت کن.» من هم به کوفه رفتم و دستوره‌های آن حضرت را اجرا کردم. روزی با نصر بن مزاحم بودم که سلام، خادم امام رضا علیه السلام، از کنار ما عبور کرد. فهمیدم که امام به خانه حفص آمده‌اند. به آنجا رفتم. امام در آنجا بودند. برایشان سلام کردم. حضرت فرمودند: «غذایی آماده کن.» گفتم: «همه چیز آماده است.» گفتند: «خدا را شکر که موفق شدی.» شیعیان را دعوت کردیم و همه حاضر شدند. وقتی غذا خوردند، امام رو به من فرمودند: «ای محمد، بین از متکلمان و دانشمندان، چه کسانی در کوفه‌اند. آنان را نزد من بیاور.» من نیز آنان را حاضر ساختم. آنگاه امام خطاب به آنان فرمودند: «می‌خواهم همان مجلس سودمندی را که در بصره برقرار کردم، برای شما نیز برقرار کنم. خدا مرا بر تمام کتاب‌های آسمانی دانا کرده است.» نصر بن مزاحم ایستاد و گفت: «یابن رسول الله، درباره جعفر بن محمد علیه السلام چه می‌گویید؟» امام رضا علیه السلام فرمودند: ما أقول فی إمام شهدت أمة محمد قاطبة، بأنه كان أعلم أهل زمانه؛ (چه بگویم درباره امامی که امت محمد علیه السلام همگی گواهی داده‌اند که او داناترین اهل زمانش بود.)

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱، حدیث ۶.

شکوه علمی امام صادق علیه السلام بدان حد بود که چهره‌های معارض ایشان نیز بر جایگاه بی نظیر دانش آن حضرت اقرار می‌کردند. افرادی همچون مالک و ابوحنیفه، مدت‌ها مسند سرپرستی امور مذهبی را در بخش وسیعی از امت محمد صلی الله علیه و آله برعهده داشتند. مالک بن انس می‌گوید: «چشمی ندیده و گوشی نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است که از نظر فضیلت و علم و عبادت و تقوا، کسی بهتر از جعفر صادق علیه السلام باشد.»^۱ از ابوحنیفه نیز درباره فقیه‌ترین مردمان زمانه سؤال کردند. جواب داد: «جعفر بن محمد علیه السلام.»^۲ او درباره امام صادق علیه السلام می‌گفت: «آیا داناترین مردم، داناترین آنان به اختلاف مردم نیست؟»^۳

همچنین امام رضا علیه السلام در نامه‌ای به حسین بن مهران، در عتاب به او و سایر سران واقفی، از مظلومیت جدشان امام صادق علیه السلام یاد کردند و گفتند: «ایشان از مردم مدینه گله مند بودند و این‌گونه شکوه می‌فرمودند: إلى الله أشكو أهل المدينة...» (شکایت خود را از اهل مدینه، به خدا می‌کنم. در میان آنان، همچون موی تن هستم که تراشیده می‌شود. می‌خواهند زبان به حق باز نکنم. به خدا تا زنده باشم، حق را می‌گویم. وقتی حقیقتی بگویم، منظورم حفظ خون شما و برقراری اجتماع شماسست تا اسرارتان به دست دیگران نیفتد. باینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: سرّی است که خدا به جبرائیل سپرده است و جبرائیل به محمد و محمد به علی و علی به هرکس که بخواهد.)»^۴

• حیات امام موسی کاظم علیه السلام

حضرت رضا علیه السلام درباره زندگی پدرشان، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، چه نکاتی یادآوری کرده‌اند؟

امام رضا علیه السلام بیش از ۳۴ سال با پدرشان زندگی کردند و این دوره بلند،

۱. مناقب، ج ۳، ص ۳۷۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۱۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۱۸.

۴. رجال الکشی، ص ۶۰۰.



نکات تاریخی متعددی به یادگار گذاشت. از گزارش‌های حضرت رضا علیه السلام، نمونه‌های زیر درخور توجه است:

۱. آن جناب در سال ۱۲۹ ولادت یافتند. *کان ابي من تکلم فی المهد*؛^۱ (امام کسی بود که در گهواره سخن گفت).

۲. موسی بن جعفر علیه السلام ۱۹ سال با پدرشان زندگی کردند.^۲ ایشان روزی نزد پدرشان سخن می‌گفتند. بسیار نیکو سخن گفتند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: *یا بنی، الحمد لله الذی جعلک خلفاً من الآباء، و سروراً من الأبناء، و عوضاً عن الأصدقاء*؛^۳ (ای پسر، سپاس خداوندی را که تو را جانشین پدران و موجب خوش حالی فرزندان قرار داد).

۳. موسی بن جعفر علیه السلام ۳۵ سال پس از پدرشان زندگی کردند.^۴ ایشان در دانش مانند پدرشان و پس از ایشان، داناترین اهل زمانشان بودند. در برهه‌ای از زمان زیستند که با نبطی‌ها به زبانشان، با خراسانی‌ها به زبان فارسی، با رومیان به زبان رومی و با غیرعرب به زبان خودشان سخن می‌گفتند. علما و بزرگان یهود و نصارا از نقاط دور می‌آمدند و حضرت با آنان با کتاب و زبان خودشان بحث و احتجاج می‌کردند.^۵

۴. هیچ عقلی به عقل ایشان نمی‌رسید. ایشان گاهی با سیاهان مشورت می‌کردند. دیگران به حضرت اعتراض کردند و گفتند: «چرا با سیاهان مشورت می‌کنید؟» امام موسی علیه السلام پاسخ دادند: «خداوند متعال گاهی سخن حقی بر زبان آنان جاری می‌کند.» در این زمینه، حضرت رضا علیه السلام می‌فرمایند: «سیاهان برای زراعت و باغداری گاهی پیشنهادی می‌دادند. موسی بن جعفر علیه السلام نیز به پیشنهاد آنان عمل می‌کردند.»^۶

۱. موالید الأئمة، ص ۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۲.

۳. موالید الأئمة، ص ۵.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۷.

۵. موالید الأئمة، ص ۵.

۶. الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۳۴۱.

۷. المحاسن، ص ۶۰۲.

● شهادت موسی علیه السلام

امام موسی علیه السلام در چه زمان و مکانی به شهادت رسیدند؟ گزارش های تاریخی در این باره را توضیح دهید.

موسی بن جعفر علیه السلام در ۵۴ سالگی، در سال ۱۷۳ وفات کردند.^۱ در گزارشی، امام رضا علیه السلام به مسموم شدن پدرشان با خرما اشاره کرده اند.^۲ شخصی به نام مسافر، در روایتی به نحوه بردن امام از مدینه به بغداد و شهادت ایشان اشاره می کند و می گوید: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی که ایشان را به طرف عراق می بردند، به فرزندشان ابوالحسن علیه السلام امر کردند: «شب ها در دهلیز خانه بخواب تا هنگامی که از من خبری برسد.» شب ها در دهلیز خانه، برای امام رضا علیه السلام رختخواب پهن می کردیم. ایشان بعد از عشا می آمدند و در آنجا می خوابیدند و پس از اینکه صبح می شد، به منزلشان می رفتند. این ماجرا چهار سال ادامه داشت. یکی از شب ها، حضرت رضا علیه السلام تأخیر کردند. برای ایشان بستر خواب پهن کردیم؛ ولی ایشان در موقع معین نیامدند. در این هنگام، اعضای خاندان موسی بن جعفر علیه السلام نگران شدند و ما را وحشتی عمیق فرا گرفت.

پس از اینکه صبح شد، ایشان تشریف آوردند. نزد اهل و عیال رفتند و با ام احمد گفت و گو کردند. امام رضا علیه السلام به ام احمد فرمودند: «ودائع پدرم را بیاور.» در این هنگام، ام احمد فریادی کشید و دست بر چهره خود زد و گریبان چاک کرد و گفت: «وای که سید من درگذشت.» حضرت رضا علیه السلام او را از گریه کردن بازداشتند و گفتند: «تا آنگاه که والی خبر را منتشر کند، از این موضوع چیزی اظهار مکن.» ام احمد کیسه ای بیرون آورد که در آن، دو یا چهار هزار دینار بود. آن کیسه را به حضرت رضا علیه السلام تسلیم کرد و گفت: «هنگامی که موسی بن جعفر علیه السلام را از مدینه بیرون بردند، ایشان کیسه ای به من دادند و فرمودند: این را نگهداری کن و کسی را از آن اطلاع نده تا آنگاه

۱. موالید الاثمة، ص ۵.

۲. قلت له: إن یحیی بن خالد سمّ أباک موسی بن جعفر صلوات الله علیها؟ قال: نعم، سمّه فی ثلاثین رطبة (رجال الکشی، ص ۶۰۴).



که از دنیا بروم. هرگاه از دنیا رفتم، هرکدام از فرزندان من که این کیسه را از تو طلب کرد، کیسه را به او بده و بدان که مرده‌ام.» ام‌احمد سپس گفت: «اینک به خداوند سوگند که علامت‌های سید من آشکار شده و معلوم شد که ایشان وفات کرده‌اند.»

حضرت رضا علیه السلام امانت را از وی گرفتند و گفتند: «در این زمینه سکوت کن تا خبر وارد شود.» امام از منزل بیرون رفتند و دیگر برای خواب آنجا نیامدند. چند روز از این قضیه گذشت که خبر درگذشت آن حضرت به مدینه رسید. معلوم شد همان روزی که امام رضا علیه السلام آمدند و ودیعه‌ها را گرفتند، موسی بن جعفر علیه السلام وفات کرده بودند و آن جناب طبق معمول از خوابیدن در منزل پدرشان خودداری کردند.^۱ به گزارش طبری، امام رضا علیه السلام خود به اعجاز الهی از مدینه به بغداد آمدند و عهده‌دار غسل و کفن پدرشان شدند و ایشان را در مقابر قریش در بغداد به خاک سپردند.^۲

● ولادت بابرکت جواد علیه السلام

گویا ولادت امام جواد علیه السلام برای پدر و یاران ایشان بسیار مهم و بابرکت بوده است. علت چیست؟

بابرکت بودن ولادت امام جواد علیه السلام نکته‌ای است که در کلام امام رضا علیه السلام به چشم می‌خورد. یحیی صنعانی می‌گوید:^۳ در مکه خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیدم. ایشان مشغول پوست‌کندن موز بودند و به فرزند خردسالشان، حضرت جواد علیه السلام، موز می‌دادند. گفتم: «فدایتان شوم، این کودک همان مولود مبارک است؟» فرمودند: نعم یا یحیی، هذا المولود الذی لم یولد فی الاسلام مثله مولود أعظم برکة علی شیعتنا منه؛ (آری یحیی، این همان مولودی است که در اسلام، بابرکت‌تر از او برای شیعیان ما متولد نشده است.)
نداشتن فرزند برای امام، بهانه‌ای برای واقفی‌ها شده بود که حتی

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۸۱ و ۳۸۲.

۲. و تولی امره ابنه علی الرضا علیه السلام و دفن ببغداد بمقابر قریش (دلائل الامامة، ص ۳۰۶، س ۱۱).

۳. کافی، ج ۶، ص ۳۶۰.

امامت امام رضا علیه السلام را نیز منکر شوند. در زمانی که هنوز ابو جعفر علیه السلام متولد نشده بودند، ابن قیامی واسطی که از واقفیان بود، به امام رضا علیه السلام گفت: «ممکن است [در یک زمان] دو امام وجود داشته باشد؟» امام فرمودند: «نه؛ مگر اینکه یکی از آنها ساکت باشد.» گفت: «اینک امام ساکتی همراه ندارید [تا جانشین و امام بعد از شما باشد]؟» حضرت فرمودند: «به خدا سوگند که خداوند از من فرزندی می آفریند که به دست او، حق و اهل حق را ثابت کند و باطل و اهل باطل را از میان ببرد.» بعد از یک سال، ابو جعفر علیه السلام متولد شدند.^۱

تولد امام جواد علیه السلام به نوعی چشم‌روشنی یاران و همراهان راستین امام رضا علیه السلام نیز بود. صفوان بن یحیی می‌گوید: به ابوالحسن الرضا علیه السلام گفتم: «پیش از آنکه خداوند ابو جعفر جواد علیه السلام را به شما عنایت کند، درباره او می‌پرسیدم و می‌فرمودید: خداوند به من پسری عنایت خواهد کرد. بالاخره خداوند آن پسری که می‌خواستید، به شما عطا کرد و چشم ما روشن شد. خدا کند که مرگتان را نبینیم؛ ولی اگر حادثه‌ای رخ داد، بعد از شما چه کسی امام است؟» امام رضا علیه السلام با دست مبارکشان به ابو جعفر جواد علیه السلام اشاره کردند که در برابرشان ایستاده بود. گفتم: «قربانتان شوم، این کودک که فقط سه سال دارد!» امام فرمودند: «خردسالی او چه ضرری دارد؟ عیسی بن مریم علیه السلام در سه سالگی حجت خدا شد.»^۲

در روایتی دیگر آمده است: اسماعیل بن ابراهیم به امام رضا علیه السلام می‌گفت: «زبان پسر لکنت و سنگینی دارد. فردا او را خدمت شما می‌فرستم تا دست به سرش بکشید و برایش دعا کنید که او غلام شماست.» امام فرمودند: هُوَ مَوْلَى أُمِّي جَعْفَرٌ فَأَبْعَثْ بِهِ عَدَا إِلَيْهِ؛^۳ (او غلام ابی جعفر است. او را فردا نزد وی فرست.) این نکته تاریخی نیز نشان‌دهنده اهتمام امام برای توجه یارانشان به جواد الائمه علیه السلام است تا از برکت ایشان در خردسالی بهره‌مند شوند.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.

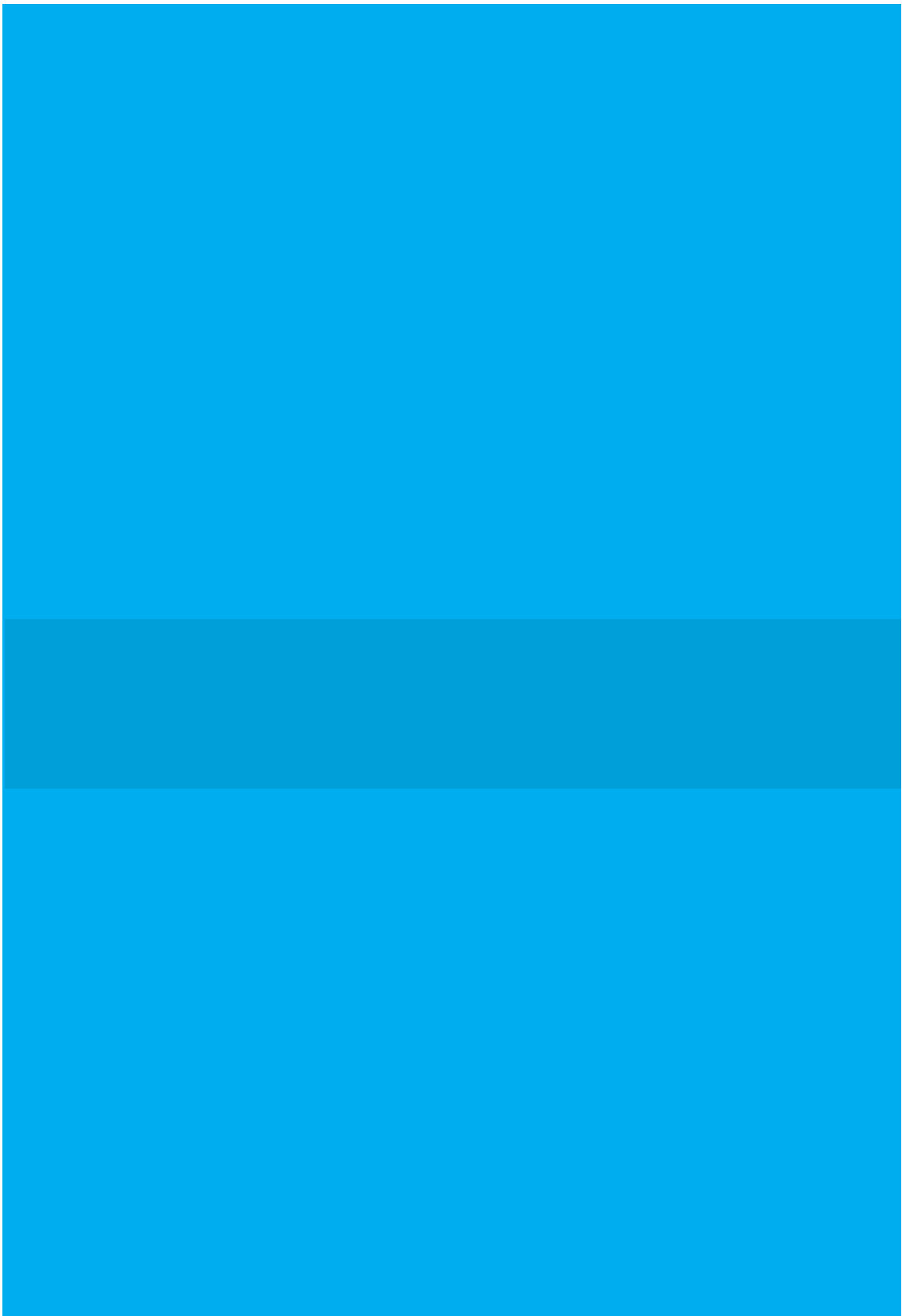
۲. همان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۳۲۱.



فصل چهارم:

روزهای تاریخی



● ۲۷ رجب

عید مبعث یکی از اعیاد بزرگ مسلمانان است. امام رضا علیه السلام درباره این عید چه نظری دارند؟

نعمت بعثت و برانگیختن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله برای بشر، از همه نعمت‌های الهی در طول تاریخ، بزرگ‌تر است و می‌توان این عید را برترین و بزرگ‌ترین و پربرکت‌ترین روز سال دانست. حضرت رضا علیه السلام ضمن اشاره به روز این واقعه بزرگ، به گرفتن روزه در آن توصیه می‌فرمایند: بعث الله محمداً رحمة للعالمین فی سبعة و عشرين من رجب، فمن صام ذلك اليوم كتب الله عز و جل له صيام ستین شهراً؛^۱ (خداوند متعال، محمد را که رحمت برای همه جهانیان است، در بیست و هفتم رجب به پیامبری مبعوث فرمود. هرکس این روز را روزه بگیرد، خداوند برایش پاداش روزه شصت ماه را می‌نویسد.)

● ۲۵ ذی‌قعدة

مهم‌ترین مناسبت روز ۲۵ ذی‌قعدة چیست؟

امام رضا علیه السلام به چند نمونه از مناسبت‌های مختلف این روز اشاره کرده‌اند که همه به عظمت این روز گواهی می‌دهند. حضرت این روز را روزه می‌گرفتند و آن را به دیگران نیز توصیه می‌کردند و می‌فرمودند: صوموا، فإتی أصبحت صائماً.^۲

مناسبت‌های مهم این روز در کلام امام رضا علیه السلام عبارت‌اند از: ۱. هبوط

۱. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۳۵۱.

۲. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹.



حضرت آدم علیه السلام؛^{۲۱} ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام؛^{۳۲} ولادت عیسی بن مریم علیه السلام؛^۳ بنانهادن خانه خدا بر زمین: این نخستین رحمتی بود که روی زمین نهاده شده و برای مردم جایگاهی امن و مکانی برای کسب ثواب شد.^۴

● روز غدیر

عید سعید غدیر از اعیاد بزرگ مسلمانان است. توصیف این عید را بیان کنید.

روز غدیر در مقایسه با دو عید اضحی (قربان) و فطر و همچنین روز جمعه، مانند ماه در بین ستارگان است. در این روز، ابراهیم علیه السلام از آتش نجات پیدا کرد و برای شکرگزاری، این روز را روزه گرفت. البته آنچه غدیر را عظیم و مهم ساخته، وصایت و جانشینی امیرمؤمنان علیه السلام از سوی رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله است.

امام رضا علیه السلام در فضیلت این روز می فرماید: «روز عید غدیر همان روزی است که خداوند دین را کامل کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه و حاکم برای مردم برگزیدند و فضیلت و وصایت او را آشکار کردند و آن روز را روزه می گرفتند. روز غدیر را روز کمال می گویند و روزی که شیاطین رانده می شوند. روزی که در آن، اعمال شیعیان و دوستان آل محمد علیهم السلام پذیرفته می شود. غدیر آن روزی است که در آن، خداوند اعمال مخالفان را رد می کند و آن‌ها را ناچیز می شمارد. روز عید غدیر روزی است که جبرائیل کرسی مخصوصی را که خداوند کرامت کرده است، در مقابل بیت المعمور قرار می دهد و بر فراز آن می رود. فرشتگان، پیرامونش را فرا می گیرند و بر محمد صلی الله علیه و آله درود و تهنیت می فرستند و برای شیعیان علی علیه السلام و اولاد او علیهم السلام و دوستان آن‌ها، استغفار می کنند.

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲. صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۰۴.

۳. همان. البته در حدیثی دیگر، روز نخست ذی حجه به عنوان روز ولادت حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده است (تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۰۴).

۴. «وهرکس این روز را روزه بگیرد، خداوند پاداش شصت ماه روزه می نویسد» (روضه الواعظین، ج ۲، ص ۳۵۱).

غدیر روزی است که خداوند به کاتبان اعمال مردم فرمان می‌دهد که از نوشتن اعمال دوستان اهل بیت علیهم‌السلام و شیعیان آنان خودداری کنند و به احترام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و علی علیه‌السلام از آنان درگذرند. غدیر روزی است که خداوند آن را برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندانش علیهم‌السلام مخصوص گردانیده است و بر کسانی که در آن روز عبادت کرده یا بر اهل و عیال خود انفاق کرده و به دوستان خود نیکی کنند، لطف و احسان می‌کند. پروردگار در آن روز، از کوشش شیعیان تقدیر می‌کند و گناهان آنان را می‌آمرزد و اعمالشان را قبول می‌کند. آن روزی است که اندوه‌ها در آن برطرف می‌شود و گناهان فرو می‌ریزد و روزی است که در آن، بخشش‌ها داده می‌شود. غدیر روزی است که در آن، علم و فضیلت نشر می‌شود و روز مژده و عید اکبر است. در این روز، دعا مستجاب است.»

در ادامه، حضرت رضا علیه‌السلام از این اتفاق مهم روز غدیر یاد کردند و فرمودند: «در روز غدیر، خداوند ولایت را بر اهل آسمان‌ها عرضه کرد. اهل آسمان هفتم، در این کار پیش دستی کردند: خداوند با عرش آن را زینت داد. سپس آسمان چهارم پذیرفت: پروردگار با بیت المعمور آن را زینت داد. پس از آن، آسمان دنیا پذیرفت: خدا آن را به ستارگان مزین کرد. بعد از این، ولایت را بر زمین عرضه داشت: مکه نخستین منطقه‌ای بود که پذیرفت و خداوند با کعبه، آن را بر دیگر مناطق برتری داد. سپس مدینه پذیرفت و پروردگار با محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برتری اش بخشید. بعد از آن، کوفه قبول کرد و خدا آن را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام زینت داد. سپس ولایت را بر کوه‌ها عرضه کرد. نخست سه کوه آن را قبول کردند: کوه‌های عقیق و فیروزه و یاقوت. به همین علت، آن‌ها بهترین کوه‌ها شناخته شدند. پس از آن، کوه‌های دیگری قبول کردند که در آن‌ها، معادن طلا و نقره پدید آمد. هر کوهی که اقرار نکرد، از معادن و منافع خالی ماند و چیزی در آن نروید. ولایت سپس بر آب‌ها عرضه شد: هر آبی که پذیرفت، شیرین و گوارا شد و هر آبی که قبول نکرد، تلخ و بی‌مزه شد. بعد از این، بر گیاهان عرضه شد: هر گیاهی که قبول کرد، شیرین و خوش مزه شد و آنکه نپذیرفت، تلخ شد.



سپس بر پرندگان عرضه شد: هرکدام از آن‌ها که قبول کردند، فصیح شدند و هرکدام نپذیرفتند، گنگ شدند.

کسانی که ولایت علی علیه السلام را پذیرفتند، مانند آنانی اند که به آدم علیه السلام سجده کردند و کسانی که ولایتش را قبول نکردند، مانند شیطان اند. در این روز نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...﴾ خداوند همه پیامبران را در روزی مانند غدیر مبعوث فرمود. برای حرمت غدیر در نزد خداوند، همین بس که برای پیغمبرش در این روز جانشین انتخاب کرد.^۲

● آداب غدیر

چه آدابی برای روز غدیر بیان شده است که به عنوان پیروان علی علیه السلام، باید در این روز رعایت کنیم؟

حضرت رضا علیه السلام این روز را پاس می‌داشتند و با رعایت برخی آداب، در بزرگداشت این عید می‌کوشیدند. فیاض بن محمد بن عمر طوسی می‌گوید: «در روز غدیر، در محضر حضرت رضا علیه السلام بودیم. گروهی از خواص آن جناب نیز بودند. امام رضا علیه السلام برای آنان افطار تهیه کرده و به منازلشان نیز غذا و خوراک و پوشاک و حتی کفش و انگشتری فرستاده بودند. در آن روز، مجلس بسیار خصوصی و خودمانی بود و ایشان از تشریفات و رسوم معمول کاسته بودند. امام همچنین از فضایل روز غدیر سخن گفتند.»^۳

در حدیثی دیگر، امام رضا علیه السلام به برخی از آداب غدیر خم اشاره کرده‌اند و فرموده‌اند: «غدیر روزی است که در آن باید جامه نیکو پوشید و لباس‌های سیاه را از بدن دور کرد. روزی است که غم‌ها در آن زدوده شده و گناهان شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام آمرزیده می‌شود. غدیر روزی است که در آن باید برای کارهای خیر سبقت گرفت. روزی است که در آن باید به محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام بسیار صلوات فرستاد. غدیر روزی است که خداوند در آن

۱. مائده، ۳.

۲. إقبال الأعمال، ص ۷۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۶۲.

۳. مصباح المتعجد، ص ۵۵۲؛ المصباح کفعمی، ص ۶۹۵.



روز، دین اسلام را کامل کرد و آن را پسندید. غدیر روز عید آل محمد علیهم‌السلام است. روز قبول اعمال و استراحت مؤمنان است. روزی است که باید از خداوند درخواست‌های فراوانی کرده و با یکدیگر دادوستد کرد. روز غدیر روز دوستی و رسیدن به رحمت خداوند است. غدیر روز پاکی و ترک گناهان است. روزی است که در آن، باید خداوند را عبادت کرد و روزه‌داران را افطار داد. هرکسی در روز غدیر روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد، مانند این است که گروهی را افطار داده باشد. غدیر روز تبریک و تهنیت است که گروهی را تبریک می‌گویند. در این روز، هرگاه مؤمنی برادرش را ملاقات کند، می‌گوید: الحمد لله الذی جعلنا من التمسکین بولاية امیر المؤمنین و الائمه.

در روز غدیر باید در چهره‌های مردم تبسم کرده و با مؤمنان با روی گشاده گفت‌وگو کرد. هرکس در روز غدیر با برادران ایمانی خود با چهره خندان روبه‌رو شود، خداوند نیز روز قیامت با نظر رحمت به وی نگاه کرده و هزار حاجت او را روا خواهد کرد و برایش در بهشت، قصری از لؤلؤ سفید خواهد ساخت و چهره‌اش را نورانی خواهد کرد. غدیر روز زینت است. هرکس روز غدیر خود را زینت کند، خداوند گناهانش را می‌آمرزد و فرشتگان را مبعوث می‌کند تا برای او حسنات بنویسند و بر درجاتش بیفزایند. اگر در آن سال بمیرد، شهید مرده است و اگر زنده بماند، خوشبخت می‌شود. هرکس در روز غدیر به مؤمنی طعام دهد، مانند این است که همه پیامبران و صدیقان را اطعام کرده باشد و اگر به زیارت برادر ایمانی خود رود، خداوند هفتاد نور در قبرش روشن می‌کند و گورش را وسعت می‌دهد و روزی ۷۰ هزار فرشته او را زیارت می‌کنند و به بهشت مژده‌اش می‌دهند.^۱

• دفاع از غدیر

واکنش امام رضا علیه‌السلام در برابر کسانی که در صدد انکار غدیر برآمدند، چه بود؟

علی بن موسی الرضا علیه‌السلام ضمن تبیین فضیلت غدیر خم،^۲ از جایگاه والای

۱. إقبال الأعمال، ص ۷۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۲۶۲.

۲. مصباح المتجهد، ص ۵۵۲ تا ۵۵۸؛ المصباح کفعمی، ص ۶۹۵ تا ۷۰۰.



آن دفاع می‌کردند. در گزارشی تاریخی، احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی چنین نقل می‌کند: «جمعی نزد حضرت امام رضا علیه السلام بودیم و آن خانه پُر بود از محدثان. پس حکایت روز غدیر را به میان آوردند. بعضی از عامّه گفتند: «این واقعه معلوم نیست و فضیلت آن روز ظاهر نیست.»

حضرت فرمودند: «شهرت روز غدیر در آسمان‌ها، بیشتر از شهرت آن است در زمین. به درستی که حق تعالی را در فردوس اعلا قصری است که یک خشت آن از نقره است و یکی از طلا. در آن قصر، صد هزار خیمه یا خانه است از یاقوت سرخ و صد هزار خیمه است از یاقوت سبز. خاک آن، از مشک و عنبر است. در آن، چهار نهر است: یکی از شراب، یکی از آب، یکی از شیر و یکی از عسل. در اطراف آن، درختانی است از جمیع میوه‌ها. بر آن درختان، مرغانی هستند که بدن‌هایشان از مروارید است و بال‌هایشان از یاقوت و به انواع صوت‌ها نغمه‌سرایبی می‌کنند. وقتی روز غدیر می‌شود، فرشتگان همه آسمان‌ها به آن قصر می‌آیند و تقدیس و تهلیل الهی می‌کنند. پس آن مرغان به پرواز درمی‌آیند و در آن آب فرو می‌روند و بر آن خاک مشک و عنبر می‌غلتند. پس زمانی که فرشتگان جمع می‌شوند، آن مرغ‌ها پرواز می‌کنند و بال‌های خود را بر ایشان می‌افشانند.»

امام رضا علیه السلام ادامه دادند: «منقول است که در شب زفاف حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام، درخت طوبا یا سدره مأمور شد که بار و برگ عظیم بردارد. اهل بهشت، از حور و غلمان، همه زیر آن حاضر شدند. راحیل در نهایت فصاحت و بلاغت، خطبه‌ای خواند. جبرائیل از جانب علی علیه السلام خطبه کرد. حق تعالی از جانب فاطمه علیها السلام ایجاب فرمود. جبرائیل از جانب امیرالمؤمنین علیه السلام قبول کرد. پس درخت طوبا یا سدره المنتهی یا هر دو، مروارید و جواهر و برگ‌های خود را برایشان نثار کردند. پس هریک از حوران و غلمان، بهره خود را از آن برداشتند و در روز غدیر، این‌ها را به هدیه برای دیگری می‌فرستند؛ چون هریک از این‌ها را بو و زینتی است

۱. عبد‌الکریم بن طاووس، فرحة الغری، ص ۱۲۰.

که دیگری ندارد. در عرض سال، از آن بو معطرند تا عید دیگر. وقتی آخر روز می شود، ندا می رسد که به جاهای خود برگردید که به جهت اعزاز و اکرام محمد ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، شما را تا سال دیگر مثل این روز، از خطا و لغزش ایمن ساختند.»

سپس حضرت رضا ﷺ فرمودند: «ای پسر ابونصر، هر جا که باشی، سعی کن در روز غدیر نزد حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حاضر شوی؛ زیرا خداوند جمیع مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را می آمرزد و از گناهان شصت ساله ایشان درمی گذرد و از آتش دوزخ آزاد می کند، دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب فطر آزاد کرده است. درهمی که در این روز صدقه دهی، برابر است با هزار درهمی که به شیعیان اثناعشری دهند. پس هر چه مقدورت باشد، به برادران مؤمنان احسان کن و در این روز، هر زن و مرد مؤمنی را شاد گردان. والله! که اگر مردمان فضیلت این روز را آن گونه که باید، بدانند و به شرایط و آداب آن عمل کنند، فرشتگان آسمان ها، در هر روزه مرتبه با ایشان مصافحه می کنند. اگر ترس از طولانی کردن سخن نبود، هرآینه از فضیلت این روز و رتبه هایی می گفتم که خداوند به شناسندگان این روز عطا فرموده است: آن مقدار که کسی نمی تواند آن را حساب کند.»

• اول محرم

اول محرم آغاز سال نو قمری است. آیا نکته خاصی درباره این روز وجود دارد؟

حضرت رضا ﷺ درباره روز نخست محرم دو نکته بیان کرده اند:

۱. نماز و دعا: حضرت رسول ﷺ روز اول محرم دو رکعت نماز می گزاردند و هنگامی که از نماز فارغ می شدند، دست خود را به طرف آسمان بلند می کردند و این دعا را سه بار می خواندند: اللهم أنت الاله القديم و هذه سنة جديدة فأسالک فيها العصمة من الشيطان و القوة على هذه النفس الأمارة بالسوء و الاشتغال بما يقربني إليك يا كريم، يا ذا الجلال و الاکرام. یا عماد من لا عماد له، یا ذخيرة من لا ذخيرة له، یا حرز من لا حرز له، یا غياث من لا غياث له، یا سند

من لا سند له یا کنز من لا کنز له، یا حسن البلاء یا عظیم الرجاء، یا عزّ الضعفاء یا منقذ الغرق، یا منجی الهلکی، یا منعم، یا مجمل، یا مفضل، یا محسن، أنت الّذی سجد لك سواد اللیل و نور النهار و ضوء القمر و شعاع الشمس، و دوی الماء و حقیف الشجر. یا الله لا شریک لك. اللهم اجعلنا خیرا ممّا یظنون، و اغفر لنا ما لا یعلمون، حسنی الله لا إله إلا هو علیه توكلت و هو ربّ العرش العظیم، امثا به كلّ من عند ربنا و ما یدكر إلا أولوا الألباب، ربنا لا ینزع قلوبنا بعد إذ هدیننا و هب لنا من لدنك رحمة إنك أنت الوهاب.^۱

۲. روزه: در روز اول محرم، ریان بن شیبیب خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید. امام درباره روزه بودن او جويا شدند. او نیز گفت که روزه نیست. آنگاه حضرت به پسر شیبیب فرمودند: «در این روز، زکریا علیه السلام دعا کرد: ﴿رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ﴾»^۲ (خداوندا، از طرف خود فرزند پاکیزه‌ای [نیز] به من عطا فرما که تو دعا را می‌شنوی.) خداوند دعایش را اجابت فرمود و به فرشتگان امر کرد به او که در محراب مشغول عبادت بود، مژده دهند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى﴾^۳ (خدا تو را به یحیی بشارت می‌دهد.) سپس حضرت فرمودند: «هرکس امروز روزه بگیرد، هرچه از خداوند بخواهد، اجابت خواهد شد؛ همان طور که دعای زکریا مستجاب شد.»^۴

● دهه محرم

با اینکه امام حسین علیه السلام روز عاشورا به شهادت رسیده‌اند، از اول محرم تا عاشورا به سوگ می‌نشینیم و مراسم دهه محرم را برگزار می‌کنیم. علت چیست؟

از دوره حضرت ابراهیم علیه السلام، محرم در کنار سه ماه دیگر، از ماه‌های حرام قلمداد می‌شد تا مردم در این ماه‌ها از جنگیدن با یکدیگر دست بکشند و امنیت عمومی در همه جا حکم فرما شود. در سایه این امنیت، مردم می‌توانستند به زندگی‌شان و فراهم آوردن وسایل آسایش و سعادت

۱. اقبال الأعمال، ص ۵۵۳.

۲. آل عمران، ۳۸.

۳. آل عمران، ۳۹.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

خویش برسند و به عبادات و طاعات خود بپردازند. اعراب این رسم را حتی در دوران جاهلیت که از دین توحید بیرون بودند و بت می پرستیدند، محترم می داشتند. اما در محرم ۶۱ق، ضمن شکسته شدن حرمت ماه محرم، حریم خاندان رسالت نیز شکسته شد.

بدیهی است که هرساله با آغاز محرم فضای غم جاری شده و این حرمت شکنی در خاطر مسلمانان تجدید می شود و در روز دهم این ماه و عاشورای حسینی، سوگواری به اوج خود می رسد. حضرت رضا علیه السلام در این باره می فرمایند: «مردمان جاهلیت جنگ را در محرم حرام می دانستند؛ اما در آن ماه، خون ما حلال شده و احترام ما هتک شد و فرزندان و زنان ما را اسیر کردند و خیمه های ما را آتش زدند و اموالمان را غارت کردند و حرمت رسول خدا صلی الله علیه و آله را نگاه نداشتند. این یوم الحسین أقرح جفوننا، و أسبل دموعنا، و أذل عزیزنا بأرض کرب و بلاء؛ (روز حسین علیه السلام دیدگان ما را زخم کرد و اشک های ما را جاری ساخت و عزیزان ما را خوار کرد.) أرض کربلاء، أورتنا الکرب و البلاء...؛ (ای زمین کربلا، برای ما غم و بلا باقی گذاشتی و گریه کنندگان باید تا روز قیامت بگریند. گریه کردن برای سید الشهداء علیه السلام گناهان بزرگ را محو می کند.)»^۱

امام آنگاه به سوگواری پدرشان، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام، از آغاز محرم تا عاشورا اشاره می کنند و می فرمایند: کان أبي إذا دخل شهر المحرم لا يرى ضاحكاً، و كانت الکابة تغلب عليه حتى يمضي منه عشرة أيام، فإذا كان يوم العاشر كان ذلك اليوم يوم مصيبتة، و حزنه و بكائه، و يقول: هو اليوم الذي قتل فيه الحسين؛ (زمانی که هلال محرم آشکار می شد، پدرم هرگز متبسم دیده نمی شد و اندوهش افزون می شد. وقتی روز دهم آن ماه فرا می رسید، آن روز، روز غم و سوگ و گریستن او بود و می گفت: آن همان روزی است که حسین در آن شهید شد.)

همچنین زمانی که در روز نخست محرم، ابن شیبب حضور امام رضا علیه السلام رسید، حضرت او را به یاد شهادت و مظلومیت حسین بن علی علیه السلام و

۱. روضة الواعظین، ص ۱۶۹؛ صدوق، امالی، ص ۱۱۱.

خاندانشان انداختند و از اهمیت سوگواری برای ایشان یاد کردند و فرمودند: «ای فرزند شیبب، اگر می‌خواهی بر کسی گریه کنی، بر حسین بن علی علیه السلام گریه کن که او را مانند گوسفند سر بریدند و هجده نفر از خاندانش را که مانند آنان در زمین نبود، با وی کشتند. آسمان و زمین برای کشته شدن او گریه کردند. چهار هزار فرشته برای یاری کردن او فرود آمدند و او را مُرده یافتند. آن‌ها تا وقتی که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف قیام کند، محزون و غبارآلود در کنار قبر حسین علیه السلام هستند. در هنگام ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، آن فرشتگان وی را یاری می‌کنند و شعار آنان یا لثارات الحسین است. در آن هنگام، از آسمان خاک و خون خواهد بارید.

ای فرزند شیبب، اگر بر حسین بن علی علیه السلام چنان بگریی که اشک‌هایت بر گونه‌هایت جاری شود، خداوند همه گناهانت را می‌آمرزد؛ بزرگ باشد یا کوچک، اندک باشد یا زیاد. ای فرزند شیبب، اگر می‌خواهی خداوند را ملاقات کنی در حالی که گناه نداشته باشی، حسین علیه السلام را زیارت کن. ای فرزند شیبب، اگر می‌خواهی در بهشت جای گیری و با محمد و آلش علیهم السلام هم‌نشین گردی، قاتلان حسین را لعنت کن. ای فرزند شیبب، اگر می‌خواهی ثواب شهدای کربلا را کسب کنی، هرگاه یاد آن‌ها کردی، بگو: یا لیتنی کُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِماً. ای فرزند شیبب، اگر می‌خواهی با ما در درجات بلند قرار گیری، در هنگام اندوه ما اندوهگین باش و در وقت خوش حالی ما خوش حالی کن. اکنون به ولایت ما چنگ زن و بدان اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد، خداوند روز قیامت او را با همان سنگ محشور می‌کند.»

● روز عاشورا

به رسم پسندیده، علاقه‌مندان به حسین بن علی علیه السلام کسب‌وکار خود را در روز عاشورا تعطیل کرده و عزاداری می‌کنند. حکمت آن چیست؟

این حرکت نشان‌دهنده محبت و ارادتی است که مسلمانان به ساحت خاندان رسالت دارند. آنان ضمن تعطیلی فعالیت‌های جاری زندگی‌شان،

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

مجلس حزن و عزای حسینی تشکیل می دهند و به سوگ می نشینند. پیش تر، این اهتمام، به نوعی، جبهه گیری و اعلان موضع در برابر امویان نیز تلقی می شد: امویان عاشورا را مبارک می انگاشتند و مردم را به گرفتن روزه تشویق می کردند. در این زمینه نقل شده است که جعفر بن عیسی از حضرت رضا علیه السلام درباره روزه گرفتن روز عاشورا و آنچه مردم درباره اش می گویند، جويا شد. امام فرمودند: ^۱ «درباره روزه گرفتن پسر مرجانه از من جويا می شوی؟ عاشورا روزی است که زنازادگان آل زیاد، آن را به این دلیل روزه گرفتند که امام حسین علیه السلام را کشته بودند. عاشورا روزی است که آل محمد علیهم السلام آن را شوم می دانند و نباید روزه گرفت.»

جدیّت مسلمانان در بزرگداشت عاشورا و عزای حسینی، مورد توجه پیشوایان معصوم علیهم السلام نیز بوده است. امام رضا علیه السلام در این باره می فرمایند: «هرکس حوايچ خود را در روز عاشورا ترک کند، خداوند حوايچ دنیا و آخرت او را روا می کند. هرکس روز عاشورا را روز مصیبت و حزن خود قرار دهد، خداوند او را روز قیامت شادمان می کند و در بهشت با دیدن ما، دیدگانش روشن می شود. اگر کسی روز عاشورا را روز فعالیت کرده و برای خود اندوخته تهیه کند، از آن ذخایر استفاده نخواهد کرد و در روز قیامت، با یزید و عبیدالله و عمر بن سعد محشور خواهد شد.»^۲

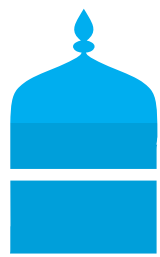
• روزهای مبارک سال

در میان مناسبت های مبارک و اعیاد، امام رضا علیه السلام به کدام یک توجه بیشتری کرده اند؟

حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «هنگامی که روز قیامت برپا شود، چهار روز را زینت می دهند، همان طور که عروس را آرایش می کنند.» پرسیدند: «این

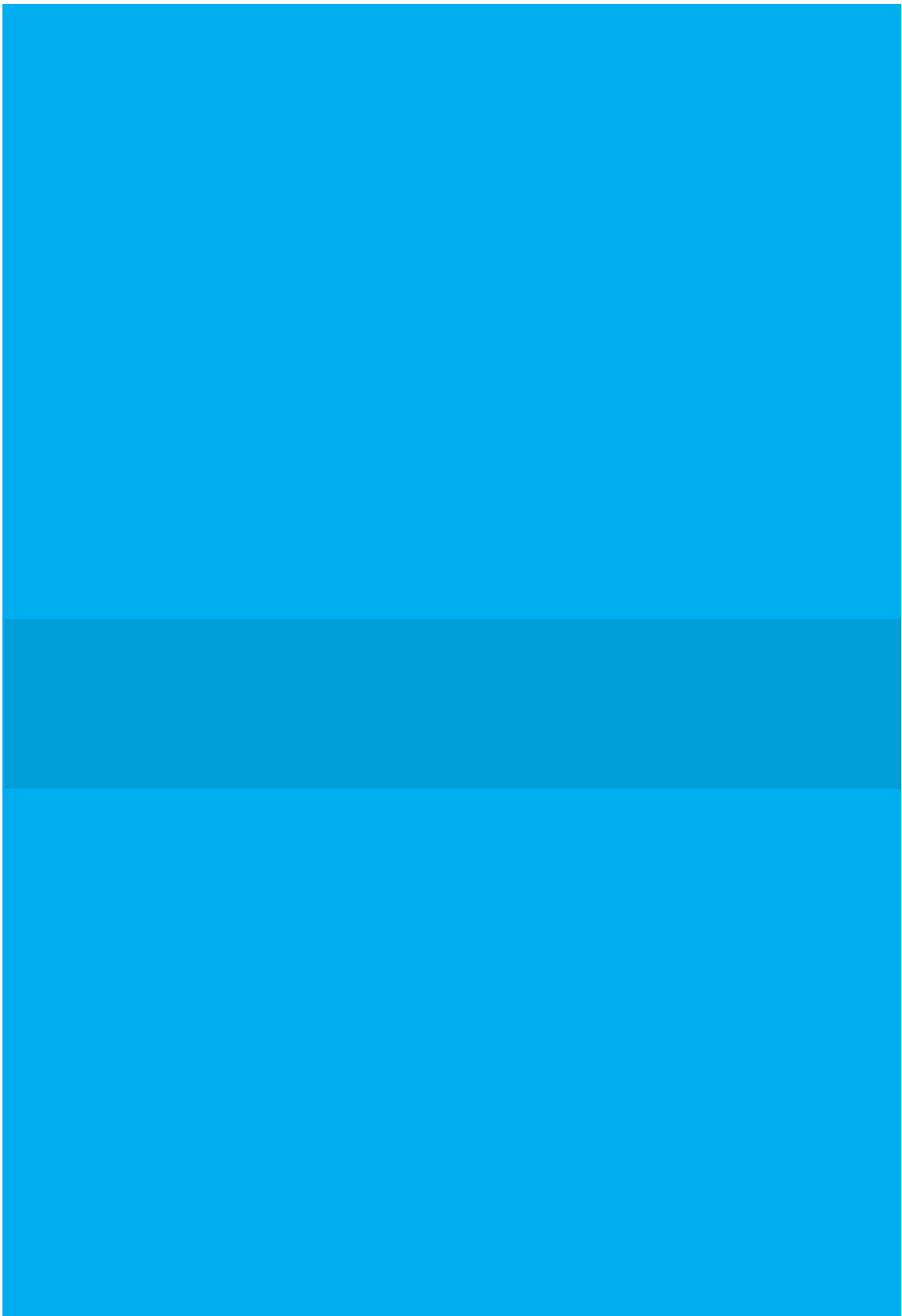
۱. کافی، ج ۴، ص ۱۴۶. البته فقهای شیعه با تکیه بر برخی روایات، امساک و نخوردن و نیاشامیدن را تا عصر روز عاشورا، برای حزن و عزای حسین علیه السلام پسندیده می دانند که این کار روزه تلقی نمی شود (نک: شهید ثانی، مسالک الأفهام، ج ۲، ص ۷۸؛ محمد تقی مجلسی، لوامع صاحبقرانی، ج ۶، ص ۲۰۲؛ امام خمینی، توضیح المسائل (المحشی)، ج ۱، ص ۹۶۷).
۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۹۹.

چهار روز کدام اند؟» فرمودند: «روز عید قربان، روز فطر، روز جمعه و روز غدیر. وإنّ يوم الغدير بين الأضحى و الفطر و الجمعة، كالقمر بين الكواكب؛ (اما روز غدیر در بین قربان و فطر و جمعه، مانند ماه در بین ستارگان است.)»^۱



فصل پنجم:

اماکن تاریخی



● مکة

در کلام امام رضا علیه السلام، درباره مکة مکرمه و تاریخ و جایگاهش چه نکات مهمی بیان شده است؟

در سخنان حضرت رضا علیه السلام چهار نکته زیر در خصوص این شهر مقدس مشهود است:

۱. محدوده حرم: از امام درباره محدوده حرم و نشانه‌های آن و اینکه چرا بعضی‌ها به نشانه نزدیک و برخی دور است، سؤال کردند. حضرت رضا علیه السلام فرمودند: «زمانی که آدم علیه السلام از بهشت رانده شد، بر کوه ابوقبیس نازل کرد؛ ولی میان مردم شایع است که در هند فرود آمده است. از تنهایی و وحشت به پروردگارش شکایت کرد؛ چون دیگر نغمه‌های بهشتی به گوشش نمی‌رسید. آنگاه خداوند یاقوت سرخی در مکان خانه کعبه نازل کرد و آدم علیه السلام پیرامون آن طواف می‌کرد. نور آن یاقوت تا موضعی امتداد می‌یافت که آدم علیه السلام در آن محدوده نشانه‌گذاری کرده بود. خداوند آن موضع و محدوده را حرم قرار داد.»^۱

۲. دعا در عرفات: امام رضا علیه السلام به نقل از جدشان امام باقر علیه السلام فرمودند: «افراد نیکوکار یا بدکاری که در کنار کوه عرفات توقف کرده و دعا کنند، خداوند متعال دعایشان را اجابت می‌فرماید. دعای نیکوکاران را درباره دنیا و آخرت و دعای بدکاران را فقط درباره دنیا برآورده می‌کند.»^۲

۱. کافی، ج ۴، ص ۱۹۵؛ النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، ص ۵۱.

۲. قرب الاسناد، ص ۲۲۱.

۳. استلام حجرالاسود: حضرت رضا علیه السلام در پاسخ به مسائل محمد بن سنان نوشتند: «خداوند متعال هنگامی که از بنی آدم عهد و پیمان گرفت، آن‌ها را در حجرالأسود ودیعه نهاد؛ از این رو مردم را مکلف کرد که در هنگام طواف، بر حجرالأسود دست بکشند و بگویند: امانتی اَدیتها و میثاقی تعاهدته لثشهد لی بالموافاة.»^۱

۴. طواف کعبه: امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش محمد بن سنان درباره علت طواف کعبه نوشتند: «خداوند متعال به فرشتگان فرمود: می خواهم در زمین خلیفه‌ای بگذارم. فرشتگان گفتند: می خواهی در زمین، کسانی را بگذاری که فساد کنند و خون بریزند. پروردگار گفته آن‌ها را رد کرد و فرمود: من می دانم آنچه شما نمی دانید. فرشتگان دریافتند که سخن ناروایی گفته‌اند؛ از این رو پیشیمان شدند و به عرش پروردگار پناه بردند و استغفار کردند. خداوند اراده فرمود که در آسمان چهارم، مقابل عرش خانه‌ای بسازد. در آسمان دنیا نیز خانه‌ای به نام بیت المعمور ساخت. سپس روی زمین نیز کعبه را بنا نهاد و به آدم علیه السلام امر کرد که آن خانه را طواف کند و این سنت در میان فرزندان او تا روز قیامت باقی خواهد ماند.»^۲

• بقیع

آیا در سخنان امام رضا علیه السلام نکته‌ای درباره بقیع هم آمده است؟

یونس بن یعقوب بجلی کوفی در مدینه فوت کرد. امام رضا علیه السلام برای او خنوط فرستادند تا او را کفن کنند. سپس دستور دادند که همه احتیاجات او را برآورند و پس از آن فرمودند: «دوستان خودش و دوستان پدر و جدش، بر سر جنازه او حاضر شوند.» سپس امام رضا علیه السلام به دوستانشان فرمودند: «این شخص یکی از اصحاب حضرت صادق علیه السلام در عراق بود. برایش در بقیع قبری حفر کرده و او را در آنجا دفن کنید. اگر اهل مدینه گفتند که او عراقی است و نباید در بقیع دفن شود، به آنان بگویید: او یکی از موالیان ابوعبداللله

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۱.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹۱.

است که در عراق سکونت کرده بود. اگر نگذارید او را در بقیع دفن کنیم، ما هم نخواهیم گذاشت موالیان خود را در آنجا به خاک بسپارید.» در اثر این پیام، او را در بقیع دفن کردند. امام رضا علیه السلام به محمد بن حباب که یکی از دوستان یونس بوده و از کوفیان بود، امر کردند که بر جنازه او نماز بگذارد. راوی گوید: «متولی قبرستان از من پرسید: این قبر کیست که ابوالحسن علی بن موسی علیه السلام به من امر کرده است تا چهل روز بر آن آب بپاشم؟»^۱

● نجف

امام رضا علیه السلام چه توصیفی از نجف اشرف، محل خاک سپاری امیرمؤمنان علیه السلام، دارند؟

«غری» یکی از نام‌های نجف اشرف است. این نام در سخن حضرت رضا علیه السلام به کار رفته است. احمد بن محمد بن ابی نصر از امام درباره مدفن امیرمؤمنان علیه السلام پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: «در غری مدفون هستند.»^۲

● کوفه و مسجد کوفه

چه توصیفی درباره شهر کوفه و مسجد معروف آن وجود دارد؟

در تمجید مردم کوفه در عصر امام رضا علیه السلام، از ایشان سخنی روایت شده است که ناظر به علاقه مندی آنان به ولایت است. امام به کوفیان می‌فرماید: «اهل کوفه، حق تعالی شما را خیر بسیار کرامت فرموده است. به درستی که از آن مؤمنانید که خداوند دل‌هایشان را از نظر ایمان امتحان فرموده است. بعد از این، دشمنانتان خفت‌ها به شما خواهند رسانید و بر شما ظلم‌های بسیار خواهند کرد و امتحان‌ها و آزمایش‌ها خواهید شد و بلاهای پی‌درپی بر شما ریخته خواهد شد. عاقبت نیز پروردگار که رفع غم و آلم کار اوست، بلاهای عظیم را از شما برطرف خواهد فرمود.»^۳

در حدیثی دیگر، امام از فضیلت مسجد کوفه یاد می‌کنند و آن را خانه

۱. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۲. کامل الزیارات، ص ۸۸.

۳. فرحة الغری، ص ۱۲۰.

حضرت نوح علیه السلام می‌شمارند و می‌فرمایند: ^۱ «اگر کسی صد مرتبه داخل آن مسجد شود، به دعای حضرت نوح علیه السلام صد مرتبه آمرزش برایش می‌نویسند. چنان‌که حق تعالی می‌فرماید که حضرت نوح گفت: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ لَوْلَايَ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا﴾؛ ^۲ (پروردگارا، پیامرزمرا و پدر و مادر مرا و هرکس که با ایمان داخل خانه من شود.)» عرض کردم: «مراد از پدر و مادر آن حضرت چیست؟» امام فرمودند: «آدم و حوا.»

• کربلای معلّی

ویژگی‌ها و جایگاه کربلای معلّی را بیان کنید.

کربلا با نام و یاد شهید کربلا، یعنی حسین بن علی علیه السلام، پیوند دارد و نام هریک دیگری را تداعی می‌کند. امام رضا علیه السلام می‌فرمایند: اَرْضُ كَرْبَلَاءَ اَوْرَثْنَا الْكُرْبَ وَ الْبَلَاءَ اِلَى يَوْمِ الْاِثْقَاءِ...؛ ^۳ (ای سرزمین کربلا، ما را تا روز رستاخیز گرفتار اندوه و بلا کردی. آری، گریه‌کنندگان باید برای کسی همچون حسین علیه السلام گریه کنند که گریستن بر او، گناهان بزرگ را فرو می‌ریزد.) سفر به این خطه خونین نیز اجر و منزلتی خاص دارد. حضرت در پاسخ فردی که درباره ثواب زیارت قبر حسین علیه السلام می‌پرسید، فرمودند: «ثواب آن برابر با یک حج و عمره است.» ^۴ حضرت رضا علیه السلام از اثر خاک کربلا و تربت پاک حسین بن علی علیه السلام نیز یاد می‌کنند و آن را شفای هر دردی می‌دانند. ^۵ امام همچنین درباره گسترش شهر و اقامت مردم در کربلا می‌فرمایند: «مشاهده می‌کنم که قصرها در اطراف قبر حسین علیه السلام بنا شده است. محمل‌ها را می‌بینم که از کوفه بیرون می‌آیند و به طرف قبر سیدالشهدا علیه السلام می‌روند. شب و روزی چند نخواهد گذشت که از اطراف، جمعیت در آنجا اجتماع کنند.» ^۶

۱. فرحة الغری، ص ۱۳۰.

۲. نوح، ۲۸.

۳. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. ثواب الاعمال، ص ۸۶.

۵. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۱۵۱.

۶. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۹.

● بغداد

بغداد به «مدینة السلام» معروف است. این شهر در نگاه امام رضا علیه السلام چگونه شهری است؟

امام وقتی از بغداد نام می‌برند، به خاک سپاری پدرشان اشاره می‌کنند. ایشان فضیلت این شهر را به مزار این بزرگوار پیوند می‌زنند و نجات و امنیت مردم آن سامان را در گرو مرقد هفتمین امام می‌دانند؛ حرمی که زیارتش همسان با زیارت حسین بن علی علیه السلام است.^۱ سه روایت زیر، پاره‌ای از سخنان گوهر بار امام درباره بغداد است:

۱. قبر اُمّی بَغداد، اَمَانٌ لِأَهْلِ الْجَانِبِینِ؛^۲ (مرقد پدرم در بغداد، مایه امان هر دو گروه است.)

۲. يُدْفَعُ الْبَلَاءُ عَنْ أَهْلِ بَغْدَادَ بِأَبِي الْحَسَنِ الْكَاظِمِ؛^۳ (با وجود امام هفتم، بلا از مردم بغداد دور شد.)

۳. إِنَّ اللَّهَ نَجَا بَغْدَادَ بِمَكَانِ قُبُورِ الْحُسَيْنِيِّینَ فِيهَا؛^۴ (خداوند بغداد را به حرمت مرقد دو تن از فرزندان حسین علیه السلام [موسی بن جعفر علیه السلام و محمد بن علی الجواد علیه السلام] نجات داده است.)

● مشهد مقدس

آیا درباره عظمت مشهد مقدس نیز سخنی از امام رضا علیه السلام وجود دارد؟

مشهد با مزار امام رضا علیه السلام شرافت یافت و قطعه‌ای از قطعات بهشت شد. ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمودند: إِنَّ بِخُرَاسَانَ لَبُئْعَةً يَأْتِي عَلَيْهَا زَمَانٌ تَصِيرُ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ فَلَا يَزَالُ فَوْحٌ يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ فَوْحٌ يَصْعَدُ إِلَى أَنْ يُنْفَخَ فِي الصُّورِ؛ (به راستی در خراسان بقعه‌ای است که در آینده، محل رفت و آمد فرشتگان خواهد شد. پیاپی فوجی از آسمان فرود آیند و فوجی بالا روند تا

۱. زیارة اُمّی ومثل زیارة الحُسین (روضه الواعظین، ج ۱، ص ۲۲۱).

۲. ابن ابی جمهور، عوالی اللثالی، ج ۴، ص ۸۴.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۸۲.

۴. همان.



در صورت بدمنند.) از امام درباره آن بقعه پرسیدند. حضرت پاسخ دادند: هِيَ بِأَرْضِ طُوسٍ وَ هِيَ وَاللَّهِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ مَنْ زَارَنِي فِي تِلْكَ الْبُقْعَةِ كَانَ كَمَنْ زَارَ رَسُولَ اللَّهِ^۱ (زمین توس است و به خدا قسم که باغی است از باغ‌های بهشت. هر که مرا در آن بقعه زیارت کند، همچون کسی باشد که رسول خدا ﷺ را زیارت کرده است.)

زمانی که امام رضا علیه السلام به سمت مرو در حرکت بودند، در سناباد، وارد خانه حمید بن قحطبه شدند. آنگاه نزد قبه‌ای رفتند که مدفن هارون است. خطی بر زمین ترسیم کردند و فرمودند: «اینجا تربت من است. در آینده نه چندان دور، خداوند این مکان را محل اجتماع شیعیان و دوستداران ما قرار خواهد داد. به خدا سوگند که هر زائری مرا زیارت کند و بر من سلام گوید، خداوند به واسطه شفاعت ما، آمرزش و رحمتش را بر او واجب خواهد ساخت.»^۲

● شهر قم

شهر مقدس قم را در منظر حضرت رضا علیه السلام توصیف کنید.

حضرت رضا علیه السلام از قم به عنوان شهری امن یاد کردند و فرمودند: إِذَا عَمَّتِ الْبُلْدَانَ الْفِتْنُ فَعَلَيْكُمْ بِقُمْ وَ حَوَالِهَا وَ نَوَاحِيهَا فَإِنَّ الْبَلَاءَ مَرْفُوعٌ عَنْهَا^۳ (زمانی که همه شهرها را آشوب گرفت، بر شما باد به قم و اطرافش بروید که بلا از آن دور است.) در دوره حیات امام رضا علیه السلام، برخی چهره‌های نامور شیعی و محدثان بزرگ در قم حضور داشتند و این حضور، عنایت امام را مضاعف می‌ساخت. ایشان وقتی از تصمیم زکریا بن آدم قمی برای ترک قم آگاه شدند، فرمودند: «این کار را مکن؛ به وجود تو بلا از مردم قم دور می‌شود؛ چنان‌که به وجود امام هفتم بلا از مردم بغداد دور شد.»^۴ علاقه حضرت رضا علیه السلام به مردم قم و ولای آنان به اهل بیت علیهم السلام، سبب تمجید حضرت

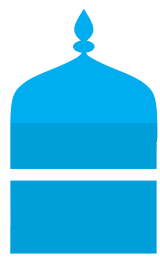
۱. صدوق، امالی، ص ۶۳.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

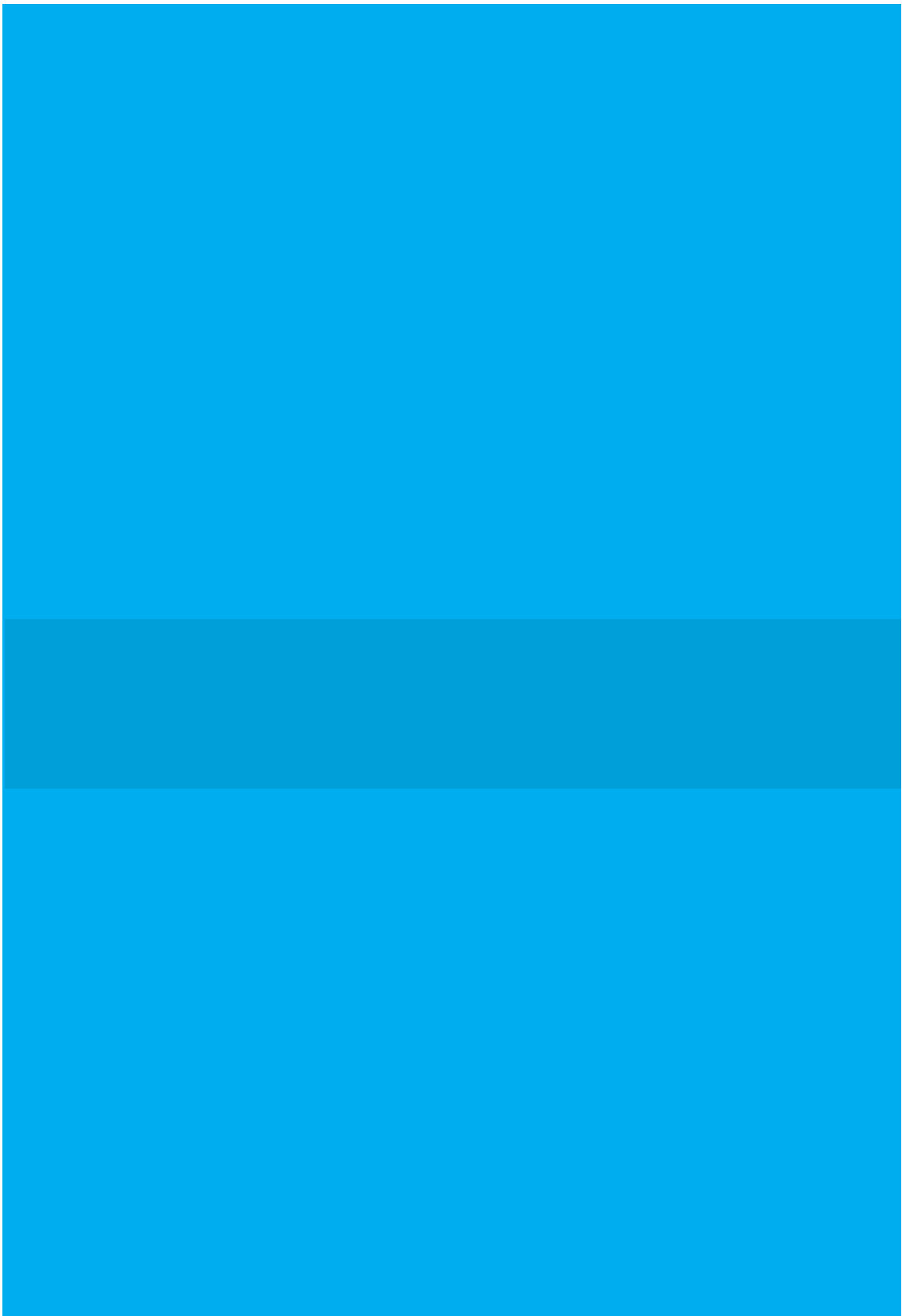
۴. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۷.

از این مردم شده است. اباصلت هروی می‌گوید: «نزد امام رضا علیه السلام بودم. مردمی از قم نزد امام آمدند و برایشان سلام دادند. حضرت پاسخ فرمودند و آنان را نزدیک خود نشانند. سپس فرمودند: مَرْحَباً بِكُمْ وَ أَهْلًا فَإِنَّكُمْ شِيعَتُنَا حَقًّا...؛ (خوش آمدید. به درستی شیعه مایید. روزی برای شما آید که قبر مرا در توس زیارت کنید. هلا! هرکه مرا زیارت کند، با غسل همچون روزی که از مادرش زاده شده است، از گناهان بدر آید.)»



فصل ششم:

أعلام تاريخی



• ابوطالب

متأسفانه به شخصیت حضرت ابوطالب، عموی گرامی پیامبر اکرم ﷺ و پدر بزرگوار امیرالمؤمنین ﷺ، بی مهری شده است. امام رضا ﷺ درباره ایشان چه می فرمایند؟

ابوطالب را مؤمن قریب نامیده اند. خدمات بی وقفه او به اسلام، در سال های نخستین بعثت و نیز کمک بی شائبه اش به حضرت محمد ﷺ کتمان پذیر نیست و همه بر این مهم اعتراف می کنند. اما در میان برخی فرقه های اسلامی، نوعی بی مهری به این حامی بزرگ اسلام به چشم می خورد. این گروه تا آن حد پیش رفته اند که او را مشرک معرفی کرده و اخباری نیز در این زمینه جعل کرده اند! می توان این کار آنان را ناشی از کینه شان به فرزند این رادمرد، علی بن ابی طالب ﷺ، دانست. آنان به هر وسیله در صدد وارد آوردن ضربه به این جانشین راستین رسول خدا ﷺ بوده اند؛ تا آنجا که با قلم های کینه توزشان، قلب مهربان ابوطالب را نشانه گرفته اند.

از حضرت امام رضا ﷺ نقل شده است که نقش نگین ابوطالب این بود: رضیت بالله رباً و ببنی محمد نبیاً و ببنی علی له وصیاً.

عبدالعظیم حسنی که به ایمان ابوطالب اعتقاد داشت، روزی سخن جعل شده ای شنید که در آن، این بزرگوار را فردی جهنمی معرفی کرده بودند. از این گفتار متعجب شد. نامه ای برای امام رضا ﷺ نوشت و ضمن نقل آن سخن، نظر ایشان را جو یا شد. امام رضا ﷺ این جواب را برای او ارسال کردند: بسم الله الرحمن الرحيم. اما بعد، فاتک ان شککت فی ایمان ابی طالب

كان مصيرك الى النار؛^۱ (به نام خداوند بخشنده مهربان. اگر درباره ایمان ابوطالب شک کنی، سرانجام راه تو دوزخ است.)

● عمّار

در دهه‌های آغازین پس از هجرت، عمّار یاسر فردی مهم و محوری بوده است. در این باره توضیح دهید.

عمّار از پیشگامان پذیرش اسلام بود و با رسول الله ﷺ و خاندانش ارتباطی نزدیک داشت. این پیوند پس از رحلت حضرت نیز حفظ شد. او تا پایان عمرش، در کنار امام باقی ماند. در جنگ جمل و صفین، حضوری پرشکوه داشت و برای بسیاری، حضورش نشان تشخیص حق بود. عمّار سرانجام در میدان کارزار صفین به شهادت رسید.^۲ حضرت رضا علیه السلام دو سخن پیامبر ﷺ درباره عمّار را چنین بیان می‌کنند:

۱. تقتل عمّاراً الفئة الباغية؛^۳ (ای عمّار، گروه ستمکاران تو را خواهند کشت.)
۲. عمّار علی الحق حین یقتل بین الفئتين، إحدى الفئتين علی سیلی و سنی، و الاخری مارقة من الدین خارجه عنه؛^۴ (عمّار با حق است و با حق، در میان دو دسته جنگ می‌کند: یکی از آن دو، بر سنت و روش من هستند و دیگری از دین خارج‌اند.)

● سلمان

در میان صحابه پیامبر اکرم ﷺ، سلمان فارسی ویژگی‌های خاصی دارد؛ به‌ویژه اینکه او را از اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. درباره این نکته توضیح دهید.

سلمان فارسی نخستین بار در غزوه خندق حضور یافت. سپس، در تمام غزوات پیامبر ﷺ و فتوح عراق شرکت جست و والی مدائن شد. سلمان

۱. بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۱۱۱؛ محمد بن محسن بن مرتضی کاشانی، معادن الحکمه، ج ۲، ص ۱۷۶؛

محمد رضا طیبی، منیة الراغب فی ایمان ابی طالب، ص ۴۵.

۲. الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۵؛ الخصال، ص ۳۶۱.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۳.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶.

به واسطه صمیمیت و ارتباطش با اهل بیت علیهم السلام از همه بریده و به سوی آنان آمده و از پرتوی دانششان بهره مند شده بود. حضرت رضا علیه السلام از علی علیه السلام روایت کرده‌اند: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سَلَمَانٌ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ؛^۱ (سلمان از ما اهل بیت است.)»

• ابوذر

جایگاه ابوذر غفاری کجاست و چه توصیفی درباره او شده است؟

ابوذر با نزول دین اسلام بدان گروید و تا آخر عمر، بر صراط مستقیم استوار ماند. او را در پارسایی، راست‌گویی، علم و عمل، سرآمد همگان دانسته‌اند. او حق را بیان می‌کرد و در راه خدا، از سرزنش نکوهندگان نمی‌هراسید. پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، ابوذر غفاری از راه آن حضرت منحرف نشد. بر دفاع از ولایت علی علیه السلام پای فشرد و هرگز از ایشان جدا نشد. او آشکارا از امام دفاع می‌کرد و علی علیه السلام را قوام دین می‌دانست.^۲ حضرت رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کنند: أَبُودَرٍّ صِدِّيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ؛^۳ (ابوذر یکی از راست‌گویان این امت است.)

• صعصعه بن صوحان

صعصعه کیست و امام رضا علیه السلام درباره او چه فرموده‌اند؟

صعصعه بن صوحان را از خطبای نامی عرب دانسته‌اند. او از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام بود و جایگاه و حق آن امام را نیک می‌شناخت. صعصعه چنان جذاب سخن می‌گفت که امام او را خطیبی شحشح (ماهر)، توانا، فصیح و بلیغ می‌دانستند. او در تمام صحنه‌ها، در رکاب امام علی علیه السلام بود و یکی از امیران سپاه ایشان به‌شمار می‌رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام پیش از شهادتشان صعصعه را شاهد وصیت خود قرار دادند. این اعتماد، افتخاری

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۴.

۲. نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۷۹؛ مفید، الاختصاص، ص ۶.

۳. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۵.

بزرگ برای او محسوب می‌شود.^۱ حضرت رضا علیه السلام به عیادت امیرمؤمنان علیه السلام از او اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:^۲ «علی علیه السلام به عیادت صعصعه که مریض بود، رفتند و فرمودند: يَا صَعْصَعَةَ لَا تَفْتَحْ عَلَيَّ إِخْوَانِكَ بِعِيَادَتِي إِيَّاكَ وَ انْظُرْ لِنَفْسِكَ وَ كَأَنَّ الْأَمْرَ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكَ وَ لَا يُلْهِئُكَ الْأَمَلُ؛ (ای صعصعه، از اینکه از تو عیادت کرده‌ام، به برادران خود افتخار نکن. همواره متوجه خود باش و بدان که خطر اکنون به تو رسیده است و باید از آرزوهایت دست بکشی.)»

• میثم تمار

گویا میثم از یاران خاص امیرمؤمنان علیه السلام بوده است و امام نیز او را از اسرار ویژه‌ای آگاه کرده‌اند. در این باره توضیح دهید.

میثم تمار یکی از غلامان بنی‌اسد بود که امیرمؤمنان علیه السلام او را خریدند و آزاد کردند. میثم در میان یاران صمیمی و وفادار امام علی علیه السلام شاخص بود؛ بدان حد که حضرت اسرار و علوم بسیار به او آموختند و از برخی امور غیبی آگاهی ساختند. او پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام، پیروی از ولایت را در اطاعت از امام حسن علیه السلام و سپس امام حسین علیه السلام به اثبات رساند و سرانجام ده روز پیش از شهادت حسین بن علی علیه السلام، او را به دستور عبیدالله بن زیاد به دار آویختند.^۳

حضرت رضا علیه السلام از پدرانشان علیهم السلام چنین روایت کرده‌اند: میثم تمار خدمت علی علیه السلام آمد و خواست ایشان را ملاقات کند. در جواب او گفتند که امام خوابیده است. در این هنگام، میثم فریاد زد: «بیدار باش ای کسی که به خواب رفته‌ای. به خداوند سوگند که محاسنت از خون سرت رنگین خواهد شد.» علی علیه السلام بیدار شدند و فرمودند: «میثم را اجازه دهید که وارد شود.» امیرمؤمنان علیه السلام گفتند: «به خداوند سوگند که راست گفتی و دست و پای تو نیز بریده شده و زبانت قطع خواهد شد و روی درخت خرمایی در کناسه

۱. کافی، ج ۷، ص ۵۱.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۹۳.

۳. مفید، الإرشاد، ج ۱، ص ۳۲۱.

کوفه آویخته خواهی شد. خالد بن مسعود و حجر بن عدی و محمد بن اکثم نیز مصلوب خواهند شد.» میثم گوید: در نفس خود گفتم که علی علیه السلام علم غیب می گوید. به امام عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین علیه السلام، این حوادث پیش خواهد آمد؟ چند نفر گرفتار خواهیم شد؟» امام فرمودند: «آری، به پروردگار کعبه که این اخبار را از حضرت رسول صلی الله علیه و آله شنیده‌ام.» میثم گوید: گفتم: «کدام افراد مرا دار خواهند زد؟» امام علی علیه السلام پاسخ دادند: «مردی سرکش و ستمکار و فرومایه، فرزند کنیز بدکار، عبیدالله بن زیاد، تو را خواهد کشت.» میثم گوید: با امام به طرف کناسه می رفتیم و ایشان از کنار آن درخت خرما می گذشتند و می فرمودند: یا میثم إنَّ لک و لها شأنًا من الشَّان؛ (ای میثم، تو را با این درخت داستانی است.)

پس از اینکه عبیدالله بن زیاد والی کوفه شده و در آنجا مستقر شد، یکی از روزها از کناسه عبور کرد. عَلمش بر شاخه‌های آن درخت گیر کرد و پاره شد. عبیدالله این حادثه را شوم دانست و دستور داد آن درخت را قطع کنند. یکی از نجاران کوفه، آن درخت را خرید و چهار قطعه اش کرد. میثم گوید: به فرزندم صالح گفتم: «میخی آهنین بردار و نام من و پدرم را روی یکی از ساقه‌های آن نقش کن.» چند روز از این واقعه گذشت. گروهی از مردم بازار آمدند و گفتند: «ای میثم، با ما حرکت کن تا نزد امیر برویم و از رئیس بازار شکایت کنیم. بخواهیم او را از بازار عزل کرده و دیگری را برای بازاریان تعیین کند.»

سخن گوی آن مردم بودم. هنگامی که نزد ابن زیاد سخن می گفتم، از سخنانم اظهار شگفتی کرد و از گفتارم سخت ناراحت شد. در این هنگام، عمرو بن حریث گفت: «ای امیر، این سخن‌گو را می شناسی؟» گفت: «کیست؟» عمرو گفت: «میثم تمارِ دروغ‌گوست!» عبیدالله بن زیاد که تکیه داده بود، برخاست و گفت: «چه می گوید؟!» گفتم: «ای امیر، دروغ می گوید. من راست‌گو و غلام مردی راست‌گو هستم.» عبیدالله گفت: «باید از علی بن ابی طالب بیزاری جویی و او را فحش دهی و از عثمان تعریف و

تمجید کنی؛ وگرنه دست و پایت را خواهم بُرید و دارت خواهم زد.» در این هنگام گریه کردم. گریه‌ام از سخنان او بود، نه از تهدید به قتل. گفتم: «به خداوند سوگند، از تهدید تو گریه نکردم؛ بلکه از گفته‌هایت گریه کردم. روزی که سیّد و مولای من، علی علیه السلام، خبر داد که مرا با دست و پای بریده بر دار خواهند آویخت، در ابتدا شک کردم.» گفت: «مولایت چه گفت؟» گفتم: «مولایم خبر داد که فرزند کنیز بدکار، عبیدالله بن زیاد، تو را پس از قطع کردن دست و پا و زبانت دار خواهد زد.»

راوی گوید: عبیدالله پس از شنیدن این سخن خشمگین شد و گفت: «به خداوند سوگند که اکنون دست و پایت را قطع خواهم کرد و زبانت را خواهم گذاشت تا کذب مولایت آشکار شود.» فوراً دستور داد که دست و پایش را قطع کردند و سپس امر کرد بر دارش زنند. میثم بر فراز دار فریاد زد: «ای مردم، هرکس می‌خواهد از علوم و اخبار علی بن ابی طالب علیه السلام مطلع گردد، حاضر شود که می‌خواهم مطالبی برای شما نقل کنم.» مردم از اطراف و اکناف اجتماع کردند. میثم شروع به سخن کرد و از عجایب و شگفتی‌ها سخن گفت. در این هنگام، عمرو بن حریث از آن محل عبور می‌کرد و می‌خواست به منزل خود برود. او گفت: «این سروصدا چیست؟ مردم چرا در اینجا گرد آمده‌اند؟» گفتند: «میثم تمار مردم را از اخبار و مطالب وارد شده از علی بن ابی طالب علیه السلام مطلع می‌کند و از فضایل و مناقبش سخن می‌گوید.»

عمرو بن حریث با شتاب خود را به دارالاماره رسانید. نزد عبیدالله رفت و گفت: «ای امیر، بفرست زبان میثم را قطع کنند که اکنون کوفه را برهم خواهد زد و مردم را علیه تو تحریک خواهد کرد.» در این هنگام، عبیدالله به یکی از نگهبانانش گفت: «به سرعت بروید و زبانش را قطع کنید.» آن مرد نزد میثم رفت و گفت: «امیر فرمان داده است که زبانت را قطع کنم. اکنون زبان خود را بیرون آور.» میثم گفت: «مگر فرزند زن بدکار نمی‌گفت که زبانت را قطع نمی‌کنم تا دروغ مولایت آشکار شود؟ اینک زبان مرا قطع

کن.» مرد دژخیم نیز زیان او را قطع کرد. میثم چندی در خون خود غلتید و سپس درگذشت. ابن زیاد فرمان داد که او را بر دار آویختند. صالح گوید: «پس از چند روزی، از آنجا عبور کردم. دیدم بر همان شاخه‌ای که اسمش را نوشته بودم، مصلوبش کرده بودند.»^۱

• زید بن علی

دیدگاه امام رضا علیه السلام درباره زید بن علی و قیام او چیست؟

زمانی که زید بن موسی در بصره قیام کرد، مأمون عباسی برای عیب‌جویی، قیام او را با قیام زید بن علی مقایسه کرد؛ اما حضرت رضا علیه السلام از زید بن علی و قیامش با عظمت یاد کردند. همچنین امام عصر علیه السلام، یعنی حضرت صادق علیه السلام، از قیام او رضایت داشتند. امام رضا علیه السلام فرمودند: «زید بن علی از علمای آل محمد علیهم السلام بود. او برای خداوند عزوجل غضب کرد و با دشمنان او جنگید تا در راه خدا کشته شد.» حضرت سپس فرمودند: «پدرم موسی بن جعفر علیه السلام برایم نقل کردند که از پدرشان جعفر بن محمد بن علی علیه السلام چنین شنیدند: خداوند عمویم زید را رحمت کند؛ زیرا او مردم را به رضا (شخصی پسندیده) از آل محمد علیهم السلام دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به آنچه مردم را بدان دعوت کرده بود، وفا می‌کرد. او با من درباره قیامش مشورت کرد. به او گفتم: عموجان، اگر راضی هستی که کشته شوی و در محله کناسه، جسدت را بردار آویزان کنند، این کار را انجام بده. بعد از رفتن زید، حضرت صادق علیه السلام فرمودند: وای بر کسی که فریاد او را بشنود و او را یاری نکند.»

مأمون گفت: «یا ابوالحسن علیه السلام، آیا در مذمت افرادی که به ناحق ادعای امامت می‌کنند، روایاتی وارد نشده است؟» حضرت فرمودند: «زید ادعای ناحق نمی‌کرد. او متقی‌تر از این بود که چنین کند. او می‌گفت: شما را به شخصی پسندیده از آل محمد علیهم السلام دعوت می‌کنم. آن روایاتی که وارد شده، درباره افرادی است که ادعا می‌کنند خداوند آنان را به امامت تعیین

۱. رجال الکشی، ص ۷۹.

کرده است و مردم را به غیر از دین خدا دعوت می‌کنند و آن‌ها را از راه خدا منحرف می‌سازند. قسم به خدا که زید از مخاطبان این آیه بود: ﴿وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ﴾^۱ (در راه خدا، آن‌طور که شایسته جهاد در راه خداست، جهاد کنید. او شما را برگزیده است.)

• ابوحمزه ثمالی

ابوحمزه ثمالی یکی از یاران راستین ائمه اطهار علیهم‌السلام بود. حضرت رضا علیه‌السلام درباره او سخنی فرموده‌اند؟

ابوحمزه عالمی پرهیزکار و از فقها، مشایخ و بزرگان کوفه بود. او از مفسران قرآن مجید و از راویان معتمد امامان شیعه علیهم‌السلام بود. وی علاقه فراوانی به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام داشت. حضرت رضا علیه‌السلام درباره او می‌فرمایند: *أبو حمزة الثمالي في زمانه، كسلمان في زمانه، و ذلك أنه خدم أربعة منّا: علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و برهة من عصر موسى بن جعفر*^۲ (ابوحمزه ثمالی در زمان خود، مانند سلمان در زمانش بود. او چهار امام از اهل بیت را ملاقات کرد: علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد و مدتی از عصر موسی بن جعفر.) نقل بسیاری از روایات فقهی از ابوحمزه، نشان از توانایی فراوان وی در فقه دارد و او را به عنوان یکی از فقهای ترازاؤل شیعه در زمان خود مطرح می‌کند. فراگیر شدن دعای حضرت سجاد علیه‌السلام در سحرهای ماه رمضان که به دعای ابوحمزه ثمالی معروف شد، نمایانگر بزرگی و کمال و معرفت اوست.

• زرارۀ بن اعین

زراره کیست و چه توصیفی درباره شخصیت او وجود دارد؟

زراره از یاران و راویان حدیث امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام به شمار می‌رود. وی در مکتب این دو امام به‌گونه‌ای رشد و پرورش یافت که جمیل دراج درباره

۱. حج، ۷۸.

۲. رجال الکشی، ص ۱۷.

شخصیت علمی او چنین معترف است: «ما در مقابل زرارة بن اعین، مانند کودکانی هستیم در مدرسه و در مقابل معلم.»^۱ وقتی در محضر امام رضا علیه السلام سخنی از زراره بیان شد، حضرت درباره او چنین فرمودند: اتری أحداکان أصدع بحق من زرارة؟^۲ (مگر کسی راست‌گوتر از زراره هست؟!)

ابو غالب زراری (وفات: ۳۶۸ ق) که در زمان غیبت صغرا می‌زیسته و خود از خاندان زراره بوده است، درباره ویژگی‌های او می‌گوید: «او فردی خوش‌سیما و تنومند و سفیدپوست بود. برای نماز جمعه خارج می‌شد، درحالی‌که کلاه سیاه بر سر و عصایی در دست داشت. اثر سجده بر پیشانی‌اش ظاهر بود. مردم در دو طرف راه می‌ایستادند و وی را به سبب جلال و هیبتش می‌نگریستند. او اهل بحث و مناظره بود و هیچ‌کس به پای او نمی‌رسید. تنها، عبادت بود که او را از سخن باز می‌داشت. متکلمان شیعه از شاگردان وی هستند.»^۳

• هشام بن حکم

هشام یکی از یاران نامی امام صادق علیه السلام به‌شمار می‌رود. شخصیت او را توصیف کنید. جایگاه وی در نگاه امام رضا علیه السلام چگونه است؟

ابو محمد هشام بن حکم متولد کوفه بود. در شهر واسط بزرگ شد و سپس به بغداد رفت. او فروشنده کرباس بود. هشام، صحابی خاص امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود و معروف‌ترین متکلم شیعی عصر خود به‌شمار می‌رفت. امام جعفر صادق علیه السلام به هشام علاقه بسیار داشتند^۴ و به او که جوان بود، اجازه بحث و گفت‌وگوی علمی داده بودند.^۵ هشام در دوران امامت امام رضا علیه السلام و به سال ۱۷۹ ق، در کوفه درگذشت.

حسین بن نعیم صحاف از بصیرت و التزام هشام به امامت پس از

۱. رجال الکشی، ص ۱۳۴.

۲. رجال الکشی، ص ۱۲۹.

۳. رجال بحر العلوم، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. صفایی، هشام بن حکم، ص ۱۴؛ رجال النجاشی، ص ۴۳۳.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۶۳.

امام کاظم علیه السلام گزارش می دهد. گویا در این دوره، پای برخی صحابه لغزیده است! او می گوید: ^۱ با هشام بن حکم و علی بن یقظین در بغداد بودیم. علی بن یقظین گفت: «در خدمت بنده صالح، ابوالحسن علیه السلام، نشسته بودم که پسرشان علی وارد شد. بنده صالح گفتند: این پسر علی است که بر سایر فرزندانم سالار و سرور است. عنوان خودم را به او بخشیده ام و او را ابوالحسن می خوانم.» هشام بن حکم همین که حدیث را شنید، با کف دست بر پیشانی خود کوبید و گفت: «وای بر تو، چه گفتی؟» علی بن یقظین گفت: «به خدا سوگند آنچه گفتم، از زبان خود ایشان شنیدم.» هشام گفت: «با این کنایه، تو را مطلع کرده اند که بعد از مرگشان، علی بن موسی صاحب الامر است.» در روایتی دیگر، سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام درباره هشام بن حکم پرسید. حضرت در پاسخ فرمودند: رحمه الله کان عبدا ناصحا، و أودی من قبل أصحابه حسدا منهم له؛ ^۲ (خداوند او را رحمت کند. وی بنده ای ناصح بود. گروهی از اصحابش بروی حسد بردند و او را در عقیده و روشش متهم کردند.)

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۱۱.
۲. رجال الکشی، ص ۳۳۰.



کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. کتاب مقدس؛ شامل تورات، انجیل و ملحقات آن ها، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران، ۱۹۳۲ م.
۴. ابن أبی الحديد، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحديد، قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ ق.
۵. ابن أبی جمهور، محمد بن زين الدين، عوالي اللئالی العزیزية فی الأحاديث الدينية، قم: دار سيد الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۶. ابن اثير، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن محمد، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۹ ق.
۷. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر (مستطرفات)، قم: اسلامي وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
۸. ابن خشاب، موالید الاثمه و وفیاتهم (مجموعه نفیسه)، به کوشش شهاب الدین الحسینی مرعشی نجفی، قم: بصیرتی.
۹. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، قم: علامه، ۱۳۷۹ ق.
۱۰. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، قم: خیام، ۱۴۰۰ ق.
۱۲. ابن قتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین، قم: رضی، ۱۳۷۵ ش.
۱۳. ابن قتال، روضة الواعظین، ترجمه مهدي دامغانی، تهران: نی، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدة الداعي و نجاح الساعي، الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

١٥. ابن قولويه قمى، جعفر بن محمد، كامل الزيارات، نجف: دار المرتضوية، ١٣٥٦ق.
١٦. ابن كثير الدمشقى، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
١٧. ابن نديم، محمد بن ابى يعقوب اسحاق، الفهرست، لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الاسلامى، ١٤٣٠ق.
١٨. امام خمينى، توضيح المسائل (المحشى).
١٩. امينى، عبدالحسين، الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه، ١٤١٦ق.
٢٠. امينى، عبدالحسين، الغدير، قم: مركز الغدير، ١٤١٦ق.
٢١. بحر العلوم، سيد محمد مهدي بن مرتضى، رجال، نجف: مطبعة الآداب النجف.
٢٢. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، بيروت: دار الفكر، ١٤٢٠ق.
٢٣. برقى، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تهران: الاسلاميه، ١٣٧١ق.
٢٤. پرسش و پاسخها در محضر آيت الله جوادى آملی، قم: معارف.
٢٥. پورامينى، محمد باقر، پیامبر اعظم ﷺ؛ پرسشها و پاسخها، قم: معارف.
٢٦. جزايرى، نعمت الله بن عبد الله، النور المبين فى قصص الأنبياء و المرسلين، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.
٢٧. حرّ عاملی، محمد بن حسن، إثبات الهداة، بيروت: اعلمی، ١٤٢٥ق.
٢٨. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: آل البيت ﷺ، ١٤٠٩ق.
٢٩. حميرى، عبد الله بن جعفر، قرب الاسناد، قم: آل البيت ﷺ، ١٤١٣ق.
٣٠. خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب (مناقب خوارزمى)، قم: الاسلامى، ١٤١١ق.
٣١. ذهبى، محمد بن احمد بن عثمان، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت: دار الغرب الاسلامى، ١٤٢٤ق.

۳۲. ذهبي، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بيروت: الرسالة، ۱۹۹۶م.
۳۳. رازی، ابوالفتوح حسين بن علی، روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳۴. راوندی، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم: مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۵. سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، تهران.
۳۶. السمهودی، نور الدين، وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى، لندن: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی، ۲۰۰۱م.
۳۷. شهيدثانی، زين الدين بن علی بن احمد، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۸. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، التوحيد، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۵۷ش.
۳۹. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، الخصال، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۴۰. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، صفات الشيعة، تهران: اعلمی، ۱۳۶۲ش.
۴۱. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، علل الشرايع، قم: كتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ق.
۴۲. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، عيون أخبار الرضا عليه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق.
۴۳. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، كتاب من لا يحضره الفقيه، قم: اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
۴۴. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علی بن حسين بن بابويه قمی، کمال الدين و تمام النعمة، تهران، ۱۳۹۵ق.

٤٥. صدوق (شيخ صدوق)، محمد بن علي بن حسين بن بابويه قمى، معانى الاخبار، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق.
٤٦. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد عليه السلام، قم: مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، ١٤٠٤ق.
٤٧. صفايى، احمد، هشام بن حكم، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٤٢ش.
٤٨. طباطبايى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم: مكتبة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٤٩. طبرسى، احمد بن على، الاحتجاج على أهل اللجاج، مشهد: مرتضى، ١٤٠٣ق.
٥٠. طبرسى، امين الاسلام فضل بن حسن، مجمع البيان، تهران: كتاب فروشى اسلاميه، ١٣٧٤ق.
٥١. طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الاخلاق، قم: الشريف الرضى، ١٤١٢ق.
٥٢. طبرسى، على بن حسن، مشكاة الانوار، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٤٤ش.
٥٣. طبرى آملى صغير، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامة، قم: بعثت، ١٤١٣ق.
٥٤. طبرى آملى، عماد الدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، نجف: المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ق.
٥٥. طوسى، محمد بن الحسن، امالى، تهران: دار الثقافة، ١٤١٤ق.
٥٦. طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الاحكام، تهران: الاسلامية، ١٤٠٧ق.
٥٧. طوسى، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّد و سلاح المتهدّد، بيروت: مؤسسة فقه الشيعة، ١٤١١ق.
٥٨. عاملى، جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبى الأعظم عليه السلام، قم: دار الحديث، ١٤٢٦ق.
٥٩. عبد الكريم بن طاووس، فرحة الغرى، فى تعيين قبر أمير المؤمنين على بن أبى طالب عليه السلام فى النجف، قم: منشورات الرضى، بى تا.

۶۰. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۶۱. علی بن موسی الرضاؑ، صحیفة الامام الرضاؑ، مشهد: کنگره جهانی امام رضاؑ، ۱۴۰۶ق.
۶۲. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیة تهران، ۱۳۸۰ق.
۶۳. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علیؑ، ۱۴۰۶ق.
۶۴. قطب راوندی، سعید بن هبة الله، قصص الأنبياء، مشهد: مرکز پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۶۵. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۶۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: مؤسسة دار الکتاب، ۱۴۰۴ق.
۶۷. قندوزی حنفی، ینابیع المودة، قم: شریف رضی، ۱۳۷۱ش.
۶۸. کشی، محمد بن عمر بن عبد العزیز، محمد بن عمر، رجال (اختیار معرفة الرجال)، به تصحیح حسن مصطفوی، مشهد: مؤسسه نشر در دانشگاه مشهد، ۱۴۱۰ق.
۶۹. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، المصباح (جنة الأمان الواقية)، قم: دار الرضی (زاهدی)، ۱۴۰۵ق.
۷۰. کفعمی، ابراهیم بن علی، البلد الأمين و الدرع الحصین، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۸ق.
۷۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۷۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۷۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود، لوا مع صاحبقرانی المشتہر بشرح الفقیه، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق.

٧٤. مجلة علوم حديث، ش ٣٤.
٧٥. محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، به تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق.
٧٦. محمد بن محسن بن مرتضى كاشانى، معادن الحكمة، به تحقيق على احمدى ميانجى، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسین.
٧٧. محمدرضا طبسى، منية الراغب فى ايمان ابى طالب، قم: بوستان كتاب.
٧٨. مسعودى، على بن الحسين بن على، إثبات الوصية، قم: انصاريان، ١٤٢٦ق.
٧٩. مطهرى، مرتضى، توحيد، تهران: صدرا.
٨٠. مفيد، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، ١٤١٣ق.
٨١. مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم: آل البيت عليه السلام، ١٤١٣ق.
٨٢. مقريزى، أحمد بن على، إمتاع الأسماع، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
٨٣. مكارم شيرازى، ناصر و ديگران، تفسير نمونه، تهران: الاسلاميه، ١٣٧٤ش.
٨٤. نجاشى، ابوالحسن احمد بن على بن احمد، رجال (فهرست أسماء مصنفي الشيعة)، به تصحيح سيد موسى شيبيرى زنجانى، قم: اسلامى وابسته به جامعه مدرسین، ١٤٠٧ق.